



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

وصایا الصادقین علیهما السلام

پرسی کوتاه و ساده درباره وصیت های
امام باقر و امام صادق علیهما السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وصایا الصادقین (۱۸ وصیت امام باقر علیه السلام و ۱۴ وصیت امام صادق علیه السلام)

نویسنده:

محمود شریعت زاده خراسانی

ناشر چاپی:

خادم الرضا (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	وصایا الصادقین (۱۸ وصیت امام باقر علیه السلام و ۱۴ وصیت امام صادق علیه السلام)
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	مقدمه
۱۶	وصیت ۰۱: تا می توانی استغفار کن
۱۶	اشاره
۱۷	درس های این وصیت
۱۹	تا می توانی استغفار کن
۲۰	ختامه مسک
۲۰	وصیت ۰۲
۲۰	اشاره
۲۲	درس های این وصیت
۲۷	ختامه مسک
۲۸	وصیت ۰۳: گریه پارسای شب
۲۸	اشاره
۲۸	درس های این وصیت
۲۹	گریه پارسای شب
۳۰	ختامه مسک
۳۰	وصیت ۰۴: معاویه و کارهای زشت او
۳۰	اشاره
۳۳	درس های این وصیت
۳۳	معاویه و کارهای زشت او
۳۳	نامه ی ام سلمه به معاویه
۳۶	ختامه مسک

۳۷	وصیت ۰۵: دوستی حضرت امیرالمؤمنین علی
۳۷	اشاره
۳۸	درس های این وصیت
۳۹	دوستی حضرت امیرالمؤمنین علی
۴۱	خاتمه مسک
۴۱	وصیت ۰۶: پرهیز از همنشینی با پنج نفر
۴۱	اشاره
۴۳	درس های این وصیت
۴۴	پرهیز از همنشینی با پنج نفر
۴۵	خاتمه مسک
۴۵	وصیت ۰۷: عمل به سنت پیامبر باعث هدایت یک کافر شد
۴۵	اشاره
۴۶	درس های این وصیت
۴۷	عمل به سنت پیامبر باعث هدایت یک کافر شد
۴۸	خاتمه مسک
۴۸	وصیت ۰۸: وصیت امیرالمؤمنین به صبر
۴۸	اشاره
۴۹	درس های این وصیت
۴۹	وصیت امیرالمؤمنین به صبر
۵۰	خاتمه مسک
۵۰	وصیت ۰۹
۵۰	اشاره
۵۲	درس های این وصیت
۵۲	خاتمه مسک
۵۲	وصیت ۱۰: سختی مرگ
۵۲	اشاره

۵۴	درس های این وصیت
۵۴	سختی مرگ
۵۶	ختمه مسک
۵۸	وصیت ۱۱
۵۸	اشاره
۵۸	درس های این وصیت
۶۱	ختمه مسک
۶۱	وصیت ۱۲: نفرین پدر و لطف امیرالمؤمنین و دعایش در حق نفرین شده
۶۱	اشاره
۶۲	درس های این وصیت
۶۳	نفرین پدر و لطف امیرالمؤمنین و دعایش در حق نفرین شده
۶۵	ختمه مسک
۶۵	وصیت ۱۳: عمری با جهاد اکبر و اصغر سپری کرد
۶۵	اشاره
۷۳	درس های این وصیت
۷۶	عمری با جهاد اکبر و اصغر سپری کرد
۷۸	ختمه مسک
۷۹	وصیت ۱۴
۷۹	اشاره
۸۰	درس های این وصیت
۸۲	ختمه مسک
۸۲	وصیت ۱۵: توصیف امام صادق از حضرت مهدی
۸۲	اشاره
۸۴	درس هایی از این وصیت
۸۵	داستان سید بحرالعلوم
۸۶	توصیف امام صادق از حضرت مهدی

۸۷	وصیت ۱۶: نمونه ای از عدالت امیرالمؤمنین علی
۸۷	اشاره
۸۸	درس های این وصیت
۸۹	نمونه ای از عدالت امیرالمؤمنین علی
۹۰	ختمه مسک
۹۲	وصیت ۱۷: صبر در مقابل گرفتاری ها و اطاعت از خدا و رسولش
۹۲	اشاره
۹۶	صبر در مقابل گرفتاری ها و اطاعت از خدا و رسولش
۹۷	ختمه مسک
۹۷	وصیت ۱۸
۹۷	اشاره
۱۰۱	ختمه مسک
۱۰۲	وصیت ۰۱: دعای حضرت علی درباره ی عمرو بن حمق خزاعی
۱۰۲	اشاره
۱۰۳	درس های این وصیت
۱۰۳	دعای حضرت علی درباره ی عمرو بن حمق خزاعی
۱۰۵	ختمه مسک
۱۰۵	وصیت ۰۲: ارزش خوف از خدا
۱۰۵	اشاره
۱۰۷	درس های این وصیت
۱۰۸	ارزش خوف از خدا
۱۰۹	ختمه مسک
۱۰۹	وصیت ۰۳: گوشه ای از علم و فضل امام جواد
۱۰۹	اشاره
۱۱۱	درس های این وصیت
۱۱۲	گوشه ای از علم و فضل امام جواد

- ۱۱۶----- ختامه مسک
- ۱۱۶----- وصیت ۰۴: امیدواری در دعا
- ۱۱۶----- اشاره
- ۱۱۷----- درس های این وصیت
- ۱۱۹----- امیدواری در دعا
- ۱۲۲----- ختامه مسک
- ۱۲۲----- وصیت ۰۵
- ۱۲۲----- اشاره
- ۱۲۴----- درس های این وصیت
- ۱۲۸----- ختامه مسک
- ۱۲۸----- وصیت ۰۶: مؤمن باید همیشه حافظ اسرار باشد
- ۱۲۹----- اشاره
- ۱۳۱----- درس های این وصیت
- ۱۳۳----- مؤمن باید همیشه حافظ اسرار باشد
- ۱۳۵----- ختامه مسک
- ۱۳۶----- وصیت ۰۷: نتیجه ی ملاقات علی بن یقظین با حضرت موسی بن جعفر
- ۱۳۶----- اشاره
- ۱۳۸----- درس های این وصیت
- ۱۴۲----- نتیجه ی ملاقات علی بن یقظین با حضرت موسی بن جعفر
- ۱۴۴----- ختامه مسک
- ۱۴۴----- وصیت ۰۸: نشانه های متقین
- ۱۴۴----- اشاره
- ۱۴۷----- درس های این وصیت
- ۱۴۷----- نشانه های متقین
- ۱۵۰----- یاری و حمایت ابوطالب و حمزه از پیامبر
- ۱۵۲----- سه روز گرسنگی در سنگر

۱۵۳ ختامه مسک
۱۵۳ وصیت ۰۹: امیرالمؤمنین علی و امانت داری پیغمبر
۱۵۳ اشاره
۱۵۶ درس های این وصیت
۱۵۷ امیرالمؤمنین علی و امانت داری پیغمبر
۱۶۰ ختامه مسک
۱۶۰ وصیت ۱۰
۱۶۰ اشاره
۱۶۱ درس های این وصیت
۱۶۴ ختامه مسک
۱۶۵ وصیت ۱۱
۱۶۵ اشاره
۱۶۵ نگاهی سطحی به این وصیت
۱۶۷ درس های این وصیت
۱۶۹ ختامه مسک
۱۶۹ وصیت ۱۲: سرچشمه ی علم مردم در نزد ما است
۱۶۹ اشاره
۱۷۷ درس های این وصیت
۱۷۸ سرچشمه ی علم مردم در نزد ما است
۱۷۸ ختامه مسک
۱۸۰ وصیت ۱۳: این داستان، ولایت مجبان را محکم تر می نماید
۱۸۰ اشاره
۱۸۰ درس های این وصیت
۱۸۴ این داستان، ولایت مجبان را محکم تر می نماید
۱۸۵ ختامه مسک، امتیازات شیعیان علی از زبان پیغمبر
۱۸۶ وصیت ۱۴

۱۸۶----- اشاره

۱۸۸----- درس های این وصیت

۱۹۲----- ختامه مسک

۱۹۳----- پاورقی

۲۱۳----- درباره مرکز

وصایا الصادقین (۱۸ وصیت امام باقر علیه السلام و ۱۴ وصیت امام صادق علیه السلام)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: وصایا الصادقین علیهما السلام: بررسی کوتاه و ساده درباره ی وصیت های امام باقر و امام صادق علیهما السلام / محمود شریعت زاده خراسانی، ۱۳۲۵.

مشخصات نشر: قم: خادم الرضا (ع)، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۲۳۹ص.

شابک: ۱۷۰۰ریال: ۱-۹۱-۵۹۱۲-۵۶۴

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: محمد بن علی (ع)، امام پنجم، ۵۷ - ۱۱۴ق. -- وصیتنامه

موضوع: Muhammad ibn Ali , Imam V -- Will

موضوع: جعفر بن محمد (ع)، امام ششم، ۸۳ - ۱۴۸ق. -- وصیتنامه

موضوع: داستانهای مذهبی -- قرن ۱۴

موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴.

رده بندی کنگره: BP۴۴ / ش ۴ و ۶ و ۱۳۸۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۲۹۶۸۸

مقدمه

چنانچه متداول است، مقدمه ی هر کتابی باید محتوای آن کتاب را معرفی نماید، تا هنگامی که خواننده ی محترم در آغاز، آن را مطالعه می کند، آگاه شود که این کتاب در چه زمینه ای بحث می نماید، چه مطالبی دارد و خواننده را در چه راهی هدایت می کند.

کتابی که در مقابل دیدگان شما قرار دارد، مجموعه ای از وصیت های حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیه السلام می باشد، که در قالب وصیت، اهداف مقدس مکتب تشیع را بیان کرده، جامعه را در مسیر صحیح و درستی تربیت می نماید.

کتاب حاضر، خلاصه ای از فرهنگ پرمایه و گسترده ی اخلاقی، سیاسی، عقیدتی، اجتماعی و اقتصادی خاندان عترت و طهارت است، که روش زندگی سالم اسلامی را به ما می آموزد. به راستی اگر همه ی پیروان مکتب تشیع، این وصیت ها را در متن برنامه های زندگی خود قرار دهند و به آن عمل نمایند، به خیر دنیا و سعادت

[صفحه ۱۲]

آخرت نایل خواهند شد، و در میان پیروان مکاتب دیگر هم می درخشند؛ همچنین به مکتب خود و رهبران راستین آن افتخار می کنند و همواره سربلند و سرافراز خواهند بود.

آری؛

این وصیت ها و سفارش ها، تقوای الهی و حسن خلق و احترام به حقوق دیگران و سایر محاسن تربیتی و ارزش های فرهنگ اصیل اسلامی را فریاد نموده، همه را به سرچشمه ی نور گرایش می دهند، و از تاریکی ها و گمراهی ها و رذایل اخلاقی دور می کنند.

پس باید کوشش کنیم با این کلمات نورانی که عصاره و فشرده ی سخنان پیامبران است، ولی از زبان وارثان آنان به ما رسیده و بوی وحی الهی می دهد، آشنا شویم و این وصیت ها را سرمشقی برای زندگی خود قرار دهیم.

اگر با معرفت، به این فرمایش ها عمل نماییم، حتما نتیجه خواهیم گرفت؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «رحم الله من احيا امرنا؛ خدا رحمت کند کسی را که راه و روش ما را زنده نگه دارد»، و با زنده کردن راه و روش امامان معصوم علیهم السلام جامعه ی ما زنده خواهد شد.

نگارنده معتقد است وجود این کتاب - که وصایای گهربار آن باید با آب طلا نوشته شود - در هر خانه ای لازم است. این کتاب، شامل وصیت های این دو امام همام است که مجموعا ۳۲ وصیت است؛ ۱۸ وصیت از امام باقر و ۱۴ وصیت از امام صادق علیهما السلام. همچنین شامل بررسی کوتاه و ساده ای درباره ی هر وصیت و یادآوری نکاتی است که این دو بزرگوار در سخنان خود بیان نموده اند و

[صفحه ۱۳]

درس هایی که از این وصیت ها استفاده می شود. در پایان هر وصیت، داستانی جالب متناسب با آن موضوع آمده و سپس حدیثی شریف از اهل بیت علیهم السلام به عنوان حسن ختام (ختامه مسک) نقل شده است.

شایان ذکر است که روایات و احادیث و داستان هایی که در این مجموعه آمده، در سخنرانی های این

حقیر در طی سالیان دراز بیان شده، و اینک با این قلم نارسا، آن مطالب و مباحث به رشته ی تحریر درآمده است تا استفاده ی بیش تری از آن بشود، و زندگانی ما بوی اهل بیت علیهم السلام بگیرد و خیر دارین را ببینیم.

یادآوری این مطلب، خالی از لطف نیست که خاندان عترت و طهارت علیهم السلام، بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شبانه روز کوشش می نمودند که مردم را با علم و دانش و مخصوصا با فرمایش های پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله آشنا نمایند. در زمان این دو حجت خدا علیهما السلام، فرصت قابل توجهی پیدا شد و آن اختلاف و درگیری بین امویان و عباسیان درباره ی خلافت و زمامداری مردم بود، از این رو یک انقلاب فرهنگی در جامعه به وجود آوردند.

راوی می گوید: وارد مدینه شدم؛ در حالی که چهار هزار طالب علم در فنون مختلف پای درس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام حاضر می شدند و حتی دیدم مردم عادی کوچه و بازار هم می گفتند: قال جعفر بن محمد، قال جعفر بن محمد...

ولی غاصبان خلافت و عوامل مزدور آنان مردم را از حدیث و هرگونه علم و دانش دور می کردند، و احادیث و فرمایش های پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را آتش می زدند و همچنین قاهره و کتابخانه ی شیخ طوسی در بغداد و صدها کتاب را سوزاندند و به جای هیزم در

[صفحه ۱۴]

حمام ها از کتاب استفاده می کردند؛ در حقیقت بزرگ ترین لطمه را بر پیکر امت اسلامی زدند و قرن ها مردم را از نور علم و دانش بی نصیب نمودند و بعد از وفات خاتم انبیا صلی الله علیه و

آله کسی جرأت نمی کرد بگوید: قال رسول الله كذا و كذا... و اگر کسی می گفت، به امر خلیفه او را تازیانه می زدند [۱].

این دعا را همیشه بخوانیم: اللهم انا نشكوا اليك فقد نبينا و غيبت ولينا و قله عددنا و كثره عدونا و شده الفتن بنا و تظاهر الزمان علينا [۲].

جا دارد در این جا برای علما و دانشمندان و بزرگانی که سالیان دراز عمر شریف و پربرکت خود را صرف این راه مقدس نموده، زحمت های فراوانی کشیده اند و احادیث جانشینان بر حق پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را برای ما به ارمغان آورده، حفظ و جمع آوری نموده اند، دعا کنیم و برای آنان طلب رحمت و مغفرت نموده، علو درجاتشان را از خداوند متعال خواستار باشیم. در پایان، از خداوند متعال خواستارم که همه ی ما را از لغزش ها و خطاها مصون و محفوظ بفرماید؛ به حق محمد و آله الطیبین الطاهرین.

اللهم كن لوليک الحجه بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه الطیبین الطاهرین فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه أرضک طوعا و تمتعه فیها طویلا برحمتک یا ارحم الراحمین.

تهران - محمود شریعت زاده خراسانی

[صفحه ۱۷]

وصیت ۰۱: تا می توانی استغفار کن

اشاره

هذه الوصیه لولده و وصیه مولانا الصادق علیه السلام

قال علیه السلام: یا بنی ان الله خبأ ثلاثة أشياء فی ثلاثة أشياء: خبأ رضاه فی طاعته، فلا تحقرن من الطاعه شیئا فلعل رضاه فیهِ، و خبأ سخطه فی معصیه، فلا تحقرن من المعصیه شیئا، فلعل سخطه فیهِ، و خبأ اولیاءه فی خلقه فلا تحقرن أحدا، فلعله ذلک الولی [۳].

فرزندم! خداوند سه چیز را در سه چیز دیگر

مخفی کرده است: رضای خود را در طاعتش مخفی نموده، بنابراین هیچ طاعتی را کم شمار؛ چرا که ممکن است رضای خدا در آن باشد. و غضب خود

[صفحه ۱۸]

را در نافرمانی اش مخفی نموده، بنابراین هیچ معصیتی را کوچک شمار، زیرا ممکن است خشم خدا در آن باشد. و دوستان خود را در میان آفریدگان خویش مخفی ساخته، بنابراین هیچ کس را تحقیر ننماید، زیرا ممکن است این شخص همان ولی خدا باشد.

در این کلمات نورانی، رمز موفقیت و کلید سعادت دو جهان را مشاهده می کنیم. در ظاهر، این وصیت خطاب به فرزند و وصیش امام صادق علیه السلام است، ولی در حقیقت برای مردم هر عصر و زمانی است؛ مخصوصاً پدران و مادرانی که دوست دارند فرزندانشان موفق و رستگار و سعادتمند شوند، و همیشه در مسیر حق و حقیقت قرار گیرند. از این رو بر همه ی ما واجب است که این وصیت را به عزیزانمان تذکر داده، و آویزه ی گوشمان قرار دهیم، تا چهره ی رستگاری را در زندگانی خود مشاهده نماییم.

درس های این وصیت

۱. والدین باید فرزندان خود را کاملاً کنترل نمایند و بهترین راهنمایی ها را به آنان تذکر دهند؛ از ساعت اول به دستور شرع مقدس اسلام عمل نمایند؛ یعنی اذان و اقامه در گوش او بگویند، سپس یک نام خوب اسلامی برای او تعیین نمایند، در روز هفتم ولادت برایش عقیقه کنند، آنگاه او را تربیت صحیح نمایند؛ یعنی با قرآن و عترت آشنا کنند.

[صفحه ۱۹]

۲. باید در همه ی کارها دقیق بوده و توجه داشته باشیم رضای خدای متعال در کجا است و به آن نزدیک شویم، و همچنین توجه کنیم که خشم و غضب خداوند متعال

در چه چیز است و از آن دوری نماییم.

۳. هیچ عملی و عبادتی را کوچک و بی ارزش نشماریم، و هیچ یک از بندگان خدا را به چشم حقارت نگاه نکنیم.

به این حدیث توجه کنیم:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تحقرن أحدا من المسلمين، فأن صغيرهم عند الله كبير [۴].

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: احدی از مسلمانان را حقیر و پست نشمار؛ به درستی که کوچک آن ها نزد خداوند متعال بزرگ است.

خوش بینی، یکی از نشانه های بارز مؤمن است. مؤمن باید با ادب باشد و به مردم با چشم احترام و تکریم بنگرد، و هر چه در این مسیر گام بردارد، در حقیقت خود را به جامعه معرفی نموده است، و مردم به چشم بزرگی به او می نگرند و او شایسته ی تعظیم خواهد بود، و در مکتب اهل بیت علیهم السلام به این مطلب سفارش و تأکید شده است. این حدیث شریف خواندنی است:

قال مولانا الصادق عليه السلام: ان أجلت في عمرک يومین فاجعل أحدهما لأدبک لتستعين به علی يوم موتک [۵].

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر از عمرت فقط دو روز باقی

[صفحه ۲۰]

مانده باشد، یک روزش را به فراگرفتن ادب و تربیت اختصاص بده، تا روز مرگت از سرمایه های اخلاقی روز قبلت یاری بخواهی.

اگر بخواهیم در دنیا و آخرت در امن و امان باشیم، به این راهنمایی توجه کنیم. مردی بادیه نشین به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد: مرا به اموری که موجب بهره مندی از بهشت می شود، راهنمایی فرما. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله پنج دستور اخلاقی زیر را به او آموخت

و فرمود:

۱. گرسنه را سیر کن؛
۲. تشنه را سیراب کن؛
۳. امر به معروف کن؛
۴. نهی از منکر کن؛
۵. اگر توانایی بر این کارها را نداری، زبانت را کنترل کن، که جز به خیر و نیکی حرکت نکند.
در این صورت، شیطان را سرکوب کرده ای و بر او پیروز خواهی شد [۶].

تا می توانی استغفار کن

ربیع بن صبیح می گوید: مردی نزد حسن بصری آمد و گفت: از قحطی به تو شکایت می کنم. حسن گفت: استغفار کن (طلب)

[صفحه ۲۱]

آمزش از خدا کن).

دیگری نزد او آمد و از فقر و تهیدستی شکایت کرد؛ در جواب گفت: استغفار کن. سومی آمد و به او گفت: دعا کن خدا به من پسری عنایت کند؛ در پاسخ گفت: استغفار کن.

ما به حسن گفتیم: همه نزد تو آمدند و هر کس حاجت خاصی داشت، ولی تو در پاسخ همه یک جواب (استغفار کن) دادی؟

در جواب گفت: این پاسخ را از خودم نساختم، بلکه از قرآن در مورد داستان حضرت نوح علیه السلام دریافتم که نوح علیه السلام به قوم خود گفت:

(استغفروا ربکم انه کان غفارا - یرسل السماء علیکم مدراراً و یمددکم بأموال و بنین) [۷].

از پروردگارتان طلب آمزش کنید که او بسیار آمرزنده است، تا باران پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد و شما را با مال ها و فرزندان فراوان یاری نماید [۸].

از این آیات می فهمیم که توبه و استغفار و بازگشت به سوی خدا و به یاد خدا بودن و ذکر او، پایه و مایه ی اصلی نعمت های الهی است: (اذکرونی اذکرکم) [۹].

و به عکس فراموش کردن خدا موجب سلب نعمت می شود:

(لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم ان عذابى لشدید) [۱۰].

[صفحه ۲۲]

ختامه مسک

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مادر چهار چیز در چهار موضوع است:

۱. مادر داروها «کم خوری» است

۲. مادر همه ی آداب و روش معاشرت «کم سخن بودن» است (کنترل زبان)؛

۳. مادر همه ی عبادات «کم گناه کردن» است؛

۴. مادر همه ی آرزوها «صبر» است [۱۱].

[صفحه ۲۳]

وصیت ۰۲

اشاره

حکى الامام الصادق علیه السلام احدى وصایا أبیه الى سفیان الثوری فقد قال له: یا سفیان أمرنی والدی بثلاث، و نهانی عن ثلاث فکان فیما قال لی: یا بنی من یصحب صاحب السوء لا یسلم، و من یدخل مداخل السوء یتهم، و من لا یملک لسانه یندم، ثم أنشدنی:

عود لسانک قول الخیر تحظ به

ان اللسان لما عودت یعتاد

موکل بتقاضی ما سننت له

فی الخیر و الشر فانظر کیف تعتاد [۱۲].

امام صادق علیه السلام یکی از وصیت های پدرش را برای سفیان

ثوری، این گونه بازگو می فرماید:

ای سفیان! پدرم مرا به سه چیز سفارش نموده و از سه چیز نهی فرموده است. از جمله سفارش های وی به من این بود:

فرزندم! کسی که با همنشین بد نشست و برخاست داشته باشد، در امان نمی ماند؛ و کسی که به محل بدی برود، متهم می شود؛ و کسی که مالک زبانش نباشد، پشیمان می گردد. آنگاه این دو بیت شعر را خواندند:

زبان را به سخن نیک عادت بده تا از آن بهره مند شوی، زیرا زبان به آنچه عادتش داده ای معتاد می شود. زبان (به تو) واگذار شده برای طلب آنچه برایش - در خیر و شر - به عنوان روش قرار داده ای، پس ببین چگونه به زبان عادت می دهی.

این وصیت به سه مطلب مهم و اساسی در زندگی انسان اشاره می کند و آن همنشینی با افراد ناباب است که ضمن اثر

سوء در انحرافات عقاید، در از بین بردن آبروی انسان هم مؤثر خواهد بود؛ همچنین رفتن در مراکز و مکان های سوء، خواه ناخواه، سبب متهم شدن انسان می شود؛ و در پایان سفارش به کنترل زبان می فرماید. اگر کسی چنین کند، هیچ گاه در دنیا و آخرت پشیمان نخواهد شد.

درس های این وصیت

۱. از همنشینی و مصاحبت و دوستی با افراد بدنام خودداری نمایم که آتش و عذاب آنان دامن ما را خواهد گرفت. به این حدیث

[صفحه ۲۵]

شریف توجه کنید:

قال مولانا الصادق علیه السلام: احذر من الناس ثلاثه: الخائن، و الظلوم، و النمام، لأن من خان لك خانك، و من ظلم لك سيظلمك، و من نم اليك سينم عليك [۱۳].

امام صادق علیه السلام فرمود: از رفاقت و همنشینی با سه گروه برحذر باش؛ خائن، ستمکار و سخن چین؛ زیرا کسی که روزی به نفع تو خیانت می کند، روز دیگر به ضرر تو خیانت خواهد کرد؛ و کسی که برای تو به دیگری ظلم و ستم می کند، طولی نخواهد کشید که به شخص تو ستم خواهد کرد؛ و کسی که از دیگران نزد تو سخن چینی می کند، به زودی از تو نزد دیگران نامی خواهد کرد.

۲. از رفتن به مکان و مجلس بدنام جدا باید خودداری کنیم. در حدیث شریف آمده است:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: رحم الله امرءا جب الغيبه عن نفسه [۱۴].

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: خدا رحمت کند کسی را که کاری نکند (و جایی نرود) که مردم از او غیبت کنند.

و همچنین فرمود:

أولى الناس بالتهمة من جالس أهل التهمة [۱۵].

شایسته ترین مردم برای بدنامی و ننگ اجتماعی، کسانی

[صفحه ۲۶]

هستند که با بدنامان

دوست و همنشین می شوند و با آنان مجالست می نمایند.

۳. اهمیت مسأله ی زبان و کنترل آن و در مسیر صحیح قرار دادن آن که در این وصیت تاریخی به آن تأکید شده است، اهمیت فراوانی دارد.

به این حدیث شریف توجه نمایید:

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: لسانک حصانک ان صنته صانک و ان خنته خانک [۱۶].

حضرت امیر علیه السلام فرمود: زبان تو همانند اسب است؛ اگر او را کنترل کنی، رهایت نمی کند، و اگر او را آزاد گذاشتی و رهایش نمودی، تو را به زمین خواهد زد.

به این فراز تاریخی که یکی از بزرگ ترین افتخارات زندگی حضرت علی علیه السلام است، توجه فرمایید:

سال دهم هجرت بود و روز به روز بر گسترش اسلام افزوده می شد، ولی هنوز مردم یمن اسلام را نپذیرفته بودند. سپاهی از اسلام به فرماندهی خالد بن ولید به سرزمین یمن حرکت کرد؛ مدتی در آنجا ماندند، ولی نتوانستند مشکلات نفوذ و صدور انقلاب اسلامی به یمن را برطرف سازند.

سرانجام پیامبر صلی الله علیه و اله حضرت علی علیه السلام را برای این کار انتخاب نمود. علی علیه السلام آماده ی حرکت به سوی یمن شد؛ پیامبر صلی الله علیه و اله در بدرقه ی علی علیه السلام فرمود: ای علی! با کسی از در جنگ وارد مشو، و سعی کن تا با دلیل

[صفحه ۲۷]

و منطق و روش نیک، مردم یمن را به سوی اسلام هدایت کنی، و این را بدان که اگر یک نفر را به سوی اسلام هدایت کنی، سوگند به خدا برای تو بهتر است از آنچه که خورشید بر آن می تابد.

در پایان - این بدرقه - فرمود: (یا علی) چهار سفارش به تو می کنم که حتما آن ها را

رعایت کن:

۱. بر تو باد به دعا و نیایش، زیرا دعا غالباً با استجابت همراه است.

۲. در همه ی حالات شاکر و سپاسگزار خداوند باش، زیرا شکر و سپاس موجب افزایش نعمت خواهد شد.

۳. اگر با گروهی یا با کسی، عهد و پیمانی بستی، به آن وفا کن و آن را محترم شمار.

۴. از مکر و نیرنگ پرهیز، زیرا مکر و نیرنگ بدکاران به خودشان بازمی گردد.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله نامه ای را که برای مردم یمن نوشته بود، به علی علیه السلام داد تا برای آن ها بخواند.

حضرت علی علیه السلام با توجه به سفارش های پیامبر صلی الله علیه و آله عازم یمن شد. صفوف سربازان اسلام را که تحت فرماندهی خالد بن ولید اعزام شده بودند، منظم کرد، و زمام امور را به دست گرفت و با مردم یمن تماس حاصل نمود، و با روش منطقی جلب و جذب، با آن ها برخورد نمود، و نامه ی پرمهر پیامبر صلی الله علیه و آله را برای آن ها خواند. قبیله ی همدان که بزرگ ترین قبیله ی یمن بود، آن چنان تحت تأثیر روش حضرت علی علیه السلام و نامه ی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفتند که همگی به اسلام گرویدند، و کم کم سایر قبایل نیز از قبیله ی همدان پیروی کرده، و

[صفحه ۲۸]

همه ی مردم یمن یکپارچه به دست حضرت علی علیه السلام زیر پرچم اسلام آمدند؛ بی آن که از بینی یک نفر خونی ریخته شود.

وقتی حضرت علی علیه السلام این خبر را توسط شخصی به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند، آن حضرت شاد شد و سجده ی شکر به جا آورد و سپس فرمود: سلام و درود بر مردم

همدان که اسلامشان موجب اسلام همه ی مردم یمن گردید.

عمرو بن شاس می گوید: من در این سفر همراه علی علیه السلام بودم، تصور کردم که علی علیه السلام نسبت به من بی مهری کرد و این موضوع در دلم مانده بود. هنگامی که به مدینه برگشتیم، با هر کس که ملاقات کردم، بی مهری علی علیه السلام را بازگو نمودم، تا این که در مسجد به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم و در کنارش نشستم. پیامبر صلی الله علیه و آله به من رو کرد و فرمود: ای عمرو! مرا آزار رساندی.

گفتم: «انا لله و انا الیه راجعون» پناه می برم به خدا و به اسلام، از این که به رسول خدا صلی الله علیه و آله آزار رسانده باشم.

پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود:

من آذی علیا فقد آذانی.

هر کس که علی علیه السلام را بیازارد، حتما مرا آزرده است.

فهمیدم که نمی بایست نسبت ناروای بی مهری علی علیه السلام به خود را تصور کنم یا از آن شکایت نمایم (و به مردم این مطلب را بازگو کنم) که موجب آزار علی علیه السلام و پیامبر علیه السلام خواهد شد [۱۷].

[صفحه ۲۹]

کجا بود پیامبر صلی الله علیه و آله تا ببیند بعد از وفاتش چه مصیبت هایی بر عترت او وارد کردند؛ از آتش زدن در خانه ی دخترش و کشتن حضرت محسن علیه السلام و سیلی زدن به حضرت زهرا علیها السلام، و حضرت علی علیه السلام را با سر برهنه به مسجد آوردن، و تازیانه زدن به حضرت زهرا علیها السلام؛ که امام صادق علیه السلام می فرماید: در اثر همین تازیانه ها و ظلم ها و اذیت ها، مادرم حضرت زهرا علیها السلام از دنیا رفت.

حضرت موسی بن جعفر

علیه السلام می فرماید: ان فاطمه صدیقه شهیده [۱۸].

همچنین داستان میخ در و سینه ی حضرت زهرا علیهاالسلام و اذیت و آزارها تا ایام معاویه که دستور داد روی هشتاد هزار منبر به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سب و شتم کنند. همه ی این ها قلب نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله را به درد آورده است. به این نکته ی تاریخی توجه نمایید:

روزی معاویه به سعد بن ابی وقاص (پدر عمر بن سعد) گفت: چرا علی علیه السلام را سب نمی کنی؟ (و به دستوری که دادم، عمل نمی نمایی)؟ سعد در پاسخ گفت: من سه موضوع را که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ی علی علیه السلام فرموده، به یاد می آورم، از این رو به آن حضرت ناسزا نمی گویم، که اگر دارای یکی از آن ها بودم، برای من بهتر از شتران سرخ پوست حجاز بود.

۱. شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در بعضی از جنگ ها، علی علیه السلام را در مدینه به عنوان جانشین خود گذارد و برای جنگ مسافرت کرد [۱۹] علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: آیا مرا با زنان و کودکان می گذاری و خود

[صفحه ۳۰]

به میدان جنگ می روی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

أما ترضی أن تكون منی بمنزله هارون من موسی الا أنه لا نبوه بعدی.

آیا خشنود نیستی که تو نسبت به من، همچون نسبت هارون به موسی باشی، جز این که بعد از من، پیامبری نخواهد بود؟

۲. شنیدم در جنگ خیبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فردا پرچم را به دست شخصی می سپارم که هم او خدا و رسولش را دوست

دارد، و هم خدا و رسولش او را دوست دارند. همه ی ما در انتظار بودیم ببینیم این افتخار به چه کسی می رسد. فردای آن روز، رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرچم را به دست علی علیه السلام سپرد.

۳. هنگامی که این آیه نازل شد:

(انما یرید الله لیزهّب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) [۲۰].

خداوند، فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین را طلبید و گفت: خداوندا! این ها اهل بیت من هستند [۲۱].

این نکته ی تاریخی را به این کلام شریف ختم کنیم.

[صفحه ۳۱]

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا علی من سبک فقد سبنی و من سبنی فقد سب الله [۲۲].

یا علی! هر کس به تو ناسزا بگوید، به من ناسزا گفته و هر کس به من ناسزا بگوید، به خدا ناسزا گفته است.

در حقیقت، معاویه و یارانش شصت سال به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله ناسزا گفتند و در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز به دستور وی این سب و شتم ها ممنوع شد و فدک را به فرزندان علی علیه السلام و زهرا علیها السلام برگرداندند.

ختامه مسک

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

ثلاثة معصومون من ابليس و جنوده، الذاکرون الله، و الباکون من خشیه الله، و المستغفرون بالأسحار [۲۳].

سه گروه از شیطان و یارانش در امان هستند:

۱. کسانی که همیشه ذاکر و به یاد خدا هستند؛

۲. گریه کنندگان از خوف خداوند متعال؛

۳. کسانی که نیمه های شب استغفار می کنند.

[صفحه ۳۲]

وصیه الامام الباقر علیه السلام لبعض أبنائه، یا بنی، اذا أنعم الله عليك نعمه فقل: الحمد لله، و اذا أحزنك أمر فقل: لا حول و لا قوه الا بالله، و اذا أبطأ عنك رزقك فقل: أستغفر الله [۲۴].

فرزندم! هرگاه خداوند نعمتی به تو داد، بگو: الحمد لله. و هرگاه امری ناراحتت کرد، بگو: لا حول و لا قوه الا بالله. و هرگاه روزی ات به کندی به دست می رسد و در آن تأخیر می شود، بگو: استغفر الله.

بهترین راهنمایی ها را حضرت در قالب وصیت به یکی از فرزندانش می فرماید. در حقیقت، این وصیت ضمن این که انسان را از مهلکه ها و گرفتاری ها نجات می دهد و به انسان سکون و آرامش می بخشد، او را به خدا نزدیک می کند و به مسایل معنوی گرایش می دهد، و همیشه انسان را به یاد خدا می اندازد، و این از بهترین حالات زندگانی است که در زندگانی اولیای خدا این روش

[صفحه ۳۳]

دیده می شود. هر پدیده ای که در زندگی آن ها به وجود می آمد، آنان را به خدا نزدیک تر می کرد و زبانشان به ذکر و یاد خدا بیش تر می گردید.

درس های این وصیت

۱. در تمام امور زندگانی و تحولات و تغییرات، توجه به خدا داشته باشیم و از او کمک بگیریم.

۲. آشنایی با اذکار و اورادی که وسیله ی تقرب به خدا و نجات انسان در گرفتاری ها است، باید مورد توجه باشد.

۳. حمد و شکر الهی بر نعمت ها می افزاید و بلا را از انسان دور می کند. خداوند در قرآن مجید می فرماید: (لئن شکرتم لأزیدنکم) [۲۵].

پاداش شکر کردن، افزایش نعمت و دوام آن است.

و همچنین گفتن صد مرتبه ذکر شریف «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» در هر روز، انسان

را از هم و غم و گرفتاری نجات می دهد، و استغفار، ضمن این که رزق و روزی را زیاد می کند، گناهان انسان را پاک می نماید و صاحبش را به مقام معنوی بزرگی به نام «درجه ی علین» می رساند.

روایت شده است که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در هر مجلس هفتاد بار استغفار می نمود. [۲۶] قرآن مجید نیز اهمیت این مسأله را بیان می کند و آن را یکی از بزرگ ترین صفات و نشانه های مؤمن می داند:

[صفحه ۳۴]

(وبالأسحار هم يستغفرون) [۲۷].

آری؛ شب زنده داری و استغفار در سحرها، از نشانه های بارز مؤمنان است و بندگان صالح خدا شب ها با خدا راز و نیاز دارند، و از این حالت لذت می برند و در پیشگاه خداوند متعال خود را خوار و ذلیل و مقصر می دانند و طلب عفو می کنند.

گریه پارسای شب

یکی از پارسایان وارسته، هر شب، نیمه های شب از بستر برمی خاست و به نماز شب و مناجات با خدا می پرداخت (و استغفار زیاد می کرد). در نماز شب سوره هایی که آیات عذاب در آن است، می خواند و تکرار می کرد و از خوف خدا زارزار می گریست. پس از مدتی، چندین شب این آیه را که آیه ی رحمت و بهشت است، می خواند و گریه می کرد:

(سابقوا الی مغفره من ربکم و جنه عرضها کعرض السماء و الأرض أعدت للذین آمنوا بالله و رسله ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم) [۲۸].

بشتابید برای رسیدن به آمرزش از ناحیه ی پروردگارتان و بهشتی که پهنه ی آن مانند وسعت آسمان و زمین است و برای آنان که به خدا و رسولانش ایمان آورده اند، آماده شده است. این از فضل و کرم خدا است که به هر

بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد، و خداوند صاحب فضل و کرم بزرگ است.

یکی از همسایگان، او را دید و به عنوان اعتراض به وی گفت: تو مدتی شب ها آیه های عذاب را در نماز می خواندی و گریه می کردی، ولی اکنون مدتی است این آیه را که بیانگر رحمت و بهشت و فضل و کرم خدا است، می خوانی و باز گریه می کنی؟ برای چه؟

آن پارسای وارسته در پاسخ گفت: بهشتی که آن همه پهناور و وسیع است، به وسعت زمین و آسمان، چندان که نگاه می کنم، مرا در آن، جای یک قدم نیست (ترس آن دارم که از آن همه وسعت مرا محروم سازند، واحسرتاه که محروم شوم)، گریه ام از این جهت است [۲۹].

ختامه مسک

قال امیر المؤمنین علیه السلام: التوبه علی أربعه دعائم: ندم بالقلب، و استغفار باللسان، و عمل بالجوارح، و عزم علی ان لا یعود [۳۰].

توبه کردن (توجه و پناه به خدا بردن) بر چهار پایه و ستون استوار است: پشیمانی قلبی، و استغفار زبانی، و عمل نمودن با اعضا و جوارح بدن و تصمیم جدی برای برنگشتن.

[صفحه ۳۶]

وصیت ۴: معاویه و کارهای زشت او

اشاره

وصیه الامام الباقر علیه السلام لعمر بن عبدالعزیز

حينما ولی الخلافه عمر بن عبدالعزیز طلب من الامام أبی جعفر علیه السلام أن یزوده بوصیه ینتفع بها و یسوس فیها دولته، فقال الامام علیه السلام: أوصیک بتقوی اله، و أن تتخذ صغیر المسلمین ولدا، و أوسطهم أخوا، و کبیرهم أباً، فارحم ولدک، وصل أخواک، وبر أباک، و اذا صنعت معروفا فربه. -أی أمه - [۳۱].

و بهر عمر بن عبدالعزیز بهنده الحکمه الجامعه وراح یبیدی اعجاباه قائلاً: جمعت والله ما ان اخذنا به، و اعاننا الله علیه استقام لنا الخیر ان شاء الله.

هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، از امام باقر علیه السلام خواست که او را راهنمایی کند، به وصیتی و سفارشی

که برای او سود داشته باشد و دولت خود را نیز بیمه نماید. امام فرمود: سفارش می کنم تو را به تقوا،

[صفحه ۳۷]

و این که مسلمانی را که خردسال است، فرزند خودت بدانی، و میانسال هایشان را برادر خویش دانسته، و بزرگسال ها را پدر خویش بدانی. پس به فرزندت ترحم کن، و نسبت به برادرت صله کن، و نسبت به پدرت نیکی نما؛ و زمانی که کار نیکی انجام می دهی، آن را رها مکن.

امام علیه السلام به او وصیتی نمود که برای هر حاکم و رئیس دولتی سودمند است، و این وصیت یک دستورالعمل سیاسی و

اجتماعی است که هر رئیس حکومتی به آن عمل نماید، در مسیر عدالت و انصاف در میان رعیت خواهد بود، و همیشه به مردم مملکت خود نگاه شفقت و رحمت آمیز خواهد داشت، و رفتارش مانند پدری مهربان به خاندان خود خواهد بود. عمل به این سفارش امام علیه السلام، دولت و ملت را خوشبخت و سعادت‌مند می‌کند، و همیشه سربلند و سرافراز خواهند بود، و در زیر سایه ی عدالت و دادگستری دوام بیش تری خواهند داشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

العدل حسن و لكن فی الأمراء أحسن [۳۲].

عدالت نیکو است، ولی از زمامداران نیکوتر است.

عمر بن عبدالعزیز هشتمین خلیفه ی اموی است. او مردی وجیه و نجیب و عابد بود. در مدت خلافتش کارگزاران و مسؤولان بنی امیه را از پست ها و مناصب دولتی عزل نمود، و به جای آن ها

[صفحه ۳۸]

افرادی صالح و متدین که از بنی امیه نبودند، گماشت. از کارهای مهم او در دوران خلافتش، این بود که فدک را به اولاد حضرت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام برگرداند [۳۳] و همچنین دستور داد کسی حق ندارد به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام سب و شتم کند، چون که معاویه دستور داده بود روی هشتاد هزار منبر به ساحت مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام سب کنند، و این دستور تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت، تا این که او رسماً از این عمل ناپسند جلوگیری نمود. آخرین سخن او در حال احتضار، تلاوت این آیه بود:

(تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً والعاقبة للمتقين) [۳۴].

آن سرای آخرت (و آن بهشت

برین) را برای کسانی قرار می دهیم که اراده ی برتری جویی در زمین نداشته و از فساد (و آلودگی معصیت) دور باشند. عاقبت و پیروزی برای اهل تقوا است.

درس های این وصیت

۱. تقوا و پرهیزکاری - یعنی اطاعت از خدا و دوری از گناه - مهم ترین سرمایه ی انسان است که باید پیوسته به دنبال آن باشیم.

۲. لزوم برخورد رحیمانه و مشفقانه با مردم؛ مخصوصا

[صفحه ۳۹]

زامداران که باید با رعیت حالت پدری داشته باشند.

۳. در هر موقعیتی که هستیم، باید کوشش کنیم وجودمان برای جامعه مایه ی خیر و برکت باشد.

۴. از خداوند متعال بخواهیم که ما را موفق بفرماید که به این وصیت عمل کنیم، تا همیشه در مسیر خیر و سعادت باشیم. ان شاء الله.

معاویه و کارهای زشت او

وقتی که معاویه روی کار آمد و مخصوصا پس از شهادت امام علی علیه السلام در سال ۴۰ هجری که زمام حکومت جهان اسلام را به دست گرفت، آنقدر نسبت به امام علی علیه السلام کینه توز بود که دستور داد سب و لعن علی علیه السلام را در همه جا، حتی خطبه های نماز جمعه و در قنوت نماز، جزء برنامه ی مذهبی قرار دهند. این کار زشت، حدود ۶۰ سال رایج و سنت گردید.

نامه ی ام سلمه به معاویه

ام سلمه - همسر نیک پیامبر صلی الله علیه و آله - طی نامه ای به معاویه نوشت: شما با این کار، خدا و رسولش را لعنت می کنید، زیرا شما وقتی علی علیه السلام را لعن می کنید، در حقیقت آن کس را که علی علیه السلام را دوست دارد نیز لعن می کنید و من گواهی می دهم که خدا و رسولش، علی علیه السلام را دوست می داشتند. ولی معاویه به سخن ام سلمه اعتنا نکرد [۳۵].

پس از معاویه نیز خلفای جور و وعاظ السلاطین، از هر سو به

[صفحه ۴۰]

این کار دامن می زدند، تا این که در سال ۹۹ هجری، پس از مرگ سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز به عنوان هشتمین

خلیفه ی اموی، روی کار آمد. او برخلاف روش خلفای بنی امیه، شیوه ی نیکی برای خود برگزید و دست به اصلاحات کلی زد. از کارهای نیک او این بود که سب و لعن علی علیه السلام را که برنامه ی مذهبی و رایج مسلمین اهل تسنن شده بود، قدغن کرد، و به فرمان او در نماز و خطبه ها به جای سب علی علیه السلام، این آیه را می خواندند:

(ربنا اغفر لنا و لاکواننا الذین سبقونا بالایمان) [۳۶].

پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند،

بیامرز.

و یا این آیه را می خواندند:

(ان الله يأمر بالعدل و الاحسان) [۳۷].

خداوند به عدالت و نیکوکاری فرمان می دهد.

عمر بن عبدالعزیز، انگیزه و علت جلوگیری از سب و لعن علی علیه السلام را چنین بیان کرد: من در کودکی به مکتب می رفتم. معلم من از فرزندان عتبه بن مسعود بود. روزی معلم از کنار من گذشت؛ من با کودکان هم سن خود بازی می کردم و به همراه آنان علی علیه السلام را لعن می نمودم. معلم بسیار ناراحت شد و آن روز مکتب خانه را تعطیل کرد و به مسجد رفت. من نزد او رفتم، که درس خود را برای او بخوانم؛ تا مرا دید، برخاست و مشغول نماز شد. احساس کردم که

[صفحه ۴۱]

به من اعتراض دارد. بعد از نماز با خشونت به من نگریست. به او گفتم: چه شده است که استاد نسبت به من بی اعتنا شده؟

او گفت: پسر! تو تا امروز علی علیه السلام را لعن می کنی؟

گفتم: آری.

گفت: تو از کجا یافتی که خداوند پس از آن که از مجاهدان بدر راضی شد، بر آن ها غضب کرد؟

گفتم: استاد! آیا علی علیه السلام از مجاهدان بدر بود؟

گفت: عزیزم! آیا گرداننده ی همه ی جنگ بدر جز علی علیه السلام بود؟!

گفتم: از این پس، هرگز این کار را انجام نمی دهم.

گفت: تو را به خدا، دیگر تکرار نمی کنی؟

گفتم: آری، تصمیم می گیرم دیگر حضرت علی علیه السلام را لعن نکنم. همین تصمیم را گرفتم و از آن پس دیگر علی علیه السلام را لعن نکردم.

سپس عمر بن عبدالعزیز گفت: خاطره ی دیگری نیز دارم که برای شما بیان می کنم: من در مدینه پای منبر پدرم عبدالعزیز حاضر می شدم. او در روز جمعه خطبه ی نماز جمعه را می خواند و من

می شنیدم؛ وی در آن هنگام حاکم مدینه بود. پدرم خطبه را بسیار غرا و روان و عالی می خواند، ولی به محض این که به این جا می رسید که علی علیه السلام را (طبق دستور خلیفه) لعن و سب کند، می دیدم آن چنان لکنت زبان پیدا می کرد و در تنگنای سخن قرار می گرفت که گفتارش بریده بریده می شد.

روزی به او گفتم: ای پدر! تو با این که از خطبای توانا و سخنوران قوی هستی، علت چیست وقتی که در خطبه به لعن این

[صفحه ۴۲]

مرد (امام علی علیه السلام) می رسی، درمانده و حاج و واج می شوی؟

در پاسخ گفت: پسر! جمعیتی که پای منبر ما - از مردم شام و غیر آن ها - می بینی، اگر فضایل این مرد (علی علیه السلام) را آن گونه که پدر تو (من) می داند، بدانند، هیچ یک از آن ها، از ما اطاعت نخواهند کرد!

به این ترتیب، سخن معلم من و گفتار پدرم، در سینه ام استقرار یافت و با خدا عهد کردم که اگر یک روز زمام حکومت به دست من بیفتد و قدرتی به دستم برسد، این سنت بد (لعن علی علیه السلام) را براندازم.

وقتی که خداوند بر من منت گذاشت و دستگاه خلافت را در اختیارم نهاد، آن را قدغن کردم و به جای آن دستور دادم این آیه را بخوانند.

(ان الله يأمر بالعدل والاحسان) [۳۸].

و به همه شهرها و بلاد، بخشنامه کردم، که خواندن این آیه را به جای سب و لعن، سنت کنند؛ این دستور جا افتاد و سنت گردید.

این بود انگیزه ی من در قدغن کردن سب و لعن حضرت علی علیه السلام [۳۹].

خاتمه مسک

قال امیر المؤمنین علیه السلام: العدل رأس الایمان [۴۰].

گل سرسبد ایمان،

عدالت است.

[صفحه ۴۳]

وصیت ۵: دوستی حضرت امیرالمؤمنین علی

اشاره

حضر عنده رجل من المسلمين و طلب منه أن يوصيه بوصيه، فقال الامام الباقر عليه السلام: هيىء جهازك، و قدم زادك، و كن وصى نفسك [۴۱].

یکی از مسلمانان خدمت امام باقر علیه السلام رسیده، از ایشان خواست وصیتی به او بنماید؛ حضرت فرمود: جهازت را آماده کن، و زاد و توشه ات را جلو بفرست، و خودت وصی خویشتن باش.

امامان معصوم علیهم السلام همیشه مردم را ترغیب می نمودند که خود را برای آخرت مجهز و آماده کنند، زیرا این سفر عظیم و هولناک و

[صفحه ۴۴]

طولانی، نیاز به زاد و توشه دارد؛ تنها ذخیره برای این راه، تقوا و اعمال خیر و صالح است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

طوبى لمن ذكر المعاد فاستكثر من الزاد [۴۲].

گوارا باد زندگی دنیا و آخرت برای کسی که همیشه به یاد آخرت و مشغول ذخیره و پس انداز باشد.

بهترین زاد و توشه برای آخرت، ولایت آل محمد علیهم السلام است که به واسطه ی آن پرونده ی انسان سنگین گشته، اهل نجات خواهد شد. و مصداق این آیه ی قرآن خواهد گردید که می فرماید:

(فأما من ثقلت موازينه فهو فى عيشه راضيه) [۴۳].

هر کس که ترازوی اعمالش سنگین باشد، در یک زندگی خشنود کننده خواهد بود.

مفسران عالیقدر در تفسیر این آیه ی شریف، این روایت را نقل کرده اند: مردی از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: چه چیزی پرونده ی انسان را در قیامت سنگین می کند، و در اثر آن، انسان اهل نجات و بهشتی خواهد بود؟

حضرت فرمود: ولایت ما آل محمد علیهم السلام [۴۴].

۱. حضور در مجلس بزرگان و اهل علم و فضل، و همنشینی با

[صفحه ۴۵]

اهل دین، شرف دنیا و آخرت است، و ما باید حداکثر استفاده را از این گونه مجالس

۲. همچنان که به فکر زندگانی دنیا هستیم، با این که می دانیم که عمر این دنیا کوتاه است، باید به فکر آخرت هم باشیم، تا مرگ برای ما آسان شود، و آخرت آبادی داشته باشیم.

۳. همین دنیا محل پس انداز آخرت است، پس به فکر ذخیره برای خود باشیم، تا وقت مرگ و رفتن، احساس غربت و وحشت و تنهایی نکنیم.

۴. کوشش کنیم سبک باشیم تا در وقت مرگ راحت بمیریم. این راحتی و آسایش را با عمل کردن به وصیت خویش به دست بیاوریم و خود وصی نفس خویش باشیم، و تا زنده هستیم، به وصیت خویش عمل کنیم. آنچه را که تصمیم داریم از دیگران بخواهیم برای ما انجام دهند، خودمان انجام دهیم.

دوستی حضرت امیرالمؤمنین علی

روزی پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله رو به اصحاب کرد و فرمود: کدام یک از شما تمام روزهای سال را روزه می گیرید و تمام شب های سال را شب زنده دار هستید و روزی یک ختم قرآن می کنید؟ سلمان عرض کرد: من یا رسول الله. یکی از اصحاب (عمر بن خطاب) در خشم شد و عرض کرد: ای رسول خدا! سلمان، فردی از عجم است و همواره می خواهد بر ما قریش افتخار کند؛ در صورتی که او دروغ می گوید. حضرت فرمود: مثل سلمان، مثل

[صفحه ۴۶]

لقمان در حکمت است؛ از خودش صحت این ادعا را بپرس. آن شخص رو به سلمان کرد و گفت: من دیده ام که اکثر شب ها می خوابی و اکثر روزها روزه نیستی، همیشه قرآن نمی خوانی، پس چگونه این ادعا را می کنی؟

سلمان گفت: آن گونه که تو خیال کردی، نیستم، بلکه من در هر ماه سه روز

روزه می گیرم. خداوند در قرآن می فرماید:

(من جاء بالحسنة فله عشر امثالها) [۴۵].

کسی که کار خیری انجام دهد، برای او ده برابر آن پاداش است.

پس سه روز روزه ی هر ماه به سان روزه ی تمام ماه است. به علاوه من تمام روزهای ماه رجب و شعبان را روزه می گیرم، پس همیشه روزه ام.

و اما راجع به شب زنده داری همه شب، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر که شب با وضو بخوابد، گویا شب را تا صبح به عبادت به سر برده است، و من هر شب وضو می گیرم و با طهارت می خوابم.

و اما راجع به ختم قرآن، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه السلام فرمود: مثل تو در امت من به سان قل هو الله احد است، هر که این سوره را یکبار بخواند، ثلث قرآن را خوانده است، و هر که دوبار بخواند، دو ثلث قرآن را خوانده است، و هر که سه بار بخواند، تمام قرآن را خوانده است. (یا علی) کسی که تو را به زبان دوست داشته

[صفحه ۴۷]

باشد، ثلث ایمانش را تکمیل نموده است، و اگر با زبان و قلب تو را دوست داشته باشد، دو ثلث ایمان را دارد، و هرگاه کسی تو را به زبان و قلب دوست داشته باشد و با دست (عمل) تو را یاری کند، تمام ایمان را دارد. (بنابراین من با ایمان کامل، هر روز تمام قرآن را می خوانم، چون روزی سه بار سوره ی توحید را می خوانم، و من به زبان و قلب و عمل علی علیه السلام را دوست دارم.)

پیامبر صلی الله علیه و آله

به علی علیه السلام فرمود: ای علی! اگر اهل زمین تو را چون اهل آسمان دوست می داشتند، کسی را به آتش عذاب نمی کردند.

آن شخص با شنیدن این گفتار، چنان ساکت شد که گویا سنگی به دهان او زده اند؛ همان دم بلند شد و رفت [۴۶].

ابن عباس می گوید: یک نفر یهودی، شدیداً علی علیه السلام را دوست داشت و در حال یهودیت مرد. خداوند می فرماید: اما بهشت من؛ او نصیبی در آن ندارد، ولی ای اتش! او را عذاب مکن [۴۷].

ختامه مسک

قال مولانا الصادق علیه السلام: رحم الله من أحيا أمرنا [۴۸].

خدا رحمت کند کسی را که راه و روش و اهداف ما را زنده نگه دارد.

[صفحه ۴۸]

وصیت ۰۶: پرهیز از همنشینی با پنج نفر

اشاره

وصیه لبعض أصحابه حينما أراد السفر فزوده عليه السلام بهذه الوصيه القيمه:

قال عليه السلام: لا تسيرن سيرا و أنت حاف، و لا تنزلن عن دابتك ليلا الا و رجلك في خف، و لا تبولن في نفق، و لا تذوقن بقله و لا تشمها حتى تعلم ماهي، و لا تشرب من سقاء حتى تعرف ما فيه، و لا تسيرن الا مع من تعرف و احذر من تعرف، و لا تصحب من لا تعرف [۴۹].

شخصی قصد مسافرت داشت؛ حضرت به وی چنین وصیت فرمود: پابرهنه طی طریق نکن، شبانه پا برهنه از مرکب پیاده مشو، در شکافها ادرار مکن، و سبزه ای را نچش و بو منما، مگر این که بدانی چیست، و از ظرف آبی میاشام، مگر این که بدانی چه در آن است، و سفر مکن مگر با کسی که می شناسی و از آن که می شناسی

[صفحه ۴۹]

برحذر باش و از همراهی با کسی که نمی شناسی، پرهیز.

انسان همیشه و در تمام حالات - چه در سفر و چه در حضر- نیاز به مرشد و راهنما دارد، و لذا در این وصیت می بینیم که یکی از اصحاب حضرت در هنگامی که عازم سفر بود، به محضر امام علیه السلام شرفیاب می شود و حضرت به او چنین وصیت و سفارشی می فرماید که او را از نظر راهنمایی مستغنی می کند که در رفت و برگشت به سلامت بوده و نیازی به کسی نداشته باشد، ضمناً از نظر دین و آبرو خدشه دار نشود.

امام باقر عليه السلام به مسایل بهداشتی که

باید هر مسافری در سفر به این مسایل توجه داشته باشد سفارش می فرماید و در آخر وصیت می کند که با هر کسی دوست و همنشین مشو، مگر این که او را بشناسی. این مطلب آخر بسیار با اهمیت است که آبرو و حیثیت انسان در دنیا و آخرت در گرو این مسأله است. در همین زمینه لقمان حکیم به فرزندش چنین وصیت می کند:

یا بنی سافر بسیفک و خفک و عمامتک و خبائک و سقائک و ابرتک و خیوطک و مخرزتک، و تزود معک من الأدویه ما تنتفع بها أنت و من معک، و کن لأصحابک موافقا الا فی معصیه الله [۵۰].

فرزندم! هنگام مسافرت مجهز باش تا نیازی به کسی نداشته باشی، و همیشه در سفرها شمشیر و کفش و

[صفحه ۵۰]

عمامه و خیمه و مشک آب و نخ و سوزن و مقداری دارو و مایحتاج با تو باشد، که نیاز به آن ها پیدا خواهی نمود، و همچنین با همسفران خویش موافق و همراه باش، و از آنان اطاعت کن؛ مگر در معصیت خداوند متعال که در این صورت از آن ها پیروی مکن.

درس های این وصیت

۱. آنچه قدرت و توانایی داریم، در سفر با خود داشته و همیشه مجهز باشیم، تا نیازی به کسی نداشته باشیم یا کم تر نیاز پیدا کنیم.

۲. انسان باید در سفر بیش تر از حضر و وطن خود مواظب سلامت خویش باشد.

۳. در خوردن غذاها و آشامیدنی ها باید کاملا مراعات کرد.

۴. آنچه در سفر اهمیت دارد و باید انسان قبل از مسافرت به این مسأله توجه داشته باشد، همراه و رفیق سفر است. این موضوع باید کاملا مراعات شود که با چه کسی به

مسافرت می رود و با چه کسی همراه و همنشین خواهد بود.

پرهیز از همنشینی با پنج نفر

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم از پدرش امام سجاد علیه السلام نقل کرد که فرمود: ای فرزندم! متوجه باش که با پنج شخص همنشینی نکنی و با آن ها گفتگو و رفاقت در راهی ننمایی. پرسیدم: پدر جان! آن ها کیانند؟

فرمود:

[صفحه ۵۱]

۱. زنهاری که با دروغگو همنشین مشو، زیرا او مثل سرابی است که دور را نزدیک و نزدیک را در نظرت دور جلوه می دهد.
۲. برحذر باش که با فاسق و گنهکار همنشین نشوی، زیرا او تو را به یک لقمه یا کم تر می فروشد.
۳. پرهیز از همنشینی با بخیل، زیرا او مال خود را در سخت ترین نیازهایت از تو دریغ می دارد.
۴. و حتما با احمق (کم عقل) همنشین مباش، زیرا او می خواهد به تو سود رساند، ولی (بر اثر حماقت) به تو زیان می رساند.
۵. و مبادا با آن کس که قطع رحم کند، رفاقت کنی، که من او را در سه مورد از قرآن ملعون یافتم:

الف. در سوره ی محمد (آیات ۲۲ و ۲۳) می خوانیم:

(فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الأرض و تقطعوا ارحامکم - اولئک الذین لعنهم الله فأصمهم و اعمی أبصارهم)

اگر روی گردان شوید، آیا جز این انتظار می رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید؟ آن ها کسانی هستند که خداوند آنان را از رحمت خویش دور سلاخته، پس گوش هایشان را کر و چشم هایشان را کور ساخته است.

ب. در سوره ی رعد (آیه ی ۲۵) می خوانیم:

(الذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الأرض اولئک لعنهم اللعنه و لهم سوء الدار)

[صفحه ۵۲]

و آن ها که

عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند، و پیوندهایی را که خداوند به آن امر کرده است، قطع می کنند، و در روی زمین فساد می نمایند، برای آن ها لعنت و بدی (و مجازات) در سرای آخرت است.

ج. در سوره ی بقره (آیه ی ۲۷) می خوانیم:

(الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل و یفسدون فی الأرض اولئک هم الخاسرون)

فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع می نمایند و در روی زمین فساد می کنند؛ این ها زیانکارانند [۵۱].

خنامه مسک

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: سافروا تصحوا و ترزقوا [۵۲].

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مسافرت کنید (با شرایطی که ذکر شد) تا سالم بمانید (در صحت و سلامت شما اثر به سزایی خواهد داشت) و رزق و روزی به دست آورید.

[صفحه ۵۳]

وصیت ۰۷: عمل به سنت پیامبر باعث هدایت یک کافر شد

اشاره

وصیته علیه السلام لجماعه من المؤمنین

قال مولانا الباقر علیه السلام: صانع المنافق بلسانک، و أخلص مودتک للمؤمن، و ان جالسک یهودی فأحسن مجالسته [۵۳].

با زبانت با منافق سازش نما، و دوستی و محبت را برای مؤمن خالص گردان، و اگر یک نفر یهودی با تو همنشین شد، با او به خوبی هم مجلس شو.

گروهی از مؤمنان و علاقه مندان به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شدند، و حضرت مثل همیشه به نصیحت و موعظه و ارشاد آن ها پرداخت. در این وصیت، حضرت

[صفحه ۵۴]

به سه مسأله ی اساسی که جنبه ی اجتماعی دارد، اشاره می فرماید.

این نوع برخورد با افراد که حضرت به آن سفارش می نماید، در جامعه بسیار مؤثر است، و جنبه ی مداراه الناس دارد. در

روایت داریم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

أمرنی ربی بمداراه الناس كما أمرنی ربی بالفرائض [۵۴].

خداوند متعال به من امر نموده که با مردم مدارا کنم؛ همچنان که مرا به انجام فرایض امر نموده است.

از این وصیت امام باقر علیه السلام و فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله استفاده می شود که مردم داری و حسن خلق، مورد رضای خداوند متعال می باشد، و این شیوه ی تمام پیامبران الهی است.

درس های این وصیت

۱. از برخورد تند با افراد منافق، یعنی کسانی که دو چهره و دو زبان دارند - که آنان از کفار بدترند - دوری کرده، و خیلی ملایم و با زبان نرم و با خوش رفتاری توأم با احتیاط با آن ها رفتار کنیم، زیرا آنان موجودات خطرناکی می باشند.

۲. اظهار اخلاص و مودت (محبت) به مؤمنان و اهل تقوا و کمک نمودن به آنان و قضای حوایج آن ها، که در

قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام سفارش و تأکید ویژه شده است.

۳. در همنشینی و همراهی با افراد، کمال اخلاق اسلامی را

[صفحه ۵۵]

رعایت کنیم؛ حتی با دشمنان، که این امر باعث هدایت آنان خواهد شد.

عمل به سنت پیامبر باعث هدایت یک کافر شد

عصر خلافت امام علی علیه السلام بود. آن حضرت در یکی از سفرها، از فاصله ای دور به طرف کوفه می آمد. یکی از یهودیان (یا مسیحیان) نیز در همان راه حرکت می کرد و به سوی اطراف کوفه می رفت، آن کافر به حضرت علی علیه السلام رسید، ولی حضرت را نمی شناخت و آن ها با هم به سفر خود ادامه دادند، تا بر سر دو راهی رسیدند که یکی راه کوفه، و دیگری راه اطراف کوفه بود.

آن شخص دید که همسفرش (علی علیه السلام) به راه کوفه نرفت، بلکه در همان راه که خودش حرکت می کرد، حرکت نمود. از او پرسید: مگر نگفتی که من عازم کوفه هستم؟

امام علی علیه السلام فرمود: آری گفتم.

یهودی گفت: پس چرا به راه کوفه نرفتی و در این راه با من می آیی؛ با این که راه کوفه را می دانی؟

امام علی علیه السلام فرمود: این کار برای نیکو پایان دادن به رفاقت است. هر انسان باید رفیق راهش را، هنگام جدایی، تا چند قدم بدرقه کند؛ چرا که پیامبر ما این گونه به ما دستور داده است.

یهودی گفت: به راستی پیامبر شما، این گونه دستور داده است؟

حضرت فرمود: آری.

یهودی گفت: پس مسلماً هر کس از پیامبر شما پیروی کرده، برای این کارهای بزرگوارانه و این خصلت های نیکو بوده که از او

[صفحه ۵۶]

دیده است. در همین هنگام که نور درخشان اسلام بر قلب یهودی تابیده بود، گفت: من تو را گواه می گیرم که بر دین

تو هستم، و دین تو را پذیرفتم. آن گاه به همراه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سوی کوفه آمد. در کوفه آن حضرت را شناخت و فهمید که وی خلیفه ی مسلمانان و امیرمؤمنان است؛ اسلام را پذیرفت و رسماً مسلمان شد [۵۵].

ختامه مسک

قال مولانا الحسن بن علی علیهم السلام: رأس العقل معاشره الناس بالجميل [۵۶].

معاشرت نیک و رفتار خوب با مردم، بزرگ ترین نشانه ی عاقل است (یعنی آگاهی و معرفت به شیوه ی معاشرت صحیح با مردم...)

[صفحه ۵۷]

وصیت ۰۸: وصیت امیرالمؤمنین به صبر

اشاره

وصیه اخری لولده الصادق علیه السلام:

قال علیه السلام لابنه: اصبر نفسک علی الحق، فانه من منع شیئا فی حق أعطی فی باطل مثلیه [۵۷].

خودت بر حق صبر نما؛ چرا که اگر کسی چیزی را در حق منع نماید، دو برابر آن را در باطل صرف خواهد نمود.

این وصیت، بسیار کوتاه و مختصر است، ولی بازدهی فراوانی در بردارد، و برای زندگی بسیار حایز اهمیت است. قرآن هم بر این مسأله تأکید نموده، چنین می فرماید:

(و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر) [۵۸].

[صفحه ۵۸]

یکی از نشانه های بارز ایمان، سفارش به پیروی از حق و صبر است. در وصیت های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی آمده است: ای کمیل! همیشه حق بگو و از حق دفاع کن؛ اگر چه علیه خودت باشد [۵۹].

همچنین حضرت به فرزندان و اصحاب و شیعیانش وصیت می نمود که همیشه در مسیر حق و حقیقت باشید.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

ان لقمان قال لابنه: تواضع للحق تکن اعقل الناس [۶۰].

لقمان حکیم به فرزندش چنین وصیت می کند: عاقل ترین انسان کسی است که در مقابل حق تواضع نشان دهد و فروتن باشد.

۱. خودسازی و تهذیب نفس در راه حق و استقامت در این راه، باید همیشه مورد توجه و اهتمام ما باشد.

۲. رمز موفقیت هر انسان در دنیا و آخرت، صبر و استقامت در راه حق است.

[صفحه ۵۹]

وصیت امیرالمؤمنین به صبر

یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام از آن حضرت پرسید: آیا غیر از امام علی علیه السلام و خاندان آن حضرت، کسی خلافت ابوبکر را انکار کرد و به آن اعتراض نمود؟

امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: دوازده نفر صریحا و رسما به خلافت ابوبکر اعتراض کردند. این افراد شش نفر از مهاجران بودند، که عبارتند از: سلمان، ابوذر، مقداد، بریده ی اسلمی، خالد بن سعید، و عمار یاسر؛ و شش نفر از انصار بودند، که عبارتند از: ابوالهیثم بن تیهان، عثمان بن حنیف، سهل بن حنیف، خزیمه بن ثابت، اُبی بن کعب و ابویوب انصاری.

این دوازده نفر به حضور امام علی علیه السلام آمدند و پیوند خود را با آن حضرت آشکار ساختند، و به حقانیت و شایستگی آن حضرت برای رهبری اقرار نمودند، سپس در مورد رهبری به مشورت پرداختند. آن ها تصمیم گرفته بودند که به مسجد آیند و ابوبکر را از بالای منبر پیامبر صلی الله علیه و آله به پایین بیاورند. از امام علی علیه السلام اجازه خواستند تا این کار را انجام دهند، و افزودند:

ای علی! ما از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم که فرمود: «علی مع الحق و الحق مع علی، یمیل کیف مامال»؛ علی با حق است و حق با علی است، به هر سمت حق متمایل گردد، علی علیه السلام نیز به همان سو متمایل می شود. بر این اساس، اجازه ی شورش بر مخالفان

را به ما بده که کاسه ی صبرمان لبریز شده و دیگر توان تحمل نداریم.

امام علی علیه السلام آن ها را از این کار نهی کرد و فرمود: این کار موجب

[صفحه ۶۰]

کشت و کشتار می گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به صبر و تحمل، وصیت نموده است، ولی من به شما پیشنهاد می کنم که به مسجد بروید و در حضور مردم، احتجاج کنید و مطالب حق را بیان نمایید، که روش بهتر همین است [۶۱].

خنامه مسک

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: التفکر يدعو الی البر و العمل به [۶۲].

تفکر و اندیشه، انسان را به سوی نیکوکاری و عمل نمودن به آن سوق می دهد.

[صفحه ۶۱]

وصیت ۰۹

اشاره

وصیه اخری لولده الصادق علیه السلام

وصی الی الصادق علیه السلام أبوه، أبو جعفر علیه السلام وصیه ظاهره و نص علیه بالامامه نضا جلیا، فروی محمد بن أبی عمیر عن هشام بن سالم عن أبی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام قال: لما حضرت أبی الوفاء قال: یا جعفر أوصیک بأصحابی خیرا، قلت: جعلت فداک، والله لأدعنهم و الرجل منهم یکون فی المصر فلا یسأل أحدا [۶۳].

هنگامی که وفات امام باقر علیه السلام فرا رسید، به فرزندش امام صادق علیه السلام فرمود: ای جعفر! تو را وصیت می کنم در مورد یارانم به خیر و خوبی.

[صفحه ۶۲]

امام صادق علیه السلام می فرماید: گفتم قربانت گردم، به خدا قسم آن ها را به مقامی از علم می رسانم که هر مردی از آن ها در هر شهری باشد، محتاج به سؤال از هیچ کس نباشد.

در تاریخ زندگانی حضرت امام محمدباقر علیه السلام، این وصیت خیلی چشم گیر و حایز اهمیت می باشد، زیرا طی آن فرزندش امام صادق علیه السلام را وصیتی آشکار نمود و طی آن وی را به جانشینی پیامبر عظیم الشأن علیه السلام منصوب کرد، سپس سفارش اصحاب و یاران را به وی فرمود. این مسأله نیز اهمیت فوق العاده ای دارد که انسان با چه کسی همنشین و

همراز و همسفر باشد.

وصیت امام باقر علیه السلام به امام صادق علیه السلام درباره ی اصحاب، نشان می دهد که باید این مجموعه از هم پاشیده نشود و قدر همدیگر را بدانند، و برای همدیگر ارزش قایل باشند، و از تفرقه و جدایی بپرهیزند؛ اگر چنین شد هیچ گاه شکست نمی خورد و دشمن نمی تواند در آنان

نفوذ پیدا کند، زیرا «یدالله مع الجماعه»؛ [۶۴] دست خداوند متعال با جماعت است، و به قول معروف، با هم باشیم که همیشه باشیم.

درس های این وصیت

۱. هر کس در هر شرایطی که باشد، باید وصیت کند و شاهدانی هم داشته باشد، و این به معنی مرگ و دست کشیدن از زندگی

[صفحه ۶۳]

نیست، بلکه در روایت داریم هر که وصیت کند (و خود را آماده برای آخرت نماید) عمرش طولانی خواهد شد [۶۵].

۲. این وصیت، ولایت و امامت امام صادق علیه السلام را آشکارا تأیید می نماید. ۳. به یاران و دوستان باوفا احترام بگذاریم و برای آن ها ارزش قایل شویم.

۴. کوشش نماییم همیشه در مسیر علم و عمل گام های بلندی برداریم، تا نیاز به اغیار نداشته باشیم، بلکه دیگران به علم و دانش ما محتاج باشند.

۵. این وصیت، اصحاب و یاران را دلگرم، و با همدیگر صمیمی تر می سازد.

ختامه مسک

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: أقربكم غدا منى فى الموقف أصدقكم للحديث، و أداكم للأمانة، و أوفاكم بالعهد، و أحسنكم خلقا و أقربكم فى الناس [۶۶].

رسول اکرم صلى الله عليه و آله فرمود: کسانی در فردای قیامت به من نزدیک ترند که در سخن راستگوتر، و در ادای امانت مواظب تر، و در عهد و پیمان باوفاتر، و در اخلاق نیکوتر، و با مردم گرم تر هستند.

[صفحه ۶۴]

وصیت ۱۰: سختی مرگ

اشاره

وصیه اخری لولده الصادق علیه السلام

عن أبی عبدالله علیه السلام قال ان أبی استودعنی ما هناک فلما حضرته الوفاة قال: ادع لی شهودا. فدعوت أربعد من قریش، فیهم نافع مولا عبدالله بن عمر فقال علیه السلام: اکتب، هذا ما اوصی به یعقوب بنیه (یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن

الا- و أنتم مسلمون) [۶۷] و أوصى محمد بن علي الى جعفر بن محمد و أمره أن يكفنه في برده الذي كان يصلي فيه يوم الجمعة، و أن يعمه بعمامته، و أن يربع قبره و يرفعه أربع اصابع، و أن يحل عنه أطماره عند دفنه. ثم قال للشهود؛ انصرفوا رحمكم الله فقلت له؛ يا ابت ما كان في هذا بأن يشهد. عليه فقال: يا بني، كرهت أن تغلب و أن يقال: لم يوص اليه و أردت أن تكون لك الحجج [۶۸].

امام صادق عليه السلام فرمود: پدرم آنچه در آن جا بود (از کتاب و

[صفحه ۶۵]

سلاح و نشانه های امامت) به من سپرد و چون وفاتش نزدیک شد، فرمود: گواهانی نزد من بیاور. من چهار تن از قریش را که نافع - غلام عبدالله بن عمر - در میان آن ها بود، حاضر کردم. پس فرمود: بنویس این است آنچه یعقوب به پسرانش وصیت

کرد: پسرانم! خدا برای شما این دین را برگزید، پس نمیرید جز این که مسلمان باشید. و محمد بن علی به جعفر بن محمد وصیت کرد و به او امر فرمود که او را در بردی که نماز جمعه را با آن می خواند، کفن پوشد، و با عمامه ی خودش او را عمامه پوشد، و قبرش را چهارگوش سازد و به مقدار چهار انگشت بالا آورد، و هنگام دفن، بندهای کفن او را بگشاید. سپس به گواهان فرمود: برگردید؛ خدا شما را رحمت کند.

پس از آن که رفتند، گفتم: ای پدر! در این وصیت چه احتیاجی به گواه گرفتن بود؟ فرمود: پسرانم! نخواستم که تو - در امر امامت یا کارهای وصیت - مغلوب باشی (و مشکلی پیدا کنی) و مردم بگویند به او وصیت نکرده است؛ خواستم که تو حجت و دلیل داشته باشی.

درس های این وصیت

۱. هنگام وصیت کردن در حضور جمع باشید، و گروهی شهادت دهند تا دلیل و حجت مهمی برای سایرین باشد.

۲. در ابتدا تأکید به تقوا و تدین و پابندی به حلال و حرام خدا

[صفحه ۶۶]

داشته باشید، تا به مدد توفیق الهی، دیندار و خداشناس از دار دنیا رحلت کنید.

۳. مراحل تغسیل و تدفین و تجهیز میت برای امام و سایر مردم فرقی ندارد؛ با این تفاوت که کارهای امام و معصوم را، فقط معصوم انجام می دهد.

۴. لباس نمازگزار دارای قداست خاصی است و هنگام قیامت در حق صاحبش شهادت می دهد؛ مشروط به این که صاحبش دارای ولایت آل محمد علیهم السلام باشد. بنابراین، پوشیدن آن به عنوان کفن - با شرایط آن - برای عالم برزخ و قیامت مفید است.

سختی مرگ

حضرت یحیی پسر زکریا - علی نبینا و آله و علیهماالسلام - از پیامبران هم عصر حضرت عیسی علیه السلام بود که با حضرت عیسی علیه السلام علاوه بر خویشاوندی، دوستی و انس داشت. وقتی حضرت یحیی علیه السلام از دنیا رفت، پس از مدتی حضرت عیسی علیه السلام بالای قبر او آمد و از خدا خواست او را زنده کند. دعایش به استجابت رسید، و حضرت یحیی علیه السلام زنده شد و از میان قبر بیرون آمد و به حضرت عیسی علیه السلام گفت: از من چه می خواهی؟

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: می خواهم با من همان گونه که در دنیا مانوس بودی، اکنون نیز دوست باشی و با من انس بگیری.

حضرت یحیی علیه السلام گفت: هنوز داغی و تلخی مرگ در وجودم از بین نرفته است، و تو می خواهی مرا دوباره به دنیا

برگردانی و در

[صفحه ۶۷]

نتیجه بار دیگر مرا گرفتار تلخی و

داغی مرگ کنی؟!

آنگاه او حضرت عیسی علیه السلام را رها کرد و به قبر خود بازگشت [۶۹].

قیل للصادق علیه السلام: صف لنا الموت؟ قال علیه السلام: للمؤمن كأطيب ريح يشمه فينعس لطيبه و ينقطع و الألم عنه، و للكافر كلسع الأفاعی و لدغ العقارب أو أشد [۷۰].

به امام صادق علیه السلام گفته شد: یابن رسول الله! مرگ را برای ما وصف کن. حضرت فرمود: برای مؤمن مانند خوشبوترین بویی است که استشمام می نماید و در اثر لذت آن از درد و رنج و خستگی راحت می شود؛ و برای کافر مانند (سختی) نیش اژدهاها و عقرب ها خواهد بود.

خنامه مسک

پنج چیز مرگ را برای انسان آسان می کند:

۱. پوشاندن لباس بر برادران دینی؛

قال مولانا الصادق علیه السلام: من کسی أخواه كسوه شتاء أو صيف كان حقا على الله أن يكسوه من ثياب الجنة و أن يهون عليه من سكرات الموت و أن يوسع عليه في قبره، و أن يلقى الملائكة اذا اخرج من قبره بالبشرى [۷۱].

[صفحه ۶۸]

هر کس (برای رضای خداوند متعال) برهنه ای را لباس - تابستانی یا زمستانی - بپوشاند، خداوند او را از لباس بهشت خواهد پوشاند، و جان دادن برایش آسان می شود، و قبرش توسعه می یابد، و هنگام خروج از قبر، فرشتگان را ملاقات نموده و به وی بشارت می دهند.

۲. صله ی رحم؛

قال مولانا الصادق علیه السلام: صله الرحم يهون سكرات الموت.

صله ی رحم، سكرات و بی خودی هنگام مرگ را آسان می کند.

۳. حسن ظن به خدا؛

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: و حسن الظن بالله.

۴. دوستی حضرت علی علیه السلام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الا و من أحب عليا هون الله عليه سكرات الموت و جعل قبره روضه

من رياض الجنة [۷۲].

هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، جان دادن برای وی آسان می شود، و قبرش باغچه ای از باغ های بهشت خواهد شد.

۵. گریه بر مصائب امام حسین علیه السلام؛

قال أمير المؤمنين عليه السلام: بعد كلام طويل: و البكاء على الحسين عليه السلام [۷۳].

[صفحه ۶۹]

وصیت ۱۱

اشاره

وصیه اخری لأصحابه

قال مولانا الباقر عليه السلام: من صنع مثل ما صنع اليه فقد كافأه، و من أضعف كان شكورا، و من شكر كان كريما، و من علم أنه يا صنع كان الى نفسه لم يستبطنى الناس فى شكرهم و لم يزد هم فى مودتهم، فلا تلمس من غيرك شكر ما آتته الى نفسك و وقيت به عرضك، و اعلم أن طالب الحاجه لم يكرم وجهه عن مسألتك فأكرم وجهك عن رده [۷۴].

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس (در عوض نیکی که به وی شده است) چنان کند که به او کرده اند، پاداش داده؛ و هر

[صفحه ۷۰]

که دو چندان کند، شکرگزاری کرده؛ و هر که شکر کند، کریم است. هر کس که بداند هر چه کند با خود کند، در تشکر از مردم کوتاهی نکند و مهر آنان را مزید نخواهد. از دیگری نخواهد در مقابل آنچه برای خود کرده ای، و آبرویت را بدان نگه داشته ای، از تو تشکر کند. بدان که طالب حاجت از تو، آبرویش را برابر تو حفظ نکرده، تو آبرویت را از رد کردن او حفظ کن.

درس های این وصیت

۱. احسان و تفضل مردم را نادیده نگیرید، بلکه متقابلا جواب دهید؛ این موضوع را خداوند متعال در قرآن مجید فرموده:

(هل جزاء الاحسان الا الاحسان) [۷۵].

امام صادق علیه السلام در بیان آیه ی مذکور چنین می فرماید: این آیه، شامل کافر و مؤمن، یا خوب و بد - هر دو - می شود. اگر کسی به انسان احسانی نمود، باید جبران کرد، و این خود یک نوع سپاسگزاری است؛ چنان که امام رضا علیه السلام می

فرمايد: «من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عزوجل» [٧٦].

٢. فرمايش امام محمد باقر عليه السلام

که «هر کس کار خیر و خوبی انجام دهد، در حقیقت برای خود کرده است»، این درس را به ما می دهد که نتیجه ی اعمال به خود انسان برمی گردد، و نیز انسان به واسطه ی

[صفحه ۷۱]

کار خیر و عمل صالح، خود را بیمه می کند؛ البته اثر وضعی هم در زندگی شخصی و اجتماعی انسان دارد، و نهایتاً خداوند متعال پاداش و جزای خیر به او خواهد داد، و بهترین معامله را با او خواهد کرد.

در قرآن مجید آمده است:

(انی جزیتهم الیوم بما صبروا أنهم هم الفائزون) [۷۷].

من امروز آن ها را برای صبر و استقامتشان پاداش دادم، و آنان رستگار و پیروزند.

۳. در قسمتی دیگر از این وصیت آمده است: بیش تر توجهت به کسانی باشد که تو بر آن ها برتری داری و آن ها برای انجام کاری به تو مراجعه می کنند؛ سعی کن محروم برنگردند، و این خود یکی از اقسام شکرگزاری از نعمت های الهی است.

از این رو در حدیثی از امام صادق علیه السلام ذکر شده که فرمود: برای تسکین خاطر و اندوه خود، همواره به کسی نظر کن که نصیبش از نعمت های الهی کم تر از تو است، تا شکر نعمت ها را به جا آوری، و برای افزایش نعمت خداوند، شایسته باشی و استحقاق بیش تری برای عطایای الهی داشته باشی.

ابن وهب می گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که سه کار انجام دهد، از سه موهبت محروم نخواهد شد:

۱. کسی که دعا کند، از استجابات آن بهره مند می گردد؛

۲. کسی که شکر کند، بر نعمتش افزوده می شود؛

[صفحه ۷۲]

۳. کسی که توکل کند، امورش سامان می یابد.

سپس، برای هر کدام از موارد فوق، به آیه ای از قرآن استدلال کرد و

فرمود: آیا قرآن کتاب خداوند متعال را خوانده ای؟

که در مورد اول فرماید:

(أدعونی استجب لکم) [۷۸].

مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم.

و در مورد دوم می فرماید:

(لئن شکرتم لأزیدنکم) [۷۹].

اگر شاکر و سپاسگزار خدا باشید، قطعاً بر نعمت شما می افزایم.

و در مورد سوم می فرماید:

(و من یتوکل علی الله فهو حسبه) [۸۰].

و هر کس بر خدا توکل کند، پس خدا او را کافی است و امرش را کفایت می کند [۸۱].

به این ترتیب، می بینیم امامان ما در وعظ و ارشاد مردم از آیات قرآن بهره می گرفتند، و گاه - مثل حدیث فوق - آیات قرآن را ذکر می کردند، که گفتارشان با کلام خدا آمیخته باشد و در نتیجه بهتر اثر کند.

[صفحه ۷۳]

ختامه مسک

قال مولانا الحسن العسکری علیه السلام: لا يعرف النعمه الا الشاکر، و لا یشکر النعمه الا العارف [۸۲].

معرفت و شناخت نعمت های الهی، مخصوص شاکران است، و شاکر نعمت های الهی نیست؛ مگر آن که عارف باشد.

[صفحه ۷۴]

وصیت ۱۲: نفرین پدر و لطف امیرالمؤمنین و دعایش در حق نفرین شده

اشاره

وصیته علیه السلام لحمران بن أعین

عن حمران بن أعین (ره) قال: دخلت علی أبی جعفر علیه السلام: فقلت: أوصنی، فقال علیه السلام: أوصیک بتقوی الله، و ایاک

و المزاح فانه يذهب هيبه الرجل و ماء وجهه، و عليك بالدعاء لاختوانك بظهر الغيب فانه يهيل الرزق؛ يقولها ثلاثا [٨٣].

حمران بن أعين (ره) [٨٤] می گوید: وارد شدم بر امام باقر علیه السلام

[صفحه ٧٥]

و عرض کردم به من وصیتی کن! امام باقر علیه السلام فرمود: به شما وصیت می کنم که همیشه تقوای الهی داشته باش، و از شوخی کردن (زیاد) پرهیز که شوخی، آبرو و هیبت انسان را از بین می برد، و عاقبت به خفت و خواری کشیده خواهد شد؛ و بر شما است که در غیاب برادران ایمانی خود، آن ها را دعا کنید (و برای آنان خیر دنیا و آخرت بخواهید) که این کار رزق و روزی را زیاد می کند. و این جمله را حضرت سه بار تکرار فرمود. (و این تکرار نشانه ی تأکید است که مبادا فراموش شود).

درس های این وصیت

١. تأکید بر رعایت تقوا و پرهیزکاری در سفر و حضر. روایت شده: مردی به محضر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: شما همیشه سفارش به تقوا می کنید؛ خصوصا در خطبه های نماز جمعه؛ تقوا چیست؟ حضرت فرمود: همانا تقوا اطاعت از خدا و دوری از گناه و معصیت است.

٢. امام علیه السلام از کثرت مزاح و شوخی نهی می فرماید، زیرا هیبت و وقار مؤمن را از بین می برد و از آبرویش نزد مردم می کاهد؛ همچنان که در جامعه ی کنونی نیز افرادی که زیاد شوخی می کنند، چندان وجهه ای در میان مردم ندارند. افرادی که با سخنان بیهوده مردم را سرگرم می کنند، هم آبروی خود

را می برند و هم توجه انسان را از واقعیت ها دور می کنند. به این حدیث شریف توجه نمایید:

[صفحه ۷۶]

حضرت علی علیه السلام فرمود: کسی که تو را به مطالب باطل خشنود سازد و با سخنان غیر واقعی سرگرم نماید، (حقایق را از تو پنهان داشته و) در حقت خیانت کرده است [۸۵].

۳. دعا نمودن، آن هم در حق دیگران، اهمیت زیادی دارد. در روایت آمده که دعا مغز عبادت است. [۸۶] از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: دعا برای دیگران روزی را زیاد می کند.

آری؛ دعا از عبادات بزرگ است و توفیقی است از جانب خداوند تبارک و تعالی. همه ی حضرات معصومین، انبیای عظام و اولیای خدا علیهم السلام اهل دعا و نیایش و گریه و مناجات با خداوند متعال در تمامی حالات بودند.

نفرین پدر و لطف امیرالمؤمنین و دعایش در حق نفرین شده

اواخر شب بود، حضرت علی علیه السلام به همراه فرزندش امام حسن علیه السلام برای مناجات و عبادت به کنار کعبه آمدند. ناگاه علی علیه السلام صدای جانگدازی شنید؛ دریافت که شخص دردمندی با سوز و گداز در کنار کعبه دعا می کند، و با گریه و زاری، خواسته اش را از خداوند متعال می طلبد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: نزد این مناجات کننده برو و او را نزد من بیاور.

امام حسن علیه السلام نزد او رفت. دید جوانی بسیار غمگین با آهی

[صفحه ۷۷]

پرسوز و جانکاه مشغول مناجات است؛ فرمود: ای جوان! امیرمؤمنان پسرعموی پیغمبر صلی الله علیه و آله می خواهد تو را ببیند، دعوتش را اجابت کن.

جوان لنگان لنگان با اشتیاق وافر به حضور علی علیه السلام آمد. حضرت فرمود: چه حاجتی داری؟

جوان گفت: حقیقت این است که من به پدرم آزار رساندم؛ او مرا نفرین کرده و

اکنون بدنم فلج شده است.

امام علی علیه السلام فرمود: چه آزاری به پدرت رسانده ای؟

جوان عرض کرد: من جوانی عیاش و گنهکار بودم؛ پدرم مرا از گناه نهی می کرد، ولی من به حرف او گوش نمی دادم، بلکه بیش تر گناه می کردم، تا این که روزی مرا در حال گناه دید و باز مرا نهی کرد؛ سرانجام من عصبانی شدم، چوبی برداشتم، طوری به او زدم که بر زمین افتاد، با دلی شکسته برخاست و گفت: اکنون کنار کعبه می روم و تو را نفرین می کنم. کنار کعبه آمد و مرا نفرین کرد؛ نفرین او باعث شد که نصف بدنم فلج گردد - در این هنگام آن قسمت از بدنش را به امام نشان داد - بسیار پشیمان شدم، نزد پدرم رفتم و با خواهش و زاری از او معذرت خواهی نمودم و تقاضا کردم مرا ببخشد و برایم دعا کند، تا سلامت و عافیت به من بازگردد. وی قبول کرد! او را سوار شتر کرده، با هم به طرف مکه رهسپار شدیم، ناگهان در بیابان مرغی از پشت سر، سنگی پراند، شتر رم کرد و پدرم از بالای شتر به زمین افتاد به بالینش رفتم؛ دیدم از دنیا رفته است. او را همان جا دفن کردم، و اکنون خودم با حالی جگر سوز برای دعا به این جا آمده ام.

[صفحه ۷۸]

امام علی علیه السلام فرمود: از این که پدرت با تو به طرف کعبه برای دعا در حق تو می آمد، معلوم می شود که پدرت از تو راضی است، اکنون من در حق تو دعا می کنم.

امام بزرگوار در حق او دعا کرد، سپس دست های مبارکش را به بدن آن جوان مالید،

(و به روایتی دعای مشلول را به او یاد داد) همان دم جوان سلامت خود را بازیافت.

سپس امام علی علیه السلام نزد پسرانش آمد و به آن ها فرمود:

علیکم ببر الوالدین

بر شما باد، نیکی به پدر و مادر [۸۷].

خنامه مسک

قال علی علیه السلام: و حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه، و یحسن ادبه، و یعلمه القرآن [۸۸].

امام علی علیه السلام می فرماید: حق فرزند بر پدرش این است که او را به اسم خوب نام گذاری کند، و به خوبی، ادب و تربیتش نماید، و به وی قرآن مجید را تعلیم دهد.

[صفحه ۷۹]

وصیت ۱۳: عمری با جهاد اکبر و اصغر سپری کرد

اشاره

وصیه الامام الباقر علیه السلام لجابر بن یزید الجعفی (رضی الله عنه) یا جابر اغتتم من اهل زمانک خمسا:

ان حضرت لم تعرف، و ان غبت لم تفتقد، و ان شهرت لم تشاور، و ان قلت لم یقبل قولک، و ان خطبت لم تزوج.

و اوصیک بخمس:

ان ظلمت فلا- تظلم، و ان خانوک فلا تخن، و ان کذبت فلا تغضب، و ان مدحت فلا تفرح، و ان ذممت فلا تجزع، و فکر فیما قیل فیک، فان عرفت من نفسک ما قیل فیک فسقوطک من عین الله جل و عز عند غضبک من الحق أعظم علیک مصیبه مما خفت من سقوطک من أعین الناس، و ان کنت علی خلاف ما قیل فیک، فتواب اکتسبته من غیر أن یتعب بدنک، و اعلم بأنک لا تكون لنا ولیا حتی لو اجتمع علیک اهل مصرک و قالوا:

[صفحه ۸۰]

انک رجل سوء؛ لم یحزنک ذلك، ولو قالوا: انک رجل صالح لم یسرک ذلك، أعرض نفسک علی کتاب الله فان کنت سالکا سبيله زاهدا فی تزهیده راغبا فی ترغیبه خائفا من تخویفه فأثبت و أبشر، فانه لا یضرک ما قیل فیک، و ان کنت مبائنا للقرآن فما ذالذی یغرک من نفسک، ان المؤمن یعنی بمجاهده نفسه لیغلبها علی هواها، فمره یقیم أودها و یخالف هواها فی محبه الله، و مره تصرعه نفسه فیتبع هواها فینعشه الله

فينتعش، و يقيل الله عشرته فيتذكر و يفرغ الى التوبه و المخافه فيزداد بصيره و معرفه لما زيد فيه من الخوف، و ذلك بأن الله يقول: (ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون) [٨٩].

يا جابر استكثر لنفسك من الله قليل الرزق تخلصا الى الشكر، و استقلل من نفسك كثير الطاعه الله ازراء على النفس و تعرضا للعفو، و ادفع عن نفسك حاضره الشر بحاضره العلم، و استعمل حاضره العلم بخالصة العمل، و تحرز في خالص العمل من عظيم الغفله بشده التيقظ، و استجلب شده التيقظ بصدق الخوف، و احذر خفي التزين بحاضره الحياه، و توق مجازفه الهوى بدلاله من العقل، و وقف عند غلبه الهوى باسترشاد العلم، و استبق خالص الأعمال ليوم الجزاء وانزل ساحه القناعه باتقاء الحرص، و ادفع عظيم الحرص بايثار القناعه، و استجلب حلاوه الزهاده بقصر الأمل، و اقطع أسباب الطمع

[صفحه ٨١]

ببرد اليأس و سد سبيل العجب بمعرفه النفس و تخلص الى راحه النفس بصحه التفويض، و اطلب راحه البدن باجمام القلب، و تخلص الى اجمام القلب بقله الخطأ، و تعرض لرقه القلب بكثره الذكر في الخلوات، و استجلب نور القلب بدوام الحزن، و تحرز من ابليس بالخوف الصادق، و اياك و الرجاء الكاذب، فانه يوقعك في الخوف الصادق، و تزين لله عزوجل بالصدق في الأعمال، و تحب اليه بتعجيل لا- انتقال، و اياك و التسوييف فانه بحر يغرق فيه الهلكى، و اياك و الغفله ففيها تكون قساوه القلب، و اياك و التواني فيما لا عذر لك فيه فاليه يلجأ النادمون و استرجع سالف الذنوب بشده الندم و كثره الاستغفار، و تعرض للرحمه و عفوانه بحسن المراجعه، و استعن على حسن المراجعه بخالصة

الدعاء و المناجات فى الظلم، و تخلص الى عظيم الشكر باستكثار قليل الرزق و استقلال كثير الطاعه، و استجلب زياده النعم بعظيم الشكر، و توسل الى عظيم الشكر بخوف زوال النعم، و اطلب بقاء العز باماته الطمع، و ادفع ذل الطمع بعز اليأس، و استجلب عز اليأس ببعد الهمه، و تزود من الدنيا بقصر الأمل، و بادر بانتهاز البغيه عند امكان الفرصه، و لا امكان كالأيام الخاليه مع صحه الأبدان، و اياك و ثقه بغير المأمون، فان للشر ضراوه كضراوه الغذاء.

واعلم أنه لا-علم كطلب السلامه و لا-سلامه كسلامه القلب، و لا-عقل كمخالفه الهوى، و لا خوف كخوف حاجز. و لا رجاء كرجاء معين، و لا فقر كفقر القلب، و لا غنى كغنى النفس، و لا

[صفحه ٨٢]

قوه كغلبه الهوى، و لا-نور كنور اليقين، و لا-يقين كاستصغارك الدنيا، و لا معرفه كمعرفتك بنفسك، و لا نعمه كالعافيه، و لا عافيه كمساعدته التوفيق و لا-شرف كبعد الهمه، و لا-زهد كقصر الأمل، و لا-حرص كالمنافسه فى الدرجات، و لا-عدل كالانصاف، و لا-تعدي كالجور، و لا جور كموافقه الهوى، و لا طاعه كأداء الفرائض، و لا خوف كالحزن، و لا مصيبه كعدم العقل، و لا-عدم عقل كقله اليقين، و لا-قله يقين كفقد الخوف، و لا-فقد خوف كقله الحزن على فقد الخوف، و لا مصيبه كاستهانتك بالذنب، و رضاك بالحاله التى أنت عليها، و لا فضيله كالجهاد، و لا جهاد كمجاهده الهوى، و لا قوه كرد الغضب، و لا مصيبه كحب البقاء، و لا ذل كذل الطمع، و اياك و التفريط عند امكان الفرصه، فانه ميدان يجرى لأهله بالخسران [٩٠].

ای جابر!

پنج چیز را از اهل زمانه ات غنیمت بشمار: اگر در جمع آن ها حاضر شوی، تو را نشناسند؛ و اگر غایب شوی، از تو تفقد نکنند؛ و اگر مشهور شوی، با تو مشورت نشود؛ و اگر سخنی بگویی، پذیرفته نشود؛ و اگر خواستگاری کنی، با تو ازدواج نکنند و به تو همسر ندهند.

و تو را به پنج چیز وصیت می کنم: اگر به تو ظلم شد، تو ستم مکن؛ و اگر به تو خیانت شد، تو خیانت منما؛ و اگر

[صفحه ۸۳]

تکذیب نمودند، غضب منما؛ و اگر مدح شدی، خوشحال شو؛ و اگر از تو بدگویی شد، بی تابی مکن؛ و در آن چیزی که درباره ات گفته اند، تفکر کن؛ اگر آن سخنان راست بود، بدان که سقوط تو در پیشگاه الهی برای غضب تو به سبب سخن حق، مصیبتی است بزرگ تر از ترسی که از سقوط در چشم مردم داری، و اگر آن سخنان خلاف واقع بوده، به ثوابی رسیده ای، بدون آن که زحمتی کشیده باشی.

و بدان که تو از اولیای ما نیستی، مگر در صورتی که اگر تمام مردم شهرت علیه تو متحد شوند و بگویند تو مرد بدی هستی، از این امر ناراحت نشوی، و اگر همه بگویند مرد صالحی هستی، از آن خوشحال نشوی. خودت را بر کتاب خدا عرضه کن؛ اگر به راه آن رفته ای و با سفارش به زهد آن زاهد شده و به آنچه ترغیب نموده راغب شده، و از آنچه ترساننده خایف شده ای، پس ثابت قدم باش و بشارت باد تو را؛ چرا که هر چه علیه تو گفته شده، زیانی برای تو ندارد، و اگر با قرآن جدایی داری،

پس به چه چیز خودت مغرور گشته ای؟

مؤمن با نفس خود می جنگد تا بر هوای نفسش غالب شود، به همین منظور گاهی به سبب محبت الهی به اصلاح کجی آن می پردازد، و با هوای نفس مخالفت می کند، و گاهی نفسش بر وی پیروز شده و او پیروی از آن می کند؛ خداوند او را از لغزش باز می دارد و از

[صفحه ۸۴]

خطایش درمی گذرد و او به توبه و خوف خدا پناه می برد، و به همین سبب بر آگاهی و شناختش افزوده می گردد و این مطلب بدان جهت است که خدای سبحان می فرماید: «پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد (خدا) می افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و) ناگهان بینا می گردند.» ای جابر! روزی کم از جانب خدا را زیاد به حساب آور، تا شکر نعمت را به جا آورده باشی، و طاعت زیاد خودت را کم بشمار، تا با نفس خود مخالفت نموده، خود را در معرض بخشش الهی قرار داده باشی. شر را از نفس خود با علم خویشتن دور کن، و علم را با عمل خالصانه به کار گیر، و از غفلت در راه اخلاص، با شدت هوشیاری و بیداری، و شدت بیداری دوری کن را با خوف صادقانه به دست آور، و حذر کن از تزیین پنهان با حیات ظاهر، و با راهنمایی عقل از گرافه های هوای نفس پرهیز کن، و در زمانی که هوای نفس غالب شود، با هدایت علم توقف نما، و اعمال خالصت را برای روز جزا نگه دار، و در ساحت قناعت با دوری از حرص فرود آ، و با اختیار قناعت، حرص را از خود

دور کن، و با کوتاه نمودن آرزوها، شیرینی زهد را بچش، و با پوشیدن لباس ناامیدی (از دنیا) اسباب طمع را قطع کن، و با خودشناسی، راه خودپسندی را سد کن، و با تفویض صحیح کار به خدا، به راحتی نفس برس.

[صفحه ۸۵]

راحتی بدن را با راحتی قلب طلب نما، و با کم نمودن خطاها، به راحتی قلب دست یاب، و با کثرت ذکر خدا در خلوت ها به دنبال رقت قلب باش، و با دوام حزن، قلبت را نورانی کن، و با خوف صادقانه از شیطان دوری کن، و بپرهیز از امیدواری کاذب؛ چرا که تو را به خوف صادق می افکند، و با راستی و صداقت در کارهایت خود را برای خدا زینت نما، و دوری کن از تسویف، که آن دریایی است که در آن گروه زیادی غرق شده اند، و دوری کن از غفلت که موجب قساوت قلب می شود، و بپرهیز از سستی در اموری که عذری برای آن نداری؛ آن ها که پشیمان شده اند به این بهانه پناه برده اند.

با پشیمانی شدید و کثرت استغفار، از گناهان گذشته رجوع کن، و با مراجعه ی صحیح، خود را در معرض عفو و رحمت خدا قرار بده، و در این امر از دعای خالصانه و مناجات شبانه استعانت جو. بزرگ نمودن شکر نعمت های خدا را با بزرگ شمردن روزی کم و کم شمردن طاعت زیاد به دست آور، و با شکر زیاد، نعمت های زیاد را به سوی خود جلب کن، و شکر بزرگ را با ترس از زوال نعمت به دست آور، و بقای عزت را با کشتن طمع طلب کن، و ذلت طمع را با عزت ناامیدی

دفع نما، و عزت یأس را با همت بلند به سوی خود جلب کن، و از دنیا با کم کردن آرزوهایت زاد و توشه بردار، و هرگاه فرصت

[صفحه ۸۶]

دست داد، آن را غنیمت شمار، و هیچ امکانی همچون زمان بیکاری و عدم اشتغال همراه با صحت بدن نیست و ترس از اعتماد کردن به افراد غیر امین، زیرا برای شر، اعتیادی است همچون اعتیاد به غذا.

بدان هیچ علمی مانند طلب سلامت نیست، و هیچ سلامتی مانند سلامت قلب نیست، و هیچ کار عاقلانه ای همچون مخالفت با هوای نفس نیست، و هیچ خوفی مانند خوفی که مانع (از گناه) شود نیست، و هیچ امیدی مانند امیدی که کمک (به انجام طاعات و ترک گناهان) نماید نمی باشد، و هیچ فقری مانند فقر قلب نیست، و هیچ بی نیازی مانند بی نیازی جان و روح نمی باشد، و هیچ قدرتی مانند غلبه بر هوای نفس نیست و هیچ روشنایی همچون نور یقین نیست، و هیچ یقینی مانند کوچک شمردن دنیا نمی باشد، و هیچ شناختی مانند شناخت خودت نسبت به خودت نیست، و هیچ نعمتی مانند سلامتی نیست، و هیچ عافیتی مانند همراهی توفیق نمی باشد، و هیچ شرفی همچون همت بلند نیست، و هیچ زهدی مانند کوتاهی آرزو نمی باشد، و هیچ حرصی همچون مفاخره در درجات نیست، و هیچ عدالتی مانند انصاف نیست، و هیچ تجاوزی مانند ستم نمی باشد، و هیچ ستمی مانند موافقت هوا و هوس نیست، و هیچ طاعتی مانند انجام واجبات نمی باشد، و

[صفحه ۸۷]

هیچ ترسی مانند غم و اندوه نیست، و هیچ مصیبتی مانند بی عقلی نیست، و هیچ نادانی مانند کمی یقین نمی باشد، و هیچ کمی

یقینی مانند نداشتن خوف نیست، و هیچ نبود خوفی مانند کمی حزن در نبود خوف نیست، و هیچ مصیبتی بالاتر از این نیست که گناه را کوچک شمرد و راضی به وضعیتی باشی که در آن قرار داری، و هیچ فضیلتی همچون جهاد نیست، و هیچ جهادی مانند جهاد با هوای نفس نمی باشد، و هیچ قدرتی مانند رد غضب نیست، و هیچ مصیبتی مانند حب بقاء (در دنیا) نیست، و هیچ ذلتی مانند طمع نمی باشد، و بترس از کوتاهی کردن در استفاده از فرصت ها؛ چرا که آن میدانی است (که اگر استفاده نشود) اهل آن دچار زیان می گردند.

امام باقر علیه السلام در این وصیت باارزش و جامع، دایره المعارفی را در اختیار شاگرد عالم و عامل خود یعنی جابر جعفری [۹۱] - رضوان الله تعالی علیه - قرار داده است. این وصیتی است از هر نظر کامل که عامل به این وصیت می تواند خود را به اوج قدرت معنوی و کمال انسانیت برساند، زیرا این کلمات همانند شعله های نورانی است که

[صفحه ۸۸]

نور خود را از منبع نورانی و الهی امام معصوم دریافت کرده است، پس هر کس دوست داشته باشد که زندگانی او در دنیا و آخرت منور به انوار الهی گردد و سعادت مند دو جهان باشد، باید به این وصیت گرانبها عمل نماید.

در حقیقت این وصیت نامه ی مبارک ما را به راه های صحیح زندگی که پایانش حق و حقیقت همراه با سعادت و رستگاری است، راهنمایی می کند، و همچنین از گناهان و اخلاق رذیله نهی می نماید. امام باقر علیه السلام مانند طیب آگاه و متخصص که از امراض و دردها اطلاع کاملی داشته باشد، داروهایی برایمان

تجویز می نماید که از بین برنده ی امراض و درمانگر آلام است. پس اگر خواهان حیات و زندگی سعادت‌مند باشیم، این کلمات روحانی را آویزه ی گوش قرار داده، به راهکارهایی که ذکر شده، عمل می نماییم، و عزیزانمان را هم با این منہاج الهی و مکتب سعادت بخش اسلامی آشنا می کنیم؛ همچنان که در زیارت جامعه ی کبیره آمده است: هر کس از شما (خاندان عترت و طهارت) تبعیت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است.

درس های این وصیت

۱. در زندگی خود به گونه ای عمل کنیم که جلوه گری خاصی نداشته باشیم. به عبارت دیگر، از مطرح شدن در اذهان عمومی فاصله گرفته، آمد و شد خود را علنی نسازیم. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در بین مردم و جامعه باش، ولی از افکار و

[صفحه ۸۹]

راه های مردم بپرهیز» [۹۲] و در کلام حکما آمده: استر ذهبک و ذهابک و مذهبک [۹۳] یعنی: دارایی، رفت و آمد، و مرام و عقیده ی خود را - حتی المقدور - برای همگان آشکار نکن.

و در روایت دیگر آمده است که «اولیا و بندگان صالح خدا در بین مردم هستند، ولی همیشه مخفی می باشند.» [۹۴] کاملاً آشکار است که مخفی بودن، هرگز به معنای پنهان شدن در گوشه ای و عزلت گرفتن نیست، بلکه به معنای زندگی معمولی داشتن و دوری از مورد توجه قرار گرفتن می باشد.

۲. نوع برخورد دیگران با ما نباید موجب شود از مرز عدالت خارج شویم. این مطلب طی پنج توصیه ی زیر آمده است:

الف. اگر بر تو ستم شد، ظلم و ستم مکن؛

ب. اگر خیانت دیدی، تو به کسی خیانت مکن؛

ج. اگر دروغ شنیدی، تو به کسی دروغ مگو؛

د. اگر کسی تو را

مدح و ثنا کرد، شاد مشو؛

۵. اگر کسی تو را مذمت و نکوهش نمود، بی تابی مکن.

۳. همیشه کوشش کنیم که خود را بهتر بشناسیم و خدا را از خود راضی کنیم. مراقب باشیم از رحمت و لطف الهی دور نشویم؛ از چشم مردم افتادن اهمیت ندارد؛ به قول شاعر:

یا رب نظر تو برنگردد

برگشتن روزگار سهل است

۴. همیشه با قرآن (این کتاب و فرمان الهی) انس داشته باشیم و به

[صفحه ۹۰]

فرمانش عمل کنیم، و زندگی خود را در مسیری که قرآن فرموده قرار دهیم. کاری به مدح و ذم دیگران نداشته باشیم؛ همان کاری را انجام بدهیم که خداوند از ما خواسته است.

۵. جهاد با هوای نفس را که جهاد اکبر است، فراموش نکنیم. چنانچه خلافی و یا معصیتی از ما سر زد، فوراً توبه کنیم، تا از قافله ی نور دور نشویم.

۶. تقوا را رعایت کنیم و در مسیر متقین بوده، از مکر و حيله ی شیطان برحذر باشیم.

۷. همیشه بر نعمت های الهی شاکر بوده، خود را در مسیر اطاعت خداوند قرار داده، و عبادات و اعمال خویش را فقط برای خدا انجام دهیم.

۸. همیشه بیدار و هوشیار باشیم و از غفلت (که خطر بزرگی برای ماست - دوری کنیم.

۹. بهترین راهنما برای ما علم و عقل است، از این دو نعمت الهی کمال استفاده را برده، کوشش کنیم که خیرمان به دیگران برسد.

۱۰. اعمالی را برای روز جزا ذخیره کنیم، که در آن روز خیلی نیازمند خواهیم بود.

۱۱. زندگی را با قناعت همراه کنیم، و از حرص و طمع - که منشأ ذلت و خواری است - دوری نماییم. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و

آله فرمود: عزیز است کسی که قانع باشد، و ذلیل است هر که حریص و طماع باشد [۹۵].

۱۲. آرزوهای خود را محدود کرده، زاهدانه زندگی نمایم.

[صفحه ۹۱]

همچنین از عجب و تکبر و خودخواهی - که این هر سه منشأ بدبختی و بیچارگی است - دور باشیم.

۱۳. تندرستی و عافیت از بزرگ ترین نعمت های الهی است. کوشش کنیم تندرست و سالم باشیم، زیرا حفظ صحت از واجبات است. در حدیث شریف آمده است:

(نعمتان مجهولتان الصحه و الأمان) [۹۶].

دو نعمت ارزشمند است که اهمیت آن ها برای مردم ناشناخته است: عافیت و سلامت، و در امن و امان بودن.

۱۴. مراقب سلامت روح و قلبمان باشیم. در همین زمینه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: به درستی که در درون هر جسمی قطعه گوشتی به نام قلب قرار گرفته است؛ اگر آن را به سلامت نگه داشتی، همیشه سالم خواهی بود، اما چنانچه قلبت فاسد و تاریک شد، همه چیز تو فاسد و تاریک خواهد شد.

۱۵. از فرصت ها نهایت استفاده را ببریم و بر ذکر خدا مداومت داشته باشیم. هر کس به یاد خدا باشد، خداوند متعال هم به یاد او خواهد بود، و در نتیجه شیطان از او دور خواهد شد.

۱۶. به گونه ای رفتار کنیم که محبوب خداوند متعال باشیم، و در انجام اعمال خیر عجله نمایم، زیرا شیطان با امروز و فردا کردن، توفیق انجام کار خیر را از انسان می گیرد.

۱۷. مبدا در کارهای خداپسندانه غفلت کنیم، که مایه ی قساوت قلب می شود.

[صفحه ۹۲]

۱۸. همیشه به خدای متعال امید داشته باشیم، تا از رحمت بی انتهای او بهره مند شویم. در حدیث قدسی آمده است:

لأقطعن أمل كل

امید هر کس به دیگری را قطع می کنم، جز امید به خودم.

۱۹. مقداری از شب را به نماز و دعا و مناجات و راز و نیاز با خدای تبارک و تعالی اختصاص دهیم و اطمینان داشته باشیم که اهمیت به نماز نافله ی شب - که ۱۱ رکعت است - برکات عجیبی در دنیا و آخرت دارد.

۲۰. دایم شکر نعمت های الهی را به زبان بیاوریم، زیرا با این عمل، نعمت بیش تری را جلب می کنیم، و البته خداوند، بندگان شاکر را بسیار عزیز می دارد؛ در قرآن هم آمده است:

(لئن شکرتم لأزیدنکم) [۹۸].

۲۱. تا می توانیم باید به فکر آخرتمان باشیم. در این دنیا، توشه و ذخیره فراهم کرده، خود را آماده ی سفر آخرت نماییم، و بدانیم عزت و ذلت، و حیات و مرگ به دست توانای خداوند متعال است.

۲۳. در انجام فرایض الهی کوشش کنیم، زیرا عزت دنیا و آخرت در پیروی از دستورات دینی است، پس در این راه کوتاهی نکنیم. در بین مردم عادلانه رفتار نماییم و انصاف داشته باشیم.

۲۴. بدانیم هیچ ظلم و تعدی به اندازه ی پیروی از هوای نفس برای صاحبش ضرر ندارد و خسارت به بار نمی آورد.

[صفحه ۹۳]

۲۵. هیچ غم و غصه ای بالاتر از گناه و معصیت نیست. از این رو حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: از مرگ ترس؛ از گناهی که مرتکب شده ای ترس.

۲۶. از جهاد در راه خدا غفلت نکنیم و بدانیم بالاترین جهاد، جهاد اکبر نامیده شده که مبارزه با هوای نفس است.

عمری با جهاد اکبر و اصغر سپری کرد

عمار یاسر، یکی از سران و اعضای مرکزی سازمان «شرطه الخمیس» بود. او از یاران مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت

علی علیه السلام بود، و هرگز در کوران های حوادث عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن نلغزید و به سوی چپ و راست نرفت، و چون کوهی استوار در خط پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام ماند.

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی عمار فرمود: «ایمان سراپای عمار را گرفته، و با گوشت بدنش آمیخته شده است» [۹۹].

و روزی به او فرمود:

ستقتلك الفئة الباغیه و آخر زادك ضیاح من لبن [۱۰۰].

پس از چند سالی گروه متجاوز (سپاه معاویه) تو را می کشند، و آخرین غذای تو در دنیا، شیر مخلوط به آب است.

عمار یاسر در زمان خلافت علی علیه السلام از سرداران سپاه آن حضرت

[صفحه ۹۴]

در جمل و صفین بود. وی در جنگ صفین ۹۴ سال داشت، ولی با این سن و سال، همچون قهرمانی جوان با دشمن می جنگید.

حبه عرنی می گوید: عمار در همان روز شهادتش (چند لحظه قبل از شهادت) به جمعی از یاران گفت: آخرین روزی دنیوی مرا بدهید؛ مقداری شیر مخلوط با آب برایش آوردند. از آن نوشید و گفت: امروز با دوستانم - حضرت محمد صلی الله علیه و اله و حزبش - ملاقات خواهم کرد. سپس گفت:

والله لو ضربونا حتی بلغونا سعفات هجر لعلمت اننا علی الحق.

سوگند به خدا اگر دشمنان، ما را آن چنان ضربه بزنند که همچون شاخه های خشک نخل خرما ی سرزمین هجر (قریه ای بین بحرین و عربستان) بریده بریده شویم، یقین دارم که ما بر حق هستیم.

عمار یاسر، این مرد بزرگ و این صحابی جلیل القدر، در یکی از روزهای جنگ صفین به میدان شتافت و شجاعانه با دشمن جنگید. سرانجام بر اثر

ضربت نیزه ی یکی از دشمنان، از پشت اسب به زمین افتاد و به شهادت رسید. شب فرا رسید. حضرت علی علیه السلام در میان کشته ها می گشت، چشمش به پیکر غرق خون عمار افتد؛ منقلب شد و قطرات اشک از دیدگانش جاری گشت. در کنار پیکرش نشست، سر عمار را به بالین گرفت و با قلبی آکنده از اندوه و چشمی پر از اشک، این اشعار را در سوگ عمار خواند:

أيا موت کم هذا التفرق عنوه

فلست تبغی لی خلیل خلیل

[صفحه ۹۵]

ای مرگ! چه بسیار موجب جدایی اجباری می شوی؛ چرا که برای من هیچ دوستی باقی نگذاشتی.

ألا أيها الموت الذی لست تارکی

ارحنی فقد افنیت کل خلیل

الا ای مرگ که قطعا سراغ من نیز می آیی، مرا راحت کن که همه ی دوستانم را از دستم گرفتی.

أراک بصیرا بالذین احبهم

کانک تمضی نحوهم بدلیل

تو را نسبت به دوستانم تیزبین می بینم، که گویی چراغ به دست دنبال آن ها می گردی.

و به روایتی فرمود: کسی که خبر شهادت عمار را بشنود و متأثر نگردد، بهره ای از اسلام ندارد [۱۰۱].

به این ترتیب، می بینیم که حضرت علی علیه السلام نسبت به دوستان مخلص و باوفایش اظهار محبت می کرد، و صمیمانه بر آن ها درود می فرستاد. امید آن که ما نیز از این موهبت محروم نشویم. ان شاء الله.

ختامه مسک

قال الامام امیر المؤمنین علیه السلام: جاهدوا فی سبیل الله بأیدیکم، فان لم تقدرُوا فجاهدوا بالسنتکم، فان لم تقدرُوا فجاهدوا بقلوبکم [۱۰۲].

با دست هایتان در راه خدا جهاد کنید، و اگر نتوانستید، با زبانتان، و اگر نتوانستید، با دل هایتان جهاد نمایید.

[صفحه ۹۶]

عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال: قال لي أبي: - في وصيه له - يا جعفر، أوقف لي من مالي كذا و كذا لنوادب تندبني عشر سنين بمني - أيام الحج في منى -

و في وصيه أخرى لولده الصادق عليه السلام: و أوصي بثمانمئة درهم لمأتمه [۱۰۳].

امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم به من وصیت فرمود: ای جعفر! فلان مبلغ از مال من وقف کن تا نوحه گران به مدت ده سال در سرزمین منی در ایام حج برایم عزاداری کنند.

و در وصیت دیگری آمده است: حضرت هشتصد

[صفحه ۹۷]

درهم را برای عزاداری خویش قرار داد.

این وصیت از بزرگ ترین نشانه های مظلومیت اهل بیت علیه السلام است، و به ما می آموزد که یکی از بهترین راه ها جهت معرفی شخصیت امامان علیهم السلام و بیان مظلومیت آنان، برپا کردن مجالس سوگواری و شرح فضایل و مناقب امامان معصوم علیهم السلام است. سفارش امام باقر علیه السلام به عزاداری برای ایشان به مدت ده سال در سرزمین منی بود؛ در اجتماعی عظیم و در مکان و موقعیتی بسیار حساس و ارزنده که جمع زیادی از کشورها و ملیت های مختلف حضور دارند و جهت ادای فریضه ی حج جمع شده اند؛ حجتی که از ارکان عظیم اسلام است که هر کس آن را عمدا ترک کند، در حالی که استطاعت داشته باشد، در پایان عمر به او خطاب می شود: بمیر به دین یهود و یا نصاری [۱۰۴].

آری؛

بیان مظلومیت امامان معصوم علیهم السلام و تاریخ زندگانی آنان، در حقیقت بزرگترین عبادت است؛ چرا که مردم را با امام خود آشنا نموده، باعث می شود معرفت بیش تری نسبت به معارف دینی پیدا کنند.

درس های این وصیت

۱. به یاد گذشتگان باشیم و برای آنان دعا و طلب مغفرت نماییم.

۲. امام باقر علیه السلام مظلوم زیست و مظلومانه به زهر جفای هشام

[صفحه ۹۸]

بن عبدالملک (لع) به شهادت رسید، و وصیت کرد در منی (موسم حج) برایش مجلس عزا برپا نمایند و برای این کار هم بودجه ای تعیین نمود تا برای مظلومیتش گریه کنند، و همه ی مردم بدانند اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مظلوم اند و حقوقشان ضایع شده است. این وصیت جنبه ی تبلیغاتی و نوعی رسوایی برای دشمنان دارد؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم این عمل را سنت می دانست که قبری برای او درست شود و همیشه کنار مزارش بیایند و آب روی آن بریزند، و برای ایشان نوحه خوانی و عزاداری کنند.

۳. این وصیت مجوزی است برای ما که برای عزیزان از دست رفته ی خود عزاداری کنیم؛ خصوصا برای مظلومیت خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و مصائبی که بر آنان وارد شد.

۴. از این وصیت و از تاریخ زندگانی امام باقر علیه السلام مشخص می شود که در زمان حیات حضرت، حقوق ایشان را غصب نمودند و به او اذیت و آزار رساندند، ایشان را تبعید نموده و زندانی کردند و مردم را از فیض وجود مبارکش و از برکات علومش محروم نمودند. در حقیقت، این وصیت تاریخی فریاد مظلومیت امام باقر علیه السلام است، زیرا بعد از شهادت آن بزرگوار هم دست از قبر

منورش برنداشتند و با فتوای علمای وهابی، در روز ۸ شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری، قبر و بارگاه ملکوتی ایشان و بقیه ی امامان معصوم علیهم السلام در قبرستان بقیع - یعنی امام حسن مجتبی و امام سجاد و امام جعفر صادق علیهم السلام - و قبور دختران پیغمبر صلی الله علیه و آله و همسران او و همچنین عمه های پیغمبر صلی الله علیه و آله و قبر حضرت ام البنین (مادر حضرت ابوالفضل العباس) و قبر حضرت

[صفحه ۹۹]

حمزه و شهدای احد، و قبر حضرت خدیجه و قبور دیگر را که در مدینه و مکه قرار داشت، ویران نمودند و با خاک یکسان کردند.

ابوجارود می گوید که به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا دوستی و پیوند قلبی و پیروی مرا نسبت به خودتان می دانید؟

امام فرمود: آری؛ می دانم.

ابوجارود: عرض کرد سؤالی دارم و چون نایبنا هستم، همیشه نمی توانم خدمت برسم.

امام فرمود: حاجت چیست؟

ابوجارود گفت: دینی را که شما و خاندان شما، خدا را بر اساس آن دین می پرستید، به من بفرمایید که چگونه است، تا من بر اساس آن خدا را عبادت کنم.

امام باقر علیه السلام فرمود: سؤال مهمی نمودی و مطلب کوتاه. سوگند به خدا همان دینی را که خودم و پدرانم با آن دینداری می کنیم، به تو می گویم، و آن دین عبارت است از:

۱. گواهی به یکتایی خدا و بی همتایی او؛

۲. گواهی به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و اقرار به آنچه از طرف خدا آورده است؛

۳. گواهی به رهبری و امامت ولی ما و دشمنی با دشمنان ما؛

۴. اطاعت کردن از فرمان ما؛

۵. انتظار قائم ما (حضرت

۶. کوشش در انجام واجبات و ترک محرمات [۱۰۵].

ختامه مسک

قال مولانا الصادق عليه السلام: في معنى الصراط...

هو الطريق الى معرفه الله عزوجل، و هما صراطان: صراط في الدنيا، و صراط في الآخرة، و أما الصراط في الدنيا فهو الامام المفترض الطاعه، من عرفه (في) الدنيا و اقتدى بهداه مر على الصراط الذي هو جسر جهنم في الآخرة [۱۰۶].

امام صادق عليه السلام (در معنای صراط) فرمود: صراط راهی برای معرفت خدا است. صراط دو تاست؛ صراط دنیا و صراط آخرت. اما صراط دنیا، امام واجب اطاعه (معصومین علیهم السلام) می باشد؛ هر کس در دنیا معرفت به امام پیدا کرد، به او اقتدا نمود و به واسطه ی او هدایت گردید، روی صراط آخرت که پلی روی جهنم است به راحتی و با سرعت عبور خواهد کرد.

سعادت دنیا و آخرت در اطاعت از جانشینان بر حق خاتم انبیاء صلی الله علیه و اله یعنی امامان معصوم - که اول آنان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و آخر آن ها حضرت حجت بن الحسن (عج) است - می باشد.

وصیت ۱۵: توصیف امام صادق از حضرت مهدی

اشاره

وصیه الامام عليه السلام لأبي الجارود

عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له عليه السلام، أوصني فقال أوصيك بتقوى الله و أن تلزم بيتك و تقعد في دهماء هؤلاء الناس، و اياك و الخوارج منا؛ فانهم ليسوا على شيء و لا الى شيء، و اعلم أن لبني اميه ملكا لا يستطيع الناس أن تردعه و أن لأهل الحق دوله اذا جاءت و لاها الله لمن يشاء منا أهل البيت، فمن أدركها منكم كان عندنا في السنام الأعلى و ان قبضه الله قبل ذلك خار له، و اعلم أنه لا تقوم عصابه تدفع ضيما أو تعز دينا الا صرعتهم المنيه و البليه حتى تقوم عصابه شهدوا بدرا مع رسول الله

صلی الله علیه و آله لا یواری قتیلهم و لا یرفع صریعهم و لا یداوی جریحهم، قلت: من هم؟ قال: الملائکه [۱۰۷].

[صفحه ۱۰۲]

ابوجارود می گوید: از امام باقر علیه السلام تقاضای وصیت نمودم. حضرت فرمود: سفارش می کنم تو را به تقوای الهی، و این که در خانه بمانی و در سر و صدای این مردم خانه نشین باشی، و دوری کنی از خروج کننده های ما؛ چرا که آنان چیزی نیستند و به سوی هدف درستی نمی روند و بدان که بنی امیه حکومتی دارند که مردم نمی توانند از آن جلوگیری کنند، و اهل حق دولتی دارند که هرگاه نوبت آن برسد، خداوند به هر کدام از ما اهل بیت بخواهد، عطا خواهد نمود. هر کدام از شما آن زمان را درک کنید، با ما در جایگاه بالا- و مقام رفیع خواهد بود، و اگر پیش از آن که آن را درک کنید، از دنیا بروید، خداوند آن را برایش اختیار نموده است. و بدان قیام نمی کند گروهی برای دفع ظلم با عزیز نمودن دین، مگر این که گرفتار مرگ و بلاها می شوند، تا این که گروهی قیام کنند که در بدر با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده اند؛ آن ها کشته شده هایشان را دفن نمی نمایند و بر زمین افتاده هایشان را بلند نمی کنند و مجروحانشان را مداوا نمی نمایند.

ابوجارود می گوید که پرسیدم: این ها کیانند؟

فرمود: فرشتگان.

مکتب اهل بیت علیهم السلام مکتبی است الهی که ریشه و اساس آن از وحی است و تأمین کننده ی سعادت پیروان و دوستان و ارادتمندانش می باشد، از این رو پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «تا زمانی که در مسیر اهل بیت من باشید، هلاک

به شما نخواهد رسید و همواره بر حق خواهید بود، زیرا حق با آنان است.»

در این وصیت می بینیم که چگونه دوستانشان را متوجه مسایل حال و آینده می کنند و با راهنمایی های دوستانه و منطقی، راه حق و حقیقت را روشن می نمایند. همچنین گمراه و منحرف را معرفی می کنند، تا پیروانشان هوشیار باشند و فریب حکام جور و ستم را نخورند. آری؛ این وظیفه ی امام بر حق و جانشین راستین پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

درس هایی از این وصیت

۱. بزرگ ترین سرمایه ی مؤمن، تقوا و پرهیزکاری است. همان گونه که در آغاز این وصیت مشاهده می کنیم، سفارش به تقوا همواره مورد توجه امام باقر علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام بوده است. توجه اکید به حفظ تقوا و پرهیزکاری، سرلوحه ی هر سفارش آن بزرگواران است.

۲. کنترل رفت و آمد میان مردم (همچنان که قبلا- هم ذکر شد)، و پرهیز از جلوه گری اعمال در بین عامه ی مردم، دومین نکته ی مورد تأکید این وصیت است. به عبارت ساده تر، با مردم باش، ولی با افکار و رفتار آنان نباش و از آن پرهیز.

۳. کسانی که قبل از قیام قائم آل محمد (عج) قیام می کنند و خودشان را به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می دهند (مثل زیدیه و بعضی از بنی هاشم) نتیجه ای نخواهند گرفت. از روایات استفاده

می شود که این قیام ها باطل و مرود است.

۴. در مقابل جنایات و ظلم حکام بنی امیه و عمال آنان، هیچ کس نمی تواند استقامت نماید.

۵. این را بدانید و مطمئن باشید که دولت حق ما خواهد آمد. هر کس آن زمان را درک نمود، در درجه ای خواهد بوده و

اگر اجل گریانش را بگیرد و از دنیا برود، برگشتنش آسان خواهد بود.

۶. در زمان ظهور حضرت مهدی (عج)، زمین و زمان، و نیز ملائکه و جنیان تحت فرمان او خواهند بود: «اللهم ارنا الطلعه الرشیده و الغره الحمیده»

داستان سید بحر العلوم

علامه سلماسی که از شاگردان و نزدیکان سید بحر العلوم است، می گوید: در خدمت سید بحر العلوم به مکه ی معظمه مشرف شدیم. مرحوم سید در مکه حوزه ی تدریس تشکیل داد. جود و کرم خاصی از او دیدم؛ آنچه داشت به افراد بخشش می کرد. یک شب به ایشان عرض کردم: این جا عراق و نجف اشرف نیست که این گونه بخشش می کنید، این جا اکثرا سنی هستند و اگر در این ولایت غربت پولمان تمام شود، از چه کسی بگیریم؟ سید سکوت کرد. وی هر روز کارش این بود که صبح زود به حرم خدا (مسجد الحرام) مشرف می شد؛ طواف و نماز طواف را انجام می داد و سپس نماز صبح و تعقیب آن را می خواند، و اول طلوع آفتاب به منزل باز می گشت، صبحانه میل می کرد، سپس مردم گروه گروه می آمدند

[صفحه ۱۰۵]

و از محضرش بهره مند می شدند.

فردای آن شب که به او گفتم پول تمام شده و از کجا پول بیاوریم، وقتی صبح از حرم بازگشت؛ چند لحظه بعد شنیدم در را می کوبند؛ در صورتی که آن وقت هنگام آمدن افراد معمولی نبود. می خواستم بروم در را باز کنم، دیدم سید بحر العلوم با شتاب حرکت کرد و به من فرمود: نیا. من تعجب کردم.

سید رفت و در را باز کرد؛ ناگاه دیدم شخص بزرگواری سوار بر مرکب است. سید بیرون دید و سلام کرد و عرض ادب نمود و رکاب

را گرفت و آن بزرگوار پیاده شد. سید بحرالعلوم عرض کرد: ای آقای من! بفرما. آن بزرگوار وارد منزل شد و در اتاق سید بحرالعلوم به جای سید نشست. پس از ساعتی صحبت، آن بزرگوار حرکت کرد و بر مرکب سوار شد و رفت.

سید برگشت و بسیار شاد بود. به من حواله ای داد که بروم بازار صفا و مروه، و طبق آن حواله پول بگیرم. به بازار رفتم، به همان مغازه ای که سید فرموده بود، رسیدم و دیدم صاحب مغازه منتظر من است. حواله را به او دادم، بوسید و گفت: برو حمال بیاور. رفتم، چند حمال اجیر کردم، آمدند و چند جوال از پول های رایج را به منزل سید آوردیم. بعد که مطلب را با سید به طور خصوصی در میان گذاشتم، فرمود: تا زنده ام به کسی نگو، حواله از حضرت صاحب الأمر امام مهدی (عج) بود؛ همان کسی که دیروز صبح با مرکب به منزل ما تشریف آوردند [۱۰۸].

[صفحه ۱۰۶]

توصیف امام صادق از حضرت مهدی

ابوحمره می گوید: به حضور امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا صاحب الأمر (قائم آل محمد) شما هستید؟

امام صادق علیه السلام فرمود: نه.

عرض کردم: آیا او پسر شما است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: نه.

عرض کردم: آیا او پسر پسر شما است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: نه.

عرض کردم: آیا او پسر پسر پسر شما است؟

امام صادق فرمود: نه.

عرض کردم: او کیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: او همان کسی است که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند. او در عصر فترت (نبودن امامان معصوم) بیاید؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان نبودن

وصیت ۱۶: نمونه ای از عدالت امیرالمؤمنین علی

اشاره

وصیت الامام الباقر علیه السلام لخیثمه الجعفی (ره)

عن خیثمه، قال: دخلت علی ابي جعفر علیه السلام اودعه، فقال: یا خیثمه، ابلغ من تری من موالینا السلام و اوصهم بتقوی الله العظیم، و ان یعود غنیهم علی فقیرهم و قویهم علی ضعیفهم، و ان یشهد حیهم جنازه میتهم و ان یتلاقوا فی بیوتهم فان لقی بعضهم بعضا فی بیوتهم حیاه لامرنا، رحم الله عبدا احیا امرنا. یا خیثمه: ابلغ موالینا انا نغنی عنهم من الله شیئا الا بعمل، و انهم لن ینالوا ولا یتنا الا بالورع، و ان اشد الناس حسره یوم القیامه من وصف عدلا ثم خالفه الی غیره [۱۱۰].

خیثمه می گوید: خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم تا با ایشان

خداحافظی نمایم؛ آن حضرت فرمود: ای خیثمه! هر کدام از دوستان ما را دیدی، سلام مرا به آن ها برسان و آنان را توصیه کن به تقوای خدای بزرگ، و سفارش کن که دوستان ثروتمند ما به دیدار فقرا بروند و قدرتمندانمان از ضعیفانمان عیادت کنند، و این که زنده ها به تشییع جنازه ی مرده هایشان بروند، و به خانه ی یکدیگر بروند؛ چرا که این کار زنده نمودن امر ماست. خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده نماید. ای خیثمه! به دوستان ما بگو ما آن ها را در برابر خدا بی نیاز نمی کنیم، مگر آن که خود اهل عمل باشند، و آن ها به ولایت ما نمی رسند، مگر با ورع. پرحسرت ترین مردم در روز قیامت کسی است که عدالتی را توصیف نماید، آنگاه با آن مخالفت نماید.

این وصیت امام باقر علیه السلام باید سرمشق همه ی کسانی که دم از ولایت اهل بیت علیهم السلام می زنند، باشد. چنانچه این کلمات نورانی را

سرلوحه ی برنامه ی روزانه ی خود قرار دهیم، فواید و برکاتی خواهد داشت که بزرگ ترین و مهم ترین آن ها، نجات ما از گمراهی و انحراف است. همچنین به برکت عمل به این فرامین مقدس، هیچ گاه در زندگی خود درمانده نخواهیم شد، بلکه مطابق روایتی که از حضرت نقل شده، مایه ی زینت و آبرو برای اهل بیت می شویم: «کونوا لنا زینا» [۱۱۱] حضرت در خطاب به

[صفحه ۱۰۹]

دوستان و پیروان می فرماید: «با اعمال و رفتار تان برای ما زینت و آبرو باشید.»

نقل شده است که روزی امام باقر علیه السلام از کنار گروهی از شیعیان و علاقمندان عبور نمودند و فرمودند:

«والله انی لأحبکم و أحب ریحکم و ارواحکم»

به خدا قسم من شما را دوست دارم، و همچنین بوی شما را و روحتان را دوست دارم [۱۱۲].

درس های این وصیت

۱. هرگاه می خواهیم سفارش به کاری کنیم و پیامی به کسی بدهیم، اول با سلام آغاز کرده و اظهار محبت نماییم.

۲. همه ی ما موظفیم این کلمات گهربار را به همه ی دوستان و موالیان امامان معصوم علیهم السلام برسانیم.

۳. مقید باشیم در مسیر تقوا و راستی و حقیقت حرکت کنیم.

۴. توانمندان جامعه (چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی) حال زبردستان را مراعات کنند و از آنان دستگیری نمایند و کوشش کنند ارتباط بیش تری بین اقشار مختلف جامعه برقرار باشد.

۵. موالیان اهل بیت علیهم السلام در فکر این باشند که بزرگ ترین وظیفه ی آن ها، زنده کردن نام و یاد و آیین اهل بیت علیهم السلام است؛ یعنی آشنایی با قرآن و عترت و عمل نمودن به فرامین این دو امانت، موجب سعادت دنیا و آخرت و مایه ی رستگاری و نجات

[صفحه ۱۱۰]

ماست، و رحمت واسعه ی خداوند متعال

را شامل حامل ما خواهد کرد.

۶. این را بدانیم که خاندان عترت و طهارت از ما چیزی جز عمل نمودن به راهنمایی های قرآن و عترت نمی خواهند؛ تنها توقع آن بزرگواران، توجه به ثقلین است که آن هم نهایتاً به سود خود ما خواهد بود.

۷. هنگامی ولایت اهل بیت علیهم السلام از ما پذیرفته خواهد شد و به این مقام می رسیم که ورع و پرهیزکاری را اصل و اساس زندگی خود قرار داده و متقی باشیم، تا ان شاءالله به درجه ی فائزین برسیم، و شامل این حدیث شریف شویم:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: علي و شيعته هم الفائزون [۱۱۳].

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی و شیعیان او رستگارانند.

۸. یکی از اسامی روز قیامت، یوم الحسره می باشد. خدای سبحان در قرآن کریم می فرماید:

(و انذرهم يوم الحسره) [۱۱۴].

آن ها را از روز حسرت بترسان.

از این رو در پایان این وصیت، می بینیم که حضرت می فرماید: کوشش کنید جزء کسانی نباشید که فردای قیامت حسرت و اندوه داشته باشند. بزرگ ترین حسرت مردم در روز قیامت این است که توصیف عدل را می دانستند، اما عامل به آن نبودند.

[صفحه ۱۱۱]

نمونه ای از عدالت امیرالمؤمنین علی

روزی عقیل برادر بزرگ امیرمؤمنان علی علیه السلام به حضور علی علیه السلام آمد و تقاضای مبلغی وام کرد (با توجه به این که زمان خلافت علی علیه السلام بود و بیت المال در اختیار آن حضرت بود).

عقیل افزود: به کسی مقروض هستم و وقت ادای آن فرا رسیده است؛ می خواهم قرض خود را ادا کنم.

امام فرمود: وام تو چقدر است؟

عقیل: مبلغ وام را معین کرد.

امام علیه السلام فرمود: من این اندازه پول ندارم، صبر کن تا جیره ام از بیت المال به دستم برسد؛ آن را

در اختیار تو خواهم گذاشت.

عقیل گفت: بیت المال در اختیار تو است، باز می گویی صبر کن تا جیره ام برسد، تازه جیره ی تو مگر چقدر است؟ اگر همه ی آن را به من بدهی، کفایت قرض مرا نمی کند.

امام علی علیه السلام به عقیل فرمود: پس بیا من و تو هر کدام شمشیری برداریم و به حیره (محلّی نزدیک کوفه) برویم و به یکی از بازرگانان آن جا شیخون بزنیم و اموالش را بگیریم، (و در نتیجه، پولدار می شویم و تو نیز وام خود را می دهی)!

عقیل فریاد زد: وای! یعنی برویم دزدی کنیم؟

امام علی علیه السلام فرمود: اگر مال یک نفر را بدزدی، بهتر از آن است که مال عموم را بدزدی. (بیت المال، مال عموم مسلمین است، اگر از آن به عنوان منافع خصوصی، زیادتر از دیگران برداریم، از اموال عمومی، دزدی شده است).

[صفحه ۱۱۲]

عقیل گفت: اجازه می دهی به سوی معاویه بروم؟

حضرت فرمود: آری.

عقیل گفت: پس کمکم کن و خرج سفرم را بده.

حضرت فرمود: حسن جان! به عمویت چهارصد درهم بده. عقیل پول ها را گرفت و از نزد امیرالمؤمنین علیه السلام خارج شد؛ در حالی که این شعر را می خواند:

سیغینی الذی أغناک عنی

و یقضی دیننا رب قریب [۱۱۵].

خداوند متعال به زودی مرا بی نیاز خواهد کرد و قرض مرا ادا خواهد نمود.

ختامه مسک

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: الفضائل أربعه أجناس: أحدها الحکمه و قوامها فی الفکره، و الثانی العفه و قوامها فی الشهوه، و الثالث القوه و قوامها فی الغضب، و الرابع العدل و قوامه فی اعتدال قوی النفس [۱۱۶].

امام علی علیه السلام فرمود: فضیلت ها چهار گونه اند:

۱. حکمت، و ریشه و قوام آن در تفکر است؛

۲. عفت، و ریشه و قوام آن در شهوت است؛

۳. قدرت، و ریشه و قوام

آن در قوه ی غضبیه است؛

۴. عدالت، و ریشه و قوام آن در اعتدال و هماهنگی قوای نفس قرار دارد.

[صفحه ۱۱۳]

وصیت ۱۷: صبر در مقابل گرفتاری ها و اطاعت از خدا و رسولش

اشاره

عن محمد بن حرب قال: أوصى محمد بن علي بن الحسين الی ابنه جعفر بن محمد عليهم السلام: فقال: يا بني اصبر للنوائب [۱۱۷].

از مهم ترین عوامل موفقیت انسان و رمز پیروزی در هدایت بشر، صبر و بردباری است. طبق فرموده ی خداوند متعال در قرآن کریم:

(والله يحب الصابرين) [۱۱۸].

خداوند صابران را دوست می دارد.

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله با تمام مشکلات و مصائبی که داشت، فرمود:

[صفحه ۱۱۴]

ما أوذی نبی مثل ما أوذیت [۱۱۹].

هیچ پیغمبری مثل من اذیت و آزار ندید.

آن حضرت باز هم صبر نمود، و با اخلاق نیک و بردباری خود، مردم را به سوی هدایت گرایش داد، و همچنین امامان معصوم - جانشینان بر حق خاتم انبیاء علیهم السلام - هم برای اسلام و هدایت مردم بسیار رنج بردند، ولی صبر و شکیبایی می نمودند تا به هدف مقدس خود نایل شوند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه ی سوم نهج البلاغه به نام «ششقیه» می فرماید:

صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی.

صبر نمودم؛ در حالی که در چشمم خار بود و در گلویم استخوان.

آری؛ زندگی برای ایشان بسیار سخت شده بود، و تنها از جهت این که برای مصلحت اسلام، امر الهی بر این سکوت مقدر

بود، و وصیت پیامبر گرامی اسلام هم ایجاب می کرد، با صبر و بردباری خود اسلام را حفظ نمود و اجازه نداد زحمت های پیامبر و دستاوردهای عظیم حاصل از پیروزی و استقرار اسلام از بین برود. همچنین به فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهم السلام هم دستور به صبر و بردباری داد و

فرمود: حسن جانم! خودت را عادت بده که همیشه صبر داشته باشی. و آنقدر امام حسن علیه السلام بر جفای بنی امیه و طرفداران

[صفحه ۱۱۵]

و هواداران صبر کرد، تا آن روزی که عمامه از سر حضرت برداشتند و به وسیله ی خنجر به ران حضرت زخمی وارد کردند و به او گفتند:

أشركت كما أشرك أبوك من قبل [۱۲۰].

تو هم مثل پدرت مشرک هستی.

آنگاه امام حسن علیه السلام فرمود:

سأصبر حتى يعلم الصبر انى

صبرت على شىء أمر من الصبر

آنقدر صبر می کنم تا صبر بداند که من بر مصائبی تلخ و ناگوار که از (گیاه) صبر هم تلخ تر بود، صبر کردم.

امام حسین علیه السلام هم در مقابل آن مصائب جانکاهی که بر ایشان و یاران و خانواده اش وارد شد، صبر کرد، و دیگران را هم تشویق به صبر و بردباری می فرمود؛ همچنان که در زیارت آن حضرت آمده که فرشتگان آسمان از صبر حضرت تعجب کردند: و قد عجت من صبرك ملائكة السموات [۱۲۱].

در قرآن مجید نیز آیات متعددی درباره ی اهمیت صبر و بردباری و پاداش مؤمنان صابر آمده است، که به چند نمونه اکتفا می شود:

۱. (انما يوفى الصابرون أجرهم بغير حساب) [۱۲۲].

به درستی که صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند.

[صفحه ۱۱۶]

۲. (اولئك يجزون الغرفة بما صبروا) [۱۲۳].

(صابران) کسانی هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی شان به آنان داده می شود.

۳. (انى جزيتهم اليوم بما صبروا أنهم هم الفائزون) [۱۲۴].

ولی من امروز آنان را برای صبر و استقامتشان پاداش دادم، آن‌ها پیروز و رستگارند.

۴. (و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا) [۱۲۵].

خداوند در برابر صبر و شکیبایی آنان، بهشت و لباس‌های حریر بهشتی را به آنان پاداش می‌دهد.

در نتیجه،

از این وصیت کوتاه، بزرگ ترین درس را استفاده می نماییم و آن درس صبر و استقامت در مقابل گرفتاری ها و مصائب است، که اجر فراوان مادی و معنوی، و دنیایی و آخرتی به همراه خواهد داشت.

صبر در مقابل گرفتاری ها و اطاعت از خدا و رسولش

شخصی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: به من درسی بیاموز.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برو، ولی مراقب باش که خشم و غضب نکنی. آن شخص گفت: همین موعظه، مرا کافی است.

[صفحه ۱۱۷]

به سوی خانه ی خود رهسپار شد؛ ناگهان دید جمعی از بستگان او از خانه بیرون آمده اند و می خواهند بر سر موضوعی با گروه دیگری بجنگند. وقتی دید خویشانش مسلح شده اند، او نیز سلاح خود را برداشت و به خویشانش پیوست. در این وقت حساس، ناگهان سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به یادش آمد که فرمود: غضب نکن. فوراً اسلحه اش را به کناری انداخت، سپس آرام آرام نزد گروه مقابل رفت و با زبان نرم و با ملایمت گفت: شما از قتل و مجروح کردن و نزاع چه فایده ای دیده اید؟ شما نزد من آید تا با صبر و حوصله مشکل را حل کنیم و هر چقدر مال و ثروت خواستید، من ضامن می شوم به شما بدهم.

این سخن آرام، آن چنان در آن ها اثر نیک گذاشت که بی درنگ گفتند: ما سزاوارتر هستیم که این کار را بکنیم و پیشقدم در نابودی نزاع شویم. در نتیجه، نزاع خاتمه پیدا کرد و جای خود را به صفا و آرامش داد [۱۲۶].

به این ترتیب، می بینیم ملایمت در سخن و صبر و شکیبایی، خشم و غضب را دور می کند و جای خود

را به صلح و صفا می دهد.

از سخنان امام صادق علیه السلام است: شیطان، لشکری همچون غضب و زنان ندارد [۱۲۷].

ختامه مسک

قال مولانا الصادق عليه السلام: أربعة من أخلاق الأنبياء: البر، والسخاء، والصبر على النائبة، والقيام بحق المؤمن [۱۲۸].

[صفحه ۱۱۸]

امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز است که از روش و رفتار انبیای الهی است (مرام و شیوه آنان است):

۱. نیکوکاری؛

۲. سخاوت و احسان به مردم؛

۳. صبر و بردباری در مصائب و گرفتاری ها؛

۴. قیام به حق مؤمن و انجام آن.

[صفحه ۱۱۹]

وصیت ۱۸

اشاره

وصیه الامام الباقر علیه السلام لجماعه من شيعته

عن جابر الجعفی [۱۲۹] قال: دخلنا على أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام ونحن جماعة بعد ما قضينا نسكنا، فودعناهُ وقلنا له: أوصنا يا ابن رسول الله، فقال عليه السلام: ليعن قويكم ضعيفكم، و ليعطف غنيكم على فقيركم، و لينصح الرجل أخاه كنصيحته لنفسه، و اكنموا اسرارنا و لا- تحملوا الناس على أعناقنا، و انظروا أمرنا و ما جاءكم عننا؛ فان وجدتموه للقرآن موافقا فخذوا به، و ان لم تجدوه موافقا فردوه، و ان اشتبه الأمر عليكم فيه فقفوا عنده و ردوه الينا حتى نشرح لكم من ذلك ما شرح لنا، و اذا كنتم كما أوصيناكم لم تعدوا الي غيره؛ فمات منكم ميت قبل أن يخرج قائمنا؛ كان شهيدا، و من أدرك منكم قائمنا فقتل معه؛ كان له أجر شهيدين، و من قتل بين يديه عدوا لنا له أجر عشرين شهيدا [۱۳۰].

[صفحه ۱۲۰]

در زمان حیات امامان معصوم علیهم السلام، میان شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام چنین رسم بود که بعد از مراسم

عظیم حج و زیارت خانه ی خدا، برای زیارت مرقد منور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه النبی می رفتند و بعد از آن هم محضر مبارک امام زمان می رسیدند و ضمن تجدید عهد

و پیمان، تقاضای نصیحت و موعظه می کردند. در زمان امام باقر علیه السلام گروهی از شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام ساکن کوفه به همراه جناب جابر جعفی (ره) خدمت امام باقر علیه السلام رسیدند و تقاضای وصیت نمودند.

حضرت در امام باقر علیه السلام پاسخ این تقاضا، با کلماتی نورانی به آن ها سفارش هایی فرمود که در حقیقت سرمشقی است برای هر انسانی که خود را شیعه ی اهل بیت علیهم السلام می داند، و اگر همه در این مسیر صحیح قرار بگیرند و به وظایف خود عمل نمایند، موجب سوق دادن سایر افراد به سمت و سوی این مکتب حیات بخش خواهند شد.

امام باقر علیه السلام خطاب به آن ها فرمود:

۱. همه ی قدرتمندان و وظیفه دارند به ضعیفان کمک کنند.

۲. اغنیا باید به فقرا و تهیدستان رسیدگی نمایند.

۳. همه ی پیروان اهل بیت علیهم السلام باید یکی باشند و همدیگر را نصیحت کنند، که همان امر به معروف و نهی از منکر است، پس باید به این دو وظیفه ی بزرگ الهی عمل نمایند.

۴. حفظ شوون و کتمان اسرار، یکی از نشانه های بارز ایمان

[صفحه ۱۲۱]

است، پس بر مؤمن است که مراعات آبروی مردم را بنماید.

۵. شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام باید پایبند به اوامر و نواهی آن بزرگواران باشند.

۶. آنچه از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده، چنانچه موافق با قرآن است، آن را بپذیرند و به کار بندند، و الا آن را رد کنند، و اگر آن را درک نکردند، از خاندان پیامبر سؤال نمایند که جواب کافی و شافی خواهند داد. قرآن می فرماید:

(فسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون) [۱۳۱].

اگر نمی دانید، از آگاهان (محمد و آل محمد) بپرسید.

۷. اگر به این وصیت نورانی عمل نماییم، نیازی به کسی پیدا نمی کنیم،

و اگر کسی که عامل به این سفارش ها است، قبل از ظهور قائم اهل بیت (عج) از دار دنیا برود، شهید محسوب می شود.

۸. اگر کسی از دوستان اهل بیت به این وصیت عمل نماید و قائم آل محمد را هم درک کند و با او باشد و کشته شود، اجر دو شهید را دارد، و چنانچه یکی از دشمنان اهل بیت را به قتل برساند، اجر و ثواب بیست شهید را دارد.

۹. افرادی که ولایت اهل بیت علیهم السلام را قبول دارند، باید به این فرمایش ها عمل کنند، تا خیر دنیا و آخرت را ببینند، و اگر ولایت را نپذیرند، مانند معاویه و امثال او در گمراهی خواهند ماند.

[صفحه ۱۲۲]

سال دهم هجرت، پس از آن که جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد:

(یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس) [۱۳۲].

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو (در حق علی علیه السلام) نازل گردیده، کاملاً به مردم برسان، و اگر ابلاغ نکنی، رسالت او را انجام نداده ای. و خداوند تو را از (خطرات) مردم نگاه خواهد داشت.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله به فرمان الهی در صحرای سوزان و در کنار غدیر خم، حضرت علی علیه السلام را در برابر ده ها هزار نفر جمعیت مسلمان، به مقام خلافت منصوب نمود، که عده ای از منافقین از این کار، سخت ناراحت شدند.

معاویه در حالی که یک دست خود را روی شانه ی مغیره بن شعبه و دست دیگر را روی شانه ی ابوموسی اشعری گذاشته بود، با تکبر مخصوصی، خرامان خرامان نزد بستگانش آمد و گفت: ما هرگز اعتراف به ولایت و خلافت

علی نمی کنیم و آن را نمی پذیریم.

امام باقر علیه السلام پس از نقل مطلب فوق در مورد معاویه فرمود: این آیات قرآنی (آیات ۳۱ تا ۳۵ سوره ی قیامه) در مورد معاویه نازل شده است:

(فلا صدق و لا صلی - و لکن کذب و تولی - ثم ذهب الی

[صفحه ۱۲۳]

اهله یتمطی - اولی لک فأولی - ثم اولی لک فأولی) [۱۳۳].

پس او نه تصدیق کرد و نه نماز خواند، بلکه تکذیب کرد و (از حق) روی گرداند، آنگاه متکبرانه به سوی اقوام و خویشانش رفت. وای و هلاکت بر تو (ای معاویه) سپس وای و هلاکت بر تو (هم در دنیا و هم در آخرت).

باید توجه داشت که آیات فوق در مکه نازل شده و طبق گفته ی بعضی از مفسران، در مورد ابوجهل است، ولی تطبیق آن با معاویه، از باب تعیین یکی از مصداق های آیات فوق می باشد.

ختامه مسک

قال امیر المؤمنین علیه السلام: قواعد الاسلام سبعة: فأولها العقل و علیها بنی الصبر، و الثانیة صون العرض و صدق اللہجہ، و الثالثه تلاوہ القرآن علی جہتہ، و الرابعہ الحب فی اللہ و البغض فی اللہ، و الخامسہ حق آل محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و معرفہ ولایتہم، و السادسہ حق الاخوان و المحاماه علیہم، و السابعہ مجاورہ الناس بالحسنی [۱۳۴].

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: پایه های اسلام هفت چیز است: اول عقل و بر آن صبر استوار شده است؛ دوم راستگویی و درستی؛ سوم تلاوت قرآن

[صفحه ۱۲۴]

(بدون تغییر)؛ چهارم دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا؛ پنجم (مراعات) حقوق آل محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و معرفت به ولایت و فضایل و مناقب آنان؛ ششم (مراعات) حقوق برادران دینی و

حمایت از آنان؛ هفتم نیکی با مردم و حسن خلق با آنان.

[صفحه ۱۲۷]

وصیت ۰۱: دعای حضرت علی درباره ی عمرو بن حمق خزاعی

اشاره

قال مالک بن أنس؛ من وصایا جعفر بن محمد الصادق علیه السلام لسفیان الثوری: یا سفیان! اذا أنعم عليك بنعمه فأحببت بقائها فأكثر من الحمد و الشکر علی الله، قال الله عزوجل فی کتابه العزیز: (لئن شکرتم لأزیدنکم) [۱۳۵] و اذا استبطأت الرزق فأكثر من الاستغفار، فان الله عزوجل قال فی کتابه: (استغفروا ربکم انه کان غفارا- یرسل السماء علیکم مدرارا- و یمددکم بأموال و بنین (یعنی فی الدنیا) و یجعل لکم جنات) [۱۳۶] یعنی فی الآخره.

یا سفیان! اذا أحزنک أمر من سلطان أو غیره فأكثر من قول «لا حول و لا قوه الا بالله» فانها مفتاح الفرج و کتز من کنوز الجنه [۱۳۷].

[صفحه ۱۲۸]

مالک بن انس - فقیه اهل مدینه - می گوید: امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری چنین وصیت کرد:

ای سفیان! هرگاه خداوند نعمتی به تو داد و دوست داشتی باقی بماند، زیاد شکر آن نعمت را به جا آور. خداوند در کتاب عزیزش (قرآن) می فرماید: «اگر شکر به جا آورید، نعمت شما را افزون می کنم.» و هرگاه روزی ات دیر می رسد، زیاد استغفار کن؛ چرا که خدای عزوجل در کتابش فرمود: «از خدا طلب بخشش کنید که او بسیار آمرزنده است، تا باران های برکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد، و شما را با اموال و فرزندان (در دنیا) کمک کند و باغ های سرسبز و نهرهای جاری (در آخرت) در اختیارتان قرار دهد.

ای سفیان! هرگاه کاری - از ناحیه ی حاکم زمان یا غیر او - تو را ناراحت کرد، زیاد این سخن را بگو: «لا حول و لا قوه الا

بالله؛ چرا که این سخن کلید گشایش و گنجی و زائدات از گنج های بهشت است.

محضر و مجلس ائمه ی اطهار علیهم السلام همیشه مملو از علم و دانش و فضیلت است. اصحاب امامان می گویند: هر وقت شرفیاب می شدیم، بر علم و دانش ما افزوده می شد و از راهنمایی های آنان کمال استفاده را می بردیم. در این وصیت، می بینیم که امام صادق علیه السلام به سه راهنمایی بزرگ و حیاتی اشاره می نماید، که اهمیت به سزایی در زندگی همه ی اقشار جامعه دارد. هر کس که دوست دارد همیشه دارای نعمتهای فراوان بوده و از

[صفحه ۱۲۹]

غم و اندوه به دور باشد، باید به این وصیت عمل نماید، تا همیشه سربلند باشد.

درس های این وصیت

۱. عامل نعمت، شکر و حمد الهی است و همانا معنی شکر، اطاعت از خداوند متعال و دوری از گناه است.

۲. بهترین راه برای کثرت روزی و یا جلب رزق و توسعه ی آن، استغفار کردن است، و استغفار فواید و برکات زیادی به همراه دارد، که یکی از آن ها کثرت رزق و فرزند است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای مستغفران در اسحار (سحرگاهان)، مقام علیین را ذکر فرموده است.

۳. رمز موفقیت در امور دنیوی و راه فرار از غم و اندوه، پناه بردن به خداوند متعال و دعا نمودن و ذکر گفتن، مخصوصا مکرر گفتن «لا- حول و لا- قوه الا- بالله العلی العظیم» حداقل در هر روز یکصد مرتبه است، که به تعبیر جالبی که در روایات آمده، کلید بهشت برین است.

دعای حضرت علی درباره ی عمرو بن حمق خزاعی

عمرو بن حمق، آن چنان دلباخته ی امام علی علیه السلام بود که در جریان جنگ صفین، در سخت ترین شرایط به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: سوگند به خدا، ای امیرمؤمنان! دوستی من با تو و

[صفحه ۱۳۰]

بیعت من با شما، به علت خویشاوندی بین من و تو نیست، و برای کسب مال و وجهه و مقام نمی باشد، بلکه من شما را به سبب پنج خصلت دوست دارم:

۱. پسرعموی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی؛

۲. وصی آن حضرت هستی؛

۳. پدر فرزندان او هستی، که از پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما باقی مانده اند؛

۴. پیشتازترین افراد به اسلام هستی؛

۵. بزرگ ترین سهم را در جهاد با دشمن داری.

اگر من مکلف شوم که کوه های استوار را به دوش حمل نمایم و در اعماق دریاها بیکران روم، تا روزی به دست آورم،

که در آن دوستان تو را حمایت نمایم و دشمنان تو را سرکوب کنم، چنین خواهم کرد؛ در عین حال تصور نمی‌کنم که همه ی حقوقی که از تو برعهده ی من است، ادا کرده باشم.

امام علی علیه السلام او را در این وفاداری محکم، تصدیق کرد و در حق او چنین دعا نمود:

اللهم نور قلبه بالتقى واهد الى صراطك المستقيم.

خدایا! قلبش را با تقوا منور فرما، و او را به صراط مستقیم خود هدایت کن. سپس فرمود: ای کاش در میان سپاه من، صد نفر مانند تو بودند. حجر بن عدی عرض کرد: در این صورت، سوگند به خدا سپاه تو سامان می‌یابد و فریبکاران، در آن اندک می‌گردند [۱۳۸].

[صفحه ۱۳۱]

ختامه مسک

قال امیر المؤمنین علیه السلام: ان من النعم سعه المال، و أفضل من سعه المال صحه البدن، و أفضل من صحه البدن تقوی القلب.

یکی از نعمت های الهی کثرت ثروت است؛ و از آن بهتر، سلامت بدن است؛ و از سلامت بدن بهتر، تقوای قلب است.

و در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«اگر قلب، سالم و الهی شد، همه چیز سالم و الهی می‌شود» [۱۳۹].

پس باید قلب را همیشه با ذکر و یاد خداوند متعال و دوری از گناه، نورانی نمود، تا همه چیز انسان نورانی شود.

[صفحه ۱۳۲]

وصیت ۰۲: ارزش خوف از خدا

اشاره

عن أحمد بن الحسن الميثمی، عن رجل من أصحابه قال: قرأت جوابا من أبي عبد الله عليه السلام الى رجل من أصحابه: أما بعد فاني أوصيك بتقوى الله، فان الله قد ضمن لمن اتقاه أن يحوله عما يكره الى ما يحب و يرزقه من حيث لا يحتسب، فإياك أن تكون ممن يخاف على العباد من ذنوبهم و يأمن العقوبه من ذنبه، فان الله عزوجل لا يخذع عن جنته و لا ينال ما عنده الا بطاعته [۱۴۰].

امام صادق علیه السلام در پاسخ به نامه ی یکی از یاران خود، این گونه مرقوم فرمود: تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی؛ چرا که خداوند ضمانت نموده برای کسی که

تقوای خدا را پیشه نماید، او را از آنچه نمی پسندد، به سوی آنچه دوست دارد ببرد و از جایی که در اندیشه اش نیست روزی اش دهد؛ پس پرهیز از این که جزء کسانی باشی که بر مردم به سبب گناهانشان نگرانند، اما از عقوبت گناه خویش غافلند و خود را در امان می بینند. خداوند در مورد بهشتش فریب نخورده و

آنچه را در نزد خدا است، جز به طاعت الهی دسترسی به آن ممکن نیست.

به راستی مکتب اهل بیت علیهم السلام مکتبی است که همیشه سعی و کوشش دارد سعادت دنیا و آخرت را برای پیروانش به ارمغان آورده، آنان را در هر مکانی که باشند، عزیز گرداند؛ چه در زندگانی دنیوی و مادی و چه در فردای قیامت که با عزت و سربلندی به صحرای محشر وارد شوند.

درس های این وصیت

۱. تقوا و پرهیزکاری عامل رستگاری و سربلندی در دنیا و آخرت، و همچنین عامل قبولی اعمال صالح و عبادات است و خداوند می فرماید:

(انما يتقبل الله من المتقين) [۱۴۱].

امام صادق علیه السلام در جواب نامه ی یکی از اصحابش که تقاضای نصیحت و ارشاد کرده بود، چنین می نویسد: به تو وصیت می کنم که

[صفحه ۱۳۴]

همیشه در مسیر تقوا باشی که این را از طرف خداوند متعال تضمین شده است و در قرآن مجید می فرماید: (و لمن خاف مقام ربه جنتان) [۱۴۲] و کسی که از خداوند متعال خوف داشته باشد و در مسیر تقوا و درستی حرکت کند، خداوند دو بهشت در اختیار او خواهد گذاشت.

۲. به وظیفه ی خود آشنا باشیم و درست عمل کنیم؛ خدای متعال نیز از راه ها و مکان هایی که باور نداریم، به ما روزی می رساند، چون همانا او رزاق است.

۳. از جمله کسانی نباشیم که نگران مجازات و عذاب گنهکاران می باشند، ولی خود را از کیفر و مجازات گناهان خویش در امان و آسوده می بینند، زیرا چنین تفکری نتیجه ی غرور و خودخواهی است که در خود عیبی نمی بینیم، بلکه خود را محبوب درگاه الهی می پنداریم! یقین داشته باشیم که با حيله و نیرنگ به بهشت موعود نخواهیم

رسید، و اگر دوست داریم از نعمت های جاویدان بهشتی بهره مند شویم، فقط باید در مسیر اطاعت خداوند قرار بگیریم.

ارزش خوف از خدا

به نقل ابو حمزه ثمالی، امام سجاد علیه السلام فرمود: مردی با خانواده اش سوار بر کشتی شد؛ کشتی در وسط دریا درهم شکست و همه ی سرنشینان کشتی غرق شده و به هلاکت رسیدند، جز یک زن (که همسر همان مرد بود) که به تخته پاره ی کشتی چسبیده، امواج دریا

[صفحه ۱۳۵]

آن تخته را حرکت داد تا به ساحل جزیره ای آورد. آن زن نجات یافت و به آن جزیره پناهنده شد. اتفاقاً در آن جزیره راهزنی بود بسیار بی حیا و بی باک؛ ناگاه زنی را بالای سرش دید و به او گفت: تو انسانی یا جنی؟

آن زن جریان خود را بازگو کرد. آن مرد (بی حیا) با آن زن به گونه ای نشست که با همسرش می نشیند، و آماده شد که با او زنا کند. زن لرزید و گریه کرد و پریشان شد. او گفت: چرا لرزان و پریشان هستی؟

زن با دست به آسمان اشاره کرد و گفت: از خدا می ترسم.

مرد گفت: آیا تاکنون چنین کاری کرده ای؟

زن گفت: نه، به خدا سوگند.

مرد گفت: تو که چنین کاری نکرده ای، و اکنون نیز من تو را مجبور می کنم، این گونه از خدا می ترسی، من سزاوارترم که از خدا بترسم. همان جا برخاست و در حالی که هدفی جز توبه نداشت، به سوی خانواده اش رفت.

در همان حال که در بیابان پیاده حرکت می کرد، در راه به راهبی (عابد مسیحیان) برخورد که او نیز به خانه اش می رفت. آن ها همسفر شدند. هوا بسیار داغ و سوزان بود.

راهب به او گفت: دعا کن تا خدا ابری بر سر ما

بیاورد تا در سایه ی آن، به راه خود ادامه دهیم.

آن مرد تائب گفت: من در نزد خود کار نیکی ندارم تا جرأت دعا و درخواست چیزی را از خدا داشته باشم.

[صفحه ۱۳۶]

راهب گفت: پس من دعا می کنم، تو آمین بگو.

گنهکار گفت: آری، خوب است.

راهب دعا کرد و او آمین گفت. دعا به استجابت رسید و ابری آمد و بالای سر آن ها قرار گرفت و سایه ای برای آن ها پدید آورد. هر دو زیر آن سایه قسمتی از روز را راه رفتند تا به دو راهی رسیدند و از همدیگر جدا شدند، ولی چیزی نگذشت که معلوم شد ابر بالای سر آن جوان (گنهکار تائب) قرار گرفت و از بالای سر راهب رد شد.

راهب نزد آن جوان آمد و گفت: تو بهتر از من هستی، و آمین تو به استجابت رسیده، نه دعای من؛ اکنون بگو بدانم چه کار نیکی کرده ای؟

آن جوان، جریان آن زن و توبه و خوف خود را بیان کرد. راهب به راز مطلب آگاه شد و به او گفت:

غفر لك ما مضى حيث دخلك الخوف، فانظر كيف تكون فيما تستقبل [۱۴۳].

گناهان گذشته ات به سبب ترس از خدا آمرزیده شده است، اکنون مواظب آینده ات باش.

ختمه مسک

قال امیر المؤمنین علی علیه السلام: الایمان علی أربع دعائم: الصبر، و الیقین، و العدل، و الجهاد.

[صفحه ۱۳۷]

ایمان روی چهار پایه استوار است: صبر و بردباری، یقین، عدل، و جهاد در راه خداوند متعال.

و هر کدام از این چهار ستون، چهار شعبه دارد [۱۴۴].

[صفحه ۱۳۸]

وصیت ۰۳: گوشه ای از علم و فضل امام جواد

اشاره

قال مولانا الصادق عليه السلام للمفضل بن عمرو:

أوصيك بست خصال تبلغهن شيعتي، قلت: و ما هن يا سيدي؟ قال عليه السلام: أداء الأمانة الى من أئتمنك، و أن ترضى لأخيك ما ترضى لنفسك، و اعلم أن للأمر أواخر فاحذر العواقب، و أن للأمر بغتات فكن على حذر، و اياك و مرتقى جبل سهل اذا كان المنحدر وعرا، و لا تعدن أخاك وعدا ليس في يدك وفاؤه [١٤٥].

امام صادق عليه السلام به مفضل بن عمرو فرمود: تو را به شش خصلت وصیت می کنم و از تو می خواهم آن ها را به شیعیانم ابلاغ کنی. مفضل پرسید: آن خصلت ها

[صفحه ۱۳۹]

کدام است؟ حضرت فرمود: ادای امانت به کسی که تو را امین شمرده؛ و این که آنچه را برای خوت می پسندی، برای برادرت بیسندی؛ و بدان که کارها سرانجامی دارد، پس از عاقبت کارها برحذر باش؛ و برای کارها اتفاقی است ناگهانی، پس از آن حذر نما؛ و پرهیز از بالا رفتن از کوهی که پایین آمدن از آن مشکل است؛ و به برادرت وعده ای نده که وفای به آن از عهده ات خارج است.

امامان معصوم علیهم السلام منشأ برکات بودند و همیشه اطرافیان خود را راهنمایی می نمودند و از فرصت ها کمال استفاده را می بردند؛ هنگامی که با موالیان و دوستان و پیروانشان جمع می شدند، سفارش های لازم را متذکر می گردیدند، و می فرمودند: این گونه باشید؛ رستگار خواهید شد و ضمنا

مايه ی افتخار ما شويد و بر آبروی ما بيفزاید. از ابتدای وصیت که سفارش به رساندن پیام امام به شیعیان شده، استفاده می شود که مراعات آن برای همه ی شیعیان لازم است.

درس های این وصیت

به شش نکته همیشه توجه داشته و کوشش نماییم که همیشه سفارش های امام را به عنوان برنامه ی زندگی مراعات کنیم:

۱. ادای امانت: در میان مردم مورد وثوق و امین باشیم و امانت ها را به صاحبانش برگردانیم.

[صفحه ۱۴۰]

۲. آنچه برای خود می پسندیم و دوست داریم، برای برادران خود هم بخواهیم و این یکی از نشانه های بارز مؤمن است.

۳. بدانیم هر کاری که انجام دهیم، عواقبی دارد، پس به فرجام کارهایمان توجه زیادی داشته باشیم.

۴. مواردی پیش می آید که برنامه های ناگهانی رخ می دهد، بنابراین در امور زندگی خود آگاهانه و با مشورت عمل کنیم و تمام جوانب کار را بسنجیم.

۵. وارد اموری نشویم که از عهده ی آن بر نمی آئیم، و ادعایی نکنیم که انجام آن برایمان ناتوانی به همراه دارد، و یا وارد مکانی نشویم که خارج شدن از آن برای ما دشوار و سخت باشد.

۶. اگر به کسی وعده ای می دهیم، به آن پایبند باشیم و عمل کنیم. وفای به عهد از نشانه های مؤمن است که در قرآن نیز بر آن تأکید شده است.

نکته ی قابل توجه و آشکاری که در این وصیت ها و راهنمایی ها دیده می شود، عنایت و علاقه مندی ویژه ای است که امامان معصوم علیهم السلام نسبت به پیروانشان نشان می دهند؛ راهنمایی ها را در قالب کلمات و جملات ساده ای بیان می کنند که شاید در ابتدا کوچک و ناچیز به چشم بیایند، در حالی که با کمی دقت، متوجه می شویم که در همین وصایا و نکات به ظاهر

ساده و بی اهمیت، چه راهبردهای اصولی و کلیدی مهمی نهفته است که این هم خود یکی از نشانه های حقانیت این امامان معصوم و مظلوم علیهم السلام می باشد.

[صفحه ۱۴۱]

گوشه ای از علم و فضل امام جواد

امام نهم حضرت جواد علیه السلام در دهم رجب سال ۱۹۵ ه.ق در مدینه متولد شد و در آخر ذیقعدہ ی سال ۲۲۰ ه.ق بر اثر زهری که به دستور معتصم عباسی توسط أم الفضل، همسر آن حضرت (دختر مأمون، هفتمین خلیفه ی عباسی) به ایشان داده شد، در بغداد به شهادت رسید. در ماجرای ازدواج أم الفضل روایت کرده اند:

پس از شهادت حضرت رضا علیه السلام، مردم نسبت به مأمون ظنین و بدبین شدند و موقعیت وی به خطر افتاد؛ او برای کسب و جاهت از دست رفته، تصمیم گرفت خود را به آل علی علیه السلام نزدیک کند، بر همین اساس خواست دخترش را همسر امام جواد علیه السلام گرداند. بستگان مأمون از این کار ناراضی بودند و اعتراض شدید کردند.

مأمون در سفری که از خراسان به بغداد رفت، امام جواد علیه السلام را از مدینه به بغداد طلبید. وی قبل از آن که با امام جواد علیه السلام ملاقات کند، روزی که به شکار می رفت، در بین راه، حضرت جواد علیه السلام را ملاقات کرد. مأمون به صحرا رفت و باز شکاری او، ماهی کوچکی را از هوا صید نمود. مأمون آن ماهی را از منقار باز گرفت و در دست خود پنهان نمود و سپس مراجعت کرد. در مسیر بازگشت، بار دیگر با امام جواد علیه السلام ملاقات نمود و از آن حضرت پرسید: این را که در دورن دستم پنهان کرده ام، چیست؟

امام جواد علیه السلام فرمود: خداوند دریاهایی آفرید که ابر از آن دریاها بلند می شود،

و ماهیان کوچک با آن ابر می روند، و بازهای سلاطین آن ها را شکار می کنند، و پادشاهان آن ها را در کف می گیرند و

[صفحه ۱۴۲]

سلاله ی نبوت را با آن ها امتحان می نمایند.

مأمون گفت: حقا که تو فرزند امام رضا علیه السلام (و وارث علم او) هستی، و این عجایب از این خانواده بعید نیست.

آن حضرت را طلبید و بسیار به او احترام کرد و دخترش ام الفضل را به ازدواج او درآورد. بنی عباس اعتراض شدید کردند که مأمون دخترش را به نوجوانی داده است که هنوز کسب علم و فضل نکرده است. مأمون، برای آن که معترضان را قانع کند، مجلسی تشکیل داد و علمای بزرگ را به مجلس دعوت کرد، که یکی از آن ها یحیی بن اکثم - قاضی بغداد و اعلم علمای عصر - بود. امام جواد علیه السلام را در صدر مجلس جای داد و خود نیز کنار آن حضرت نشست.

در آن مجلس، در حضور معترضان و اشراف، یحیی بن اکثم پس از اجازه، به امام جواد علیه السلام رو کرد و گفت: در حق کسی که در احرام حج بود و حیوانی صید کرد و آن را کشت، چه می فرمایید؟

امام جواد علیه السلام فرمود: این مسأله، داری شاخه های بسیار است:

۱. آیا آن محرم در حرم (مکه و اطرافش تا محدوده های مشخص) بود یا در بیرون حرم؟

۲. آیا او آگاه به مسأله بود یا ناآگاه؟

۳. آیا او عمداً آن صید را کشت یا از روی خطا؟

۴. آیا آن محرم، آزاد بود یا برده؟

۵. آیا او صغیر بود یا کبیر؟

۶. آیا این نخستین بار بود که او اقدام به صید کرد، یا قبلاً نیز صید کرده بود؟

[صفحه ۱۴۳]

۷. آیا آن

صید، از پرندگان بود یا غیر پرندگان؟

۸. آیا آن حیوان صید شده، کوچک بود یا بزرگ؟

۹. آیا او به کار خود اصرار داشت، یا اظهار پشیمانی می کرد؟

۱۰. آیا او در شب صید کرد، یا در روز؟

۱۱. آیا او در احرام حج بود، یا در احرام عمره؟

یحیی با شنیدن این مسایل، متحیر ماند و هوش از سرش رفت؛ درماندگی از چهره اش پدیدار گشت، و زبانش لکنت پیدا کرد، و عظمت کمال و مقام علمی امام بر حاضران معلوم شد.

پاسخ سؤالات یازده گانه فوق را از آن حضرت خواستند؛ آن بزرگوار به یک یک آن مسایل، با بیان شیوا پاسخ داد.

مأمون فریاد زد: أحسنت أحسنت.

سپس از امام جواد علیه السلام خواستند که او نیز از یحیی بن اکثم مسأله ای بپرسد؛ حضرت به یحیی رو کرد و فرمود: به من خبر بده از مردی که:

۱. اول روز به زنی نگاه کند، حرام باشد.

۲. پس از ساعتی، نگاه کردن به آن زن برای او روا باشد.

۳. و هنگام ظهر نگاه به آن زن برای او حرام باشد.

۴. و هنگام عصر جایز باشد.

۵. و هنگام غروب حرام باشد.

۶. آخر شب، جایز باشد.

۷. نصف شب حرام باشد.

۸. هنگام طلوع فجر جایز باشد.

[صفحه ۱۴۴]

بگو بدانم این مسأله چگونه است؟

یحیی گفت: سوگند به خدا پاسخ این مسایل و وجوه آن را نمی دانم.

امام جواد علیه السلام فرمود: این زن، کنیز شخصی بود؛ فردی به او در اول روز نگاه کرد که نگاه او حرام بود. پس از ساعاتی آن کنیز را از صاحبش خرید؛ نگاه آن مرد به آن زن جایز شد. هنگام ظهر آن کنیز را آزاد نمود؛ نگاه او به آن زن حرام گردید.

هنگام عصر با او ازدواج کرد؛ نگاه به او جایز شد. هنگام غروب آن مرد به آن زن اظهار کرد؛ [۱۴۶] نگاه آن مرد به آن زن حرام گردید. در آخر شب، کفاره ی اظهار را داد و نگاه به او جایز شد. نصف شب او را طلاق داد؛ نگاه مرد به او حرام گردید. صبح به او رجوع کرد؛ نگاه به آن زن جایز گردید.

همه ی حاضران از بیان شیوا و دلنشین امام جواد علیه السلام حیران شدند، و به عظمت مقام علمی او اعتراف نمودند [۱۴۷].

ختامه مسک

قال مولانا الباقر علیه السلام: نحن ولاء أمر الله، و خزان علم الله، و ورثه وحی الله، و حمله کتاب الله، طاعتنا فریضه، و حبنا ایمان، و بغضنا کفر، محبنا فی الجنة، و مبغضنا فی النار [۱۴۸].

[صفحه ۱۴۵]

ما والیان امر خدا و خزانه داران علم خدا، و وارثان وحی الهی، و حاملان کتاب خداییم؛ اطاعت فرمان ما واجب و دوستی ما ایمان و کینه و دشمنی ما کفر است؛ دوستان ما در بهشت و دشمنان کینه توز ما در آتش جا دارند.

[صفحه ۱۴۶]

وصیت ۰۴: امیدواری در دعا

اشاره

عن فضیل بن عثمان قال، قلت لأبی عبدالله علیه السلام: أوصیک بتقوی الله، و صدق الحدیث، و أداء الأمانه، و حسن الصحابه لمن صحبتک، و اذا کان قبل طلوع الشمس و قبل الغروب فعلیک بالدعاء، و اجتهد و لا تمتنع من شیء تطلبه من ربک، و لا تقول هذا ما لا أعطاه، و ادع فان الله یفعل ما یشاء [۱۴۹].

فضیل بن عثمان می گوید که به امام صادق علیه السلام گفتم: مرا وصیتی بفرما. حضرت فرمود: سفارش می کنم تو را به تقوای الهی، و راستگویی در سخن، و ادای امانت، و خوش رفتاری با همنشین. در هنگامی

[صفحه ۱۴۷]

که آفتاب طلوع ننموده و قبل از غروب آفتاب به دعا بپرداز؛ کوشش کن و امتناع مکن از این که حاجت را از خدا بخواهی، و نگو خداوند این را نمی دهد؛ دعا کن که خداوند هر چه بخواهد، انجام می دهد.

در زمان حضور امامان معصوم علیهم السلام رسم و عادت شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام چنین بود که هرگاه شرفیاب حضور امام می شدند، تقاضای پند و نصیحت و راهنمایی و سفارش می نمودند و ائمه علیهم السلام اجابت می کردند

و از

آن منبع پرفیض الهی، موالیان خود را سیراب و بهره مند می نمودند.

در این وصیت نیز امام صادق علیه السلام به فضیل بن عثمان که از موالیان می باشد، چنین تذکر می دهد و در قالب وصیت به چند نکته ی مهم اشاره می نماید: تقوا و پرهیزکاری؛ یعنی پاک بودن و با صداقت زیستن، راستگویی و دوری از دروغ و نیرنگ بودن، امانت داری و مورد اعتماد و وثوق جامعه بودن، خوش خلق و نیک رفتاری با مردم (مخصوصا با همنشینان)، اهل ذکر بودن و دعا نمودن و توجه به حضرت حق داشتن، مخصوصا قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب زیاد دعا کردن؛ که این خود از عبادات بزرگ است، و جدیت در این راه یعنی الحاح در دعا و تضرع و التماس، که این حالات را خداوند متعال دوست دارد و می خواهد بنده اش همیشه از او طلب کند و بخواهد و اصرار نماید، و همه چیز را در زندگی از او بخواهد.

[صفحه ۱۴۸]

درس های این وصیت

۱. همواره تقوا داشته باشیم. تقوا اولین سفارش امام است. در قرآن مجید نیز در آیات زیادی سفارش به تقوا شده است. همچنین پیغمبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام همیشه سفارش به تقوا می نمودند. امامان جمعه، باید هر هفته در خطبه های نماز جمعه به تقوا سفارش کنند، و این نشانه ی اهمیت این مسأله است که اگر در زندگی تقوا حاکم باشد، انسان رستگار خواهد بود.

مردی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد، یا علی! تقوا چیست؟

حضرت فرمود: اطاعت از خدا و دوری از گناه و معصیت.

۲. هنگام سخن گفتن باید جانب حق را گرفت، و این معنی راستگویی است

که از نشانه های بارز یک مؤمن متعهد است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «من صدق نجا» [۱۵۰].؛ کسی که راستگو باشد، نجات پیدا می کند.

۳. امین بودن و امانت داری و شهرت داشتن به این صفت؛ یعنی مورد اطمینان و وثوق مردم بودن امری پسندیده است. این صفت یکی از صفات بارز و مشهور خاتم انبیا صلی الله علیه و آله بود که کافر و مسلمان اذعان داشتند؛ پیش از ظهور اسلام نیز به آن حضرت محمد امین می گفتند.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: میزان ارزش و

[صفحه ۱۴۹]

خوبی انسان، رکوع و سجده های طولانی نیست؛ چرا که او به این اعمال عادت کرده است؛ به طوری که اگر ترک نماید، وحشت زده می شود؛ بلکه میزان و معیار، راستگویی و امانت داری او است [۱۵۱].

۴. با هر کس مصاحبت می کنیم و همنشین می گردیم، و به تعبیری دوست می شویم، خوش رفتار و با وفا و یک رنگ باشیم. به همین جهت باید در انتخاب دوست دقت کرد؛ از این رو در روایت داریم که حواریون به حضرت عیسی علیه السلام گفتند: با چه کسی همنشین شویم؟

حضرت فرمود: با کسی دوست شوید و رفت و آمد داشته باشید که شما را به یاد خدا و قیامت بیندازد، و بر علم و دانش شما بیفزاید، و کارهای او شما را به آخرت ترغیب نماید [۱۵۲].

۵. کوشش کنیم همیشه اهل دعا و تضرع در پیشگاه خداوند متعال باشیم؛ مخصوصاً قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب. روایات در مورد دعا و فواید بی شمار آن زیاد است، ولی ما فقط به یک حدیث اکتفا می کنیم. از جانب خدای متعال

به حضرت موسی علیه السلام خطاب رسید: «ای موسی! هر چه احتیاج داری حتی نمک سفره ات را هم از ما بخواه». [۱۵۳].

از این کلام استفاده می شود که خداوند متعال دوست دارد بندگانش همیشه از او بخواهند که حاجاتشان را برآورده کند؛ گرچه حاجت کوچک و ناچیز باشد.

[صفحه ۱۵۰]

۶. هیچ گاه از طلب حاجت از خداوند متعال کوتاهی نکنیم، و نگوئیم که خداوند آنچه دوست دارد و صلاح باشد، انجام می دهد. آری؛ صحیح است، ولی وظیفه ی ما هم دعا کردن و طلب حوائج از او است.

حافظ، وظیفه ی تو دعا کردن است و بس.

امیدواری در دعا

احمد بن محمد به حضور امام رضا علیه السلام آمد و گفت: چند سال است حاجتی دارم و آن را از خدا خواسته ام و دعا می کنم، ولی دعایم مستجاب نشده است. در این مورد شک و تردیدی به دلم راه یافته است.

امام رضا علیه السلام فرمود: ای احمد مراقب باش که شیطان بر تو چیره نگردد تا تو را مأیوس و ناامید کند. همانا امام باقر علیه السلام می فرمود: مؤمن، نیاز خود را از خدا می خواهد؛ خداوند اجابت آن را تأخیر می اندازد، برای این که ناله و گریه و زاری او را دوست می دارد.

سپس امام رضا علیه السلام فرمود: سوگند به خدا، تأخیر در برآوردن نیازهای دنیوی مؤمنان (که از درگاهش خواسته اند) برای آن ها بهتر از تعجیل در برآوردن نیازهای آن ها است. دنیا چه ارزشی دارد؟ امام باقر علیه السلام می فرمود: سزاوار است که دعای مؤمن در حال آسایش، مانند دعایش در حال سختی باشد و اگر دعایش به استجابت رسید، سست نشود (باز دعا کن). بنابراین، از دعا کردن خسته نشو، زیرا دعا در پیشگاه خدا دارای

مقام بسیار ارجمندی است. بر تو باد که

[صفحه ۱۵۱]

صبر کنی و در کسب روزی حلال بکوشی و صله ی رحم را رعایت نمایی. مبادا با مردم اظهار دشمنی کنی، زیرا ما خاندانی هستیم که حتی نسبت به آن ها که قطع رحم کنند، صله ی رحم می کنیم و به هر که به ما بدی کند، نیکی می نماییم، که سوگند به خدا از این روش، نتیجه ی خوبی می بینیم.

همانا کسی که در این دنیا از نعمت های الهی برخوردار است، اگر درخواستی از خدا کند و دعایش به استجابت برسد (بر اثر حرص) باز درخواست دیگری می کند، و نعمت خدا در نظرش کم ارزش می گردد، و از چیزی سیر نشود، و در صورت فراوانی نعمت، مسلمان در این راه به سبب حقوقی که بر او واجب است، به خطر بیفتد و در فتنه و آزمایش قرار گیرد.

بگو بدانم که اگر من چیزی به تو بگویم، به صحت آن اطمینان داری؟

احمد عرض کرد: اگر به تو اطمینان نداشته باشم، به چه کسی اطمینان دارم؟ تو حجت خدا هستی؛ حتما سخن تو درست است.

امام رضا علیه السلام فرمود: اگر به سخن من اطمینان داری، باید به گفتار خدا بیش تر اطمینان داشته باشی؛ چرا که خداوند به وعده ی خود وفا می کند. مگر خدا نمی فرماید:

(و اذا سألك عبادي عني فاني قريب أجيب دعوة الداع اذا دعان) [۱۵۴].

هنگامی که بندگان من از تو درباره ی من سؤال کنند

[صفحه ۱۵۲]

(بگو) من نزدیکم؛ دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم.

و نیز می فرماید:

(لا تقنطوا من رحمه الله) [۱۵۵].

از رحمت خدا نومید نشوید.

و نیز می فرماید:

(والله يعدكم مغفرة منه و فضلا) [۱۵۶].

و خداوند به شما وعده ی آموزش و

فزونی می دهد. بنابراین، اعتمادت به خدا بیش تر از دیگران باشد، و در خانه ی دل خود را به راه یافتن چیزی، جز خوبی نگشایید، که در این صورت شما آمرزیده اید [۱۵۷].

ختامه مسک

در بنی اسراییل مردی بود که سه سال شب و روز دعا می کرد و از خداوند متعال پسری می خواست، ولی دعای او مستجاب نمی شد. خلاصه خسته شد و روزی از ته دل گفت: یا رب، أبعید أنا منك فلا- تسمعنی؟ ام قریب أنت منی فلا تجیبنی؟ پروردگارا! آیا من از تو دورم که صدای مرا نمی شنوی، و یا تو نزدیک منی و جوابم را نمی دهی؟ همان شب در عالم خواب دید شخصی به او می گوید: اگر

[صفحه ۱۵۳]

می خواهی دعایت مستجاب شود، باید سه چیز انجام دهی:

۱. زبانت را پاک کن؛
۲. قلبت را مهربان کن؛
۳. نیتت را خالص گردان.

پس از انجام این سه چیز، هر چه از خدا بخواهی و صلاح تو باشد، به تو عنایت خواهد نمود [۱۵۸].

[صفحه ۱۵۴]

وصیت ۵

اشاره

روی سماعه عن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام قال: اتقوا الله في الضعيفين، يعني بذلك اليتيم و النساء [۱۵۹]. سماعه از امام صادق علیه السلام روایت نموده که حضرت فرمود: تقوای الهی را در مورد دو ضعیف مراعات کنید؛ یعنی یتیم و زن ها.

در این وصیت و سفارش کوتاه، می بینیم امام صادق علیه السلام می فرماید که از خدا بترسید و متوجه دو گروه ضعیف باشید: اول؛ یتیم (آن که پدر و یا مادر و یا هر دو را از دست داده و بی سرپرست مانده است)؛

همانا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

أنا و كافل الیتیم كهاتین.

[صفحه ۱۵۵]

من و کسی كه سرپرستی یتیمی را به عهده بگیرد، مانند این دو هستیم. و اشاره به دو انگشت مبارک خود نمود.

دوم؛ زنها، كه این قشر از جامعه نیاز به مواظبت بیش تر و تعلیم و راهنمایی زیادتیر، و مهربانی خاص دارند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام

روایت شده که فرمود: المرأه ریحانه [۱۶۰] زن ها دسته گل می باشند، مراعات حال آنان را بنمائید و مواظب باشید؛ مبادا گلی پرپر شود.

درس های این وصیت

۱. توجه به ضعیفان، مخصوصا ایتام، چون این قشر و این گروه نیاز بیش تری به مهربانی و سرپرستی دارند. به این روایت توجه کنید: مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده، از قساوت (بی رحمی) قلبش شکایت نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا دوست داری قلبت مهربان گردد و حوایجت برآورده شود؟ به یتیمان مهربانی کن، و دست شفقت و ترحم به سر آنان بکش، و از غذای خود که می خوری، به آنان بده؛ قلبت مهربان و حاجتت برآورده خواهد شد [۱۶۱].

۲. آداب و کیفیت کمک به فقرا و ایتام را باید رعایت کنیم، و آبرو و حیثیت ضعیفان را در نظر بگیریم و بینیم خاندان عترت و طهارت چگونه با فقرا و یتیمان برخورد می نمودند. روایت شده که حضرت رضا علیه السلام از بالای در منزل خود به حاجتمند کمک می نمود.

[صفحه ۱۵۶]

(که مبادا صورت او را ببیند و او خجالت بکشد) [۱۶۲].

۳. در برخورد با زن ها دقت بیش تری لازم است. این مسأله بسیار حساس و با اهمیت است که این قشر ضعیف جامعه، نیاز به سرپرستی و مراقبت خاصی دارند، ولی با ملایمت و لطافت اثر بیش تری خواهد داشت؛ که از تعبیر روایت که «زن ها ریاحین هستند»، به خوبی این معنی فهمیده می شود. با دسته گل خشونت نمی کنند، بلکه با آن مدارا و مهربانی می نمایند، که مبادا این گل پرپر شود؛ با زن ها نیز باید با نرمی و مدارا برخورد

نمود، مگر در موارد بسیار محدود و اندک.

در روایت داریم شب زفاف حضرت زهرا علیهاالسلام، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله دست فاطمه را گرفت و در دست علی علیه السلام گذاشت و به هر دو ۲۵ سفارش و وصیت نمود که باید همه ی ما با این سفارش ها آشنا شویم و حقوق زن و مرد مشخص شود و به آن ها عمل کنیم، تا خیر دنیا و آخرت را ببینیم. ان شاءالله.

ابوسعید خدری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام سفارش فرمود: ای علی! وقتی عروس به خانه ات آمد، کفش های او را بیرون بیاور و پایش را بشوی و آبش را از در خانه به دور بریز که هفتاد هزار رنگ از ناداری و فقر را ببرد، و هفتاد هزار رنگ از ثروت و غنا بیاورد، و هفتاد هزار برکت نازل و هفتاد هزار رحمت داخل شود، و بر سر عروس پر و بال زند که برکت به همه ی خانه نازل شود و عروس از بیماری ها محفوظ گردد، تا در آن خانه باشد. به

[صفحه ۱۵۷]

عروس (روزهای اول) شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش نده، زیرا رحم را از فرزند آوردن باز می دارد.

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود فاطمه را از این که چیزی از علی علیه السلام بخواهد و فرمود: فاطمه جان! اگر همسرت چیزی به خانه آورد، چه خوب، و اگر نیاورد، درخواست نکن.

۲. کارها را بین خود این گونه تقسیم کنید: فاطمه علیهاالسلام کارهای داخل خانه - از قبیل خمیر کردن و نان پختن و رفت و روب - را به عهده گیرد، علی علیه السلام

هم کارهای بیرون منزل - از قبیل تهیه ی هیزم و آوردن طعام جو، گندم و غیره - را عهده دار شود.

۳. فاطمه جان! همیشه قبل از آمدن علی خود را آراسته کن.

۴. فاطمه جان! زن عورت است و باید از نامحرم و مجالس حرام دور شود.

۵. علی جان! فاطمه جان! همیشه بچه ها را به یک چشم نگاه کنید.

۶. علی جان! فاطمه جان! به زیردست و خدمه نباید فشار آورد.

۷. اسرار همدیگر را کتمان کرده، حرف های داخل خانه را به خارج نبرید.

۸. همیشه شکر گزار نعمت های الهی باشید. (از این رو فاطمه علیها السلام همیشه می گفت: الحمد لله علی نعمائه و الشکر لله علی آلائه.)

۹. یا علی! بعد از پاکی بلافاصله با همسرت آمیزش مکن، که فرزند، لوچ شود. ۱۰. یا علی! با همسرت به شوق زن دیگر آمیزش مکن، که فرزند

[صفحه ۱۵۸]

خشتی شود.

۱۱. در فراش به هنگام جنابت قرآن نخوان، که می ترسم آتش آید و شما را بسوزاند.

۱۲. به هنگام آمیزش تو و همسرت، هر یک پارچه ای جداگانه داشته باشید که بین شما دشمنی و نزاع نیاید.

۱۳. ایستاده آمیزش مکن، که این کار خران است و فرزند آن در جای خود ادرار کند.

۱۴. شب عید فطر با همسرت آمیزش مکن، که فرزند آن شرش زیاد خواهد بود.

۱۵. زیر درخت باردار با همسرت آمیزش مکن، که فرزند آن یا جلاد، یا خونریز و یا فرمانده ستم شود.

۱۶. برابر خورشید بدون پرده با همسرت آمیزش نکن، که فرزند آن به بینوایی دچار شود تا هنگام مرگ.

۱۷. بین اذان و اقامه با همسرت آمیزش نکن، که فرزند آن بر خونریزی حریص باشد.

۱۸. به هنگام حمل با همسرت بدون وضو آمیزش

مکن، که آن فرزند کوردل و بخیل شود.

۱۹. روی پشت بام با همسرت آمیزش مکن، که فرزند دورو و ریاکار و صاحب بدعت شود.

۲۰. شب حرکت برای سفر با همسرت آمیزش مکن، که فرزند مال خود را در غیر حق صرف کند.

۲۱. در سفر سه روزه با همسرت آمیزش مکن، که فرزند آن یار

[صفحه ۱۵۹]

ستمکاران باشد.

۲۲. شب پنجشنبه با همسرت آمیزش کن، که فرزند آن حاکم و یا دانشمند شود.

۲۳. اگر با همسرت شب جمعه آمیزش کنی، فرزند آن گوینده و زبان آوری توانا شود.

۲۴. زن ها باید مثل فاطمه باشند. حضرت علی علیه السلام می فرمود: هر وقت وارد خانه می شوم و فاطمه را می بینم، هم و غم از من دور می شود، و هیچ وقت نافرمانی مرا نکرد.

۲۵. در تمام کارها با هم مشورت و هم فکری کنید و در همه ی امور مراعات همدیگر را نموده، توافق اخلاقی داشته باشید [۱۶۳].

امام صادق علیه السلام فرمود: سه زن به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند و از شوهران خود شکایت داشتند. یکی از آن ها گفت: شوهرم گوشت نمی خورد.

دومی گفت: شوهرم از بوی خوش استفاده نمی کند.

سومی گفت: شوهرم به زنان نزدیک نمی شود (و تمایل برای آمیزش نشان نمی دهد).

(در حقیقت، این بانوان از شوهران خود شکایت داشتند؛ چرا که شوهرانشان به خیال خود، به دنیا پشت پا زده بودند و راه آخرت را در پیش گرفته بودند، و خیال می کردند که استفاده ی صحیح از نعمت های دنیا، دنیا پرستی مذموم است). رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیار ناراحت شد و از خانه بیرون آمد؛ در حالی

[صفحه ۱۶۰]

که بر اثر شدت ناراحتی، عبایش به زمین کشیده می شد. در

این حال وارد مسجد گردید، به بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی، خطاب به مردم فرمود:

چه شده که (گروهی از) یاران من، از خوردن گوشت، و بوییدن بوهای خوش، و نزدیک شدن به زنان، دوری می کنند؟

اما انی آکل اللحم، و اشم الطیب، و آتی النساء، فمن رغب عن سنتی فلیس منی [۱۶۴].

بدانید که من هم گوشت می خورم، و هم بوی خوش را استشمام می نمایم و هم به زنان نزدیک می شوم، بنابراین هر کس که از روش من بی میل شود، از من نیست.

به این ترتیب، به آن ها آموخت که راهی که از پیش خود برگزیده اند، راهی انحرافی است.

ختامه مسک

ابوحزمه ثمالی می گوید: از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می گفت: در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که سخن از همسر خوب به میان آمد؛ آن حضرت فرمود: بهترین زنان شما، زنی است که دارای این ویژگی ها باشد:

۱. آمادگی (ذاتی و ارادی) برای بارداری بسیار داشته باشد؛

۲. با محبت باشد (مخصوصا به شوهر خود)؛

[صفحه ۱۶۱]

۳. با عفت و پاکدامن باشد؛

۴ و ۵. در میان بستگانش عزیز و سربلند، و در نزد شوهرش فروتن باشد؛

۶. خود را در نزد شوهر بیاراید (زینت و آرایش کرده باشد)؛

۷. در نزد دیگران، حجاب و وقار و شرم و حیای خود را حفظ کند؛

۸. سخن شوهرش را بشنود، و از او اطاعت نماید؛

۹. وقتی با شوهر خلوت کرد، آنچه از او خواست دریغ نکند؛

۱۰. اشتیاق و عشقش به شوهر را به حد افراط نرساند [۱۶۵].

[صفحه ۱۶۲]

وصیت ۰۶: مؤمن باید همیشه حافظ اسرار باشد

عن أبي اسامه زيد الشحام قال: قال لى أبو عبدالله عليه السلام: اقرأ على من ترى أنه يطيعنى منهم و يأخذ بقولى السلام، و أوصيكم بتقوى الله عزوجل، و الورع فى دينكم، و الاجتهاد لله، و صدق الحديث، و أداء الأمانه، و طول السجود، و حسن الجوار، فبهذا جاء محمد صلى الله عليه و آله. أدوا الأمانه الى من أئتمنكم عليها برا أو فاجرا، فان رسول الله صلى الله عليه و آله كان يأمر بأداء الخيط و المخيط، صلوا عشائركم و اشهدوا جنائزهم و عودوا مرضاهم و أدوا حقوقهم، فان الرجل منكم اذا ورع فى دينه و صدق الحديث و أدى الأمانه و حسن خلقه مع الناس، قيل: هذا جعفرى؛ فيسرنى ذلك و يدخل على فيه السرور. و قيل: هذا أدب جعفر،

و اذا كان على غير ذلك؛ دخل على بلاؤه و عاره و قيل: هذا أدب جعفر، فوالله لحدثني أبي عليه السلام: أن الرجل كان يكون في القبيله

[صفحه ۱۶۳]

من شيعه على عليه السلام فيكون زينها آداهم للأمانه و أقضاهم للحقوق و أصدقهم للحديث، اليه وصاياهم و ودائعهم، تسأل العشيره عنه فتقول من مثل فلان أنه لأدانا للأمانه و أصدقنا للحديث [۱۶۶].

ابواسامه زيد شحام می گوید که امام صادق عليه السلام به من فرمود: به کسانی که از من حرف شنوی دارند و دستورات مرا پیروی می کنند، سلام مرا برسان، و شما را سفارش می کنم به تقوای الهی، و ورع در دینتان، و تلاش برای خدا، و راستگویی، و ادای امانت، و طولانی نمودن سجده، و نیکی در مورد همسایگان. پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای این امور مبعوث شده است.

امانت را به کسانی که شما را امین شمرده اند، باز پس دهید (چه افراد نیکوکار و چه افراد بدکار)؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور می داد که نخ و لباس را برگردانند. با طایفه و قبيله تان ارتباط داشته باشید، در تشییع جنازه هایشان شرکت نمایید، از مریض هایشان عیادت کنید و حقوقشان را ادا نمایید، زیرا هرگاه یکی از شما در دینش ورع داشته باشد و راستگو و امانت دار بوده و با مردم خوش اخلاق باشد، می گویند: این شخص جعفری است، و این امر و این سخن مرا خوشحال می کند؛ چرا که می گویند این ادب و رفتار مربوط به

[صفحه ۱۶۴]

جعفر است. و اگر عکس این روش عمل نمایید، گرفتاری و ننگ آن برای من می باشد؛ چرا که می گویند این ادب جعفر است.

خدا سوگند پدرم روایت نمود که مردی از شیعیان علی علیه السلام در یک قبیله است که مایه ی زینت آن است؛ چرا که بیش از همه امانت دار و مواظب حقوق مردم بوده و راستگو است؛ مردم به وی وصیت می کنند و امانت هایشان را نزد وی می گذارند. هرگاه از طایفه ای نسبت به او سؤال شود، می گویند: چه کسی مانند فلانی است، زیرا او بیش از همه ی ما امانت دار است و از همه ی ما در سخن راستگوتر است.

آنچه که شایسته ی تعمق و تفکر می باشد، این است که بهترین راهنمایی ها را در مکتب اهل بیت علیهم السلام مشاهده می کنیم (چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی)؛ آن هم با بیان اصولی و منطقی و کاملاً دلسوزانه، و باید هم چنین باشد، زیرا کلام و بیان آن بزرگواران منشأ الهی دارد و قرآن نیز در بیوت آنان نازل شده، و در روایات (شیعه و سنی) آمده است: اطاعت از اهل بیت، اطاعت از خدا، و معصیت و نافرمانی از آنان، معصیت خداوند متعال است. [۱۶۷] همچنین در زیارت جامعه ی کبیره (که از معتبرترین زیارات است و از قول امام جواد علیه السلام نقل شده است) صریحاً بیان شده: «کلامکم نور»، پس هر کس به این وصایا و جملات گهربار توجه نماید و عمل کند، زندگانی دنیا و

[صفحه ۱۶۵]

آخرت خود را نورانی می کند.

درس های این وصیت

۱. همه ی ما موظفیم آنچه از مکتب اهل بیت علیهم السلام یاد می گیریم، به دیگران نیز یاد بدهیم، تا همگی در مسیر اهل بیت علیهم السلام و با آنان باشیم، که مشروط به اطاعت و عمل نمودن است.

۲. چنانچه تاکنون ملاحظه نمودید، در رأس همه ی وصایا تقوا می باشد، زیرا شرط اساسی

قبولی اعمال و عبادات، تقوا است، و در قرآن مجید آمده است: (انما يتقبل الله من المتقين) [۱۶۸].

۳. همیشه در مسیر صدق و صفا قرار داشتن، امانت دار بودن و اهمیت دادن به ارکان نماز (مخصوصاً رکوع و بالأخص سجود)، از سفارش‌ها مؤکده‌ی ائمه علیهم السلام است؛ البته اهمیت نماز بر همگان روشن است، اما روایتی در خصوص سجده نقل می‌کنیم تا دلیل این تأکید ویژه مشخص گردد. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین اعمال نزد خداوند متعال، زیاد سجده کردن است [۱۶۹].

۴. یکی از نشانه‌های بارز مؤمن، نیکی کردن به همسایگان است، که در این وصیت بر آن سفارش شده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: به قدری پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش به حقوق و اهمیت همسایه کرد که گمان کردیم همسایه از همسایه ارث می‌برد [۱۷۰].

[صفحه ۱۶۶]

۵. در برخورد با مردم - حتی آن‌ها که اعتقاد به امامت اهل بیت علیهم السلام ندارند - باید طوری عمل کنیم که دیدگاه مردم نسبت به اهل بیت علیهم السلام از روی خوش بینی باشد؛ کارهایی مانند ادای امانت، احسان و نیکی کردن، عیادت از بیماران، رفتن به تشییع جنازه‌ها، و ادای حقوق ارحام و بستگان، موجب خوش بینی مردم می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی به این کلمات و سفارش‌ها عمل نماید و اخلاق نیک داشته باشد، در میان مردم مایه‌ی افتخار و آبروی ما است؛ مردم می‌گویند این جعفری مذهب است، و این است که مرا خوشحال و مسرور می‌کند، و اگر غیر این باشد، برای ما ننگ و عار است، و مایه‌ی اندوه ما می‌گردد؛ چرا که مردم می‌گویند جعفر (صادق)، آن‌ها را

این گونه تربیت نموده است.

پس در اعمال خود بنگرید که چگونه رفتار می کنید.

۶. درس دیگری که از این وصیت می گیریم، خوش نامی بین مردم است که به واسطه ی صفات نیک، و رعایت حقوق مردم، امانت داری و راستگو بودن به دست می آید، و مورد اعتماد مردم قرار گرفتن، کاری پسندیده است. آری؛ اگر انسان درستکار و امین بود، به او مثال می زنند و این افراد که به این صفات حسنه متصف هستند، از جمله صفات بارز آنان این است که هیچ وقت راز افراد را فاش نمی کنند و در قضاوت میان افراد همیشه عادل خواهند بود، و این ها مایه ی آبرو در بین مردم، و دعای خیر امامان خواهد بود.

[صفحه ۱۶۷]

مؤمن باید همیشه حافظ اسرار باشد

به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان، قلعه ی یهودیان بنی قریظه را که در نزدیکی مدینه بود، محاصره کردند، چون آنان در صدد کارشکنی و آزار مسلمین بودند؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله جز جنگ و کشتار آن ها چاره ای نمی دید. به پیامبر صلی الله علیه و آله پیام فرستادند که ابولبابه را نزد ما بفرست تا در کار خود با او مشورت کنیم (ابولبابه سابقه ی آشنایی با آنان داشت). رسول خدا صلی الله علیه و آله ابولبابه را نزد آن ها فرستاد، آنان در مقام مشورت به ابولبابه گفتند: صلاح ما را چه می دانی؟ آیا حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بپذیریم یا نه؟ ابولبابه گفت: آری؛ قبول کنید، بدانید که نظر رسول خدا درباره ی شما کشتن است (و اشاره به گلوی خود کرد).

در این هنگام، ابولبابه از گفتار خود پشیمان شد و با خود گفت: به خدا خیانت

نمودم و راز پیامبر صلی الله علیه و آله را آشکار کردم، (چون در هر زمان، یکی از امور و تدابیر جنگی، پوشاندن اسرار و رازهای جنگی است، ابولبابه برخلاف مصالح مسلمین راز جنگی آنان را افشا نمود)، از این رو سخت ناراحت بود تا آن که از شدت شرمندگی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نیامد و مستقیم به طرف مسجد النبی صلی الله علیه و آله رهسپار شد. در مسجد خود را به یکی از ستون ها (دومین ستون نزدیک قبر رسول خدا که به استوانه التوبه مشهور است) بست و گفت: از این ستون باز نمی شوم تا بمیرم یا خدا مرا بیامرزد.

هنگامی که این پیش آمد را به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند، حضرت فرمود: اگر ابولبابه نزد من آمده بود، خودم برای او از خداوند طلب آمرزش می کردم؛ اینک که به خدا رو آورده، خدا سزاوارتر است.

[صفحه ۱۶۸]

ابولبابه روزها روزه می گرفت، شب که می شد، دخترش به اندازه ی قوت لا یموت برایش غذا می آورد، و هنگامی که می خواست قضای حاجت کند، او را از بند باز می کرد، سپس او را به آن ستون می بست. پس از مدتی، به رسول خدا صلی الله علیه و آله که در حجره ی ام سلمه بود، از طرف خداوند وحی شد که توبه ی ابولبابه پذیرفته شد. ام سلمه با اجازه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ابولبابه رفت و او را به قبولی توبه اش مطلع ساخت. ابولبابه حمد و سپاس خدا را کرد. مسلمانان آمدند و او را از بند ستون آزاد نمودند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله او

را ملاقات کرد و فرمود: خداوند تو را آمرزید؛ اینک بسان روزی شدی که از مادر متولد شدی.

ابولبابه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا به شکرانه ی قبولی توبه اش، تمام دارایی اش را در راه خدا صدقه بدهد؛ حضرت اجازه نداد. ابولبابه انفاق دو سوم دارایی اش را خواست؛ حضرت اجازه نداد. ابولبابه عرض کرد: پس یک سوم آن را اجازه بدهید؛ حضرت اجازه داد، و در این هنگام این آیات نازل شد:

(و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا عسی الله أن يتوب علیهم ان الله غفور رحیم - خذ من أموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها وصل علیهم ان صلاتک سکن لهم والله سمیع علیم - ألم يعلموا أن الله هو یقبل التوبه عن عباده و یأخذ الصدقات و أن الله هو التواب الرحیم) [۱۷۱].

دیگران که به گناهان خود اقرار کردند، و کارهای نیک را

[صفحه ۱۶۹]

با کارهای بد آمیخته نمودند، امید آن که خداوند توبه ی آنان را بپذیرد، که خداوند آمرزنده و مهربان است.

از اموالشان صدقه بگیر تا پاک شوند و حسناتشان زیاد شود. در حق آنان دعا کن؛ دعای تو آرامش ایشان است، که خدا شنوا و دانا است.

آیا نمی دانید که خداوند توبه ی بندگانش را می پذیرد، و صدقاتشان را قبول می کند، که خداوند آمرزنده ی مهربان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیات را برای مسلمانان تلاوت نمود [۱۷۲].

ختامه مسک

ابوحمزہ ی شمالی می گوید که شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد، اسلام او کامل است و بر ایمانش یاری می شود و گناهانش از وی پاک می گردد، و به دیدار خدا می رود در

حالی که از او خرسند است:

۱. وفا به عهدی که انسان با خدا می بندد. (به واسطه ی گفتن لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله)؛

۲. راستگویی با مردم؛

۳. شرم و حیا از آنچه که نزد خدا و مردم زشت می نماید؛

۴. خوش خلقی با خانواده و سایر مردم [۱۷۳].

[صفحه ۱۷۰]

وصیت ۰۷: نتیجه ی ملاقات علی بن یقظین با حضرت موسی بن جعفر

اشاره

و ذکر بعض أصحاب الامام الصادق علیه السلام قال: دخلت علی جعفر علیه السلام و موسی ولده علیه السلام بین یدیه و هو یوصیه بهذه الوصیه، فکان مما حفظت منه أن قال: یا بنی، اقبل وصیتی و احفظ مقالتی، فانک ان حفظتها تعش سعیدا و تمت حمیدا.

یا بنی، انه من قنع بما قسم الله له استغنی، و من مدعینه الی ما فی ید غیره مات فقیرا، و من لم یرض بما قسم الله عزوجل اتهم الله تعالی فی قضائه، و من استصغر زله لنفسه استعظم زله غیره، و من استصغر زله غیره استعظم زله نفسه.

یا بنی: من کشف حجاب غیره انکشف عورات نفسه، و من سل سیف البغی قتل به، و من حفر لأخیه بئرا یسقط فیها، و من دخل مداخل السفهاء حقر، و من خالط العلماء وقر، و من دخل مدخل السوء اتهم.

[صفحه ۱۷۱]

یا بنی: اذا طلبت الجود فعلیک بمعادنه، فان للجود معادن، و للمعادن اصولا، و للأصول فروعا، و للفروع ثمرا، و لا یطیب ثمر الا بفرع، و لا فرع الا بأصل، و لا أصل الا بمعادن طیب.

یا بنی: اذا زرت فزر الأخیار و لا تزر الفجار؛ فانهم صخره لا ینفجر ماؤها و شجره لا یخضر ورقها و أرض لا یتظهر عشبها.

قال علی بن موسی علیه السلام: فما ترک أبی هذه الوصیه الی أن مات [۱۷۴].

یکی

از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: خدمت امام رسیدم؛ در حالی که فرزندش موسی علیه السلام نزد وی بود و امام صادق علیه السلام این وصیت را به وی می نمود. جملاتی از وصیت را که حفظ نموده ام، چنین است:

وصیتم را بپذیر و سخنم را حفظ کن، که اگر چنین کنی، زندگی سعادت‌مندانه ای خواهی داشت و مرگت پسندیده خواهد بود.

فرزندم! کسی که به آنچه خدا قسمتش نموده، قانع باشد، بی نیاز شده است، و کسی که چشمش به دنبال آن چیزی باشد که در دست مردم است، فقیر خواهد مرد و کسی که به آنچه خدا روزی اش نموده، راضی نباشد، خداوند را در مقدراتش متهم نموده است. کسی که لغزش خود را کوچک بشمارد، لغزش دیگران را بزرگ شمرده، و کسی که لغزش دیگران را کوچک بشمارد، خطای خویش را بزرگ شمرده است.

[صفحه ۱۷۲]

فرزندم! کسی که نسبت به دیگری پرده دری نماید، عیوب خویش را آشکار نموده، و کسی که شمشیر بغی بکشد، به آن کشته خواهد شد، و کسی که چاهی برای برادرش حفر نماید، در آن سقوط خواهد نمود. کسی که در مکان‌هایی که جای نادانان است برود، تحقیر خواهد شد، و کسی که با دانشمندان نشست و برخاست داشته باشد، باوقار خواهد شد، و کسی که به جاهای بدنام برود، متهم خواهد شد.

فرزندم! سخن چین را مگو چه به سودت باشد و چه به زیانت، و دوری کن از سخن چینی که در دل‌ها ایجاد دشمنی می نماید.

فرزندم! هرگاه طالب جود باشی، به معدن آن برو؛ چرا که جود دارای معدن‌هایی است، و معادن نیز ریشه‌هایی دارد و آن اصول دارای فروعی است، و آن

فروع دارای میوه است، و میوه ی پاکیزه جز از فروع پاکیزه به دست نمی آید، فروع نیز بدون اصل ممکن نیست، و هیچ اصلی بدون معدن پاکیزه نخواهد بود.

فرزندم! هرگاه به دیدار کسی می روی، از نیکان دیدار کن، و به زیارت بدکاران مرو؛ چرا که آنان (همچون) صخره ای هستند که آب آن منفجر نخواهند شد و مانند درختی هستند که برگ آن ها سبز نخواهد شد و همچون زمینی هستند که سبزه ای از آن نخواهد روید.

امام رضا علیه السلام می فرماید: پدرم تا زمانی که زنده بود، به این

[صفحه ۱۷۳]

وصیت عمل کرد.

این وصیت نامه ی پدرانه آنقدر از سر دلسوزی و مهربانی بیان شده است، که یک دنیا مهر و عاطفه را به خواننده انتقال می دهد. در آغاز می بینیم امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر به این وصیت عمل کنی، بهترین زندگی را خواهی داشت و عاقبت به خیر می شوی. پس این وصیت نامه عوامل سعادت و خوشبختی را معرفی می کند. وظیفه ی همه ما است که این کلمات نورانی و مقدس را با گوش جان بشنویم و به آن عمل کنیم و آن را به فرزندان و عزیزان خود نیز بیاموزیم، و بدانیم که این یک وظیفه ی شرعی است.

درس های این وصیت

۱. همه ی بزرگان و به ویژه پدران، وظیفه دارند فرزندان خویش را نصیحت نمایند.

۲. در زندگی خود قناعت پیشه کنیم، زیرا قناعت، بی نیازی و استغنا را به دنبال خواهد داشت. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «القناعة کنز لا یفنی»؛ [۱۷۵] قناعت (زندگی دور از اسراف و تبذیر) گنجی است تمام نشدنی، و در حدیث شریف دیگری آمده است «من قنع شبع»؛ [۱۷۶] هر کس قناعت را

پیشه کند، همیشه سیر (بی نیاز) است.

همچنین پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «و ارض بما بقسم الله، تکن أغنی

[صفحه ۱۷۴]

الناس» [۱۷۷] راضی باش به آنچه خداوند متعال قسمت و روزی ات نموده است، تا همیشه بی نیازترین مردم باشی. (توجه به ثروت و اموال مردم باعث می شود دارایی و رزق خود را ناچیز و اندک بشماری).

۳. همیشه به خداوند متعال امید داشته باشیم، دستمان را به سوی او دراز کنیم و حوایج خود را از او بخواهیم، زیرا او چنین دوست می دارد. در حدیث قدسی آمده است: به عزت و جلالم سوگند هر کس به غیر من امیدوار باشد، ناامیدش می کنم [۱۷۸].

۴. باید در مقابل مقدرات و قضای الهی بی چون و چرا تسلیم باشیم؛ چنانچه غیر از این باشد، خدا را در قضا و قدرش متهم ساخته ایم (اتهام به این که آنچه من استحقاق دارم، خداوند متعال به من عطا نفرموده است). از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: اسلام یعنی تسلیم (در برابر خدا و قرآن و انبیا و امامان معصوم علیهم السلام).

۵. هر که لغزش های خود را کوچک بشمارد، لغزش های دیگران را بزرگ خواهد شمرد و کسی که لغزش دیگران را کوچک بشمارد، لغزش خود را بزرگ خواهد شمرد.

۶. بزرگ ترین نشانه ی تهذیب نفس و خودسازی این است که عیوب مردم را بپوشانیم که در حقیقت عیب خود را پوشانده ایم؛ همچنین تعدی به دیگران نکنیم و همواره از مکر و حيله به دور باشیم، و این را بدانیم، دنیا جای مکافات است. (ظالم نتیجه ی

[صفحه ۱۷۵]

ظلمش را خواهد دید).

۷. یکی از نشانه های معرفت و شخصیت انسان در جامعه، انتخاب همنشین اوست. در این وصیت،

امام علیه السلام اشاره به این مطلب می فرماید که با افراد سفیه و نادان و بی آبرو همنشین نشوید، زیرا از نظر مردم می افتید، حقیر و ذلیل می شوید؛ در حالی که نشست و برخاست با علما و اهل معرفت و متدینین و معاشرت با آنان، نشانه ی بزرگی و شخصیت انسان است.

روایت شده که از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند: با چه کسی همنشین باشیم؟

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

من یدکرکم الله رؤیته، و یزید فی عملکم منطقه، و یرغبکم فی الآخره عمله [۱۷۹].

کسی که دیدار او شما را به یاد خدا بیندازد، و اعمال او رغبت شما را به آخرت بیش تر نماید، و گفتارش به کردار نیک شما بیفزاید.

اگر نگاه مختصری به افراد سرشناس تاریخ بیندازیم و افراد و همنشینان آنان را با هم مقایسه کنیم، نتایج جالب و قابل قبولی به دست خواهیم آورد، و مسلماً در انتخاب همنشینان خود دقت عمل بیش تری به خرج می دهیم. برای نمونه، بینیم همنشینان حضرت علی علیه السلام چه کسانی بودند؟ و چه خصوصاتی داشتند؟ افرادی مانند سلمان، مقداد، ابوذر، عمار، مالک اشتر، میثم تمار، صعصعه بن

[صفحه ۱۷۶]

صوحان عبدی، محمد بن ابی بکر و امثال آنان، همنشینان حضرت علی علیه السلام بودند، که از نظر دین و اخلاق، وفای به پیمان، آبرو و حیثیت اجتماعی و اصالت خانوادگی، در نهایت پاکی و درستی و در اعلی درجه ی انسانیت بودند.

همچنین به همنشینان شخصیت دیگری با چهره ی منفی مثلاً معاویه (لعنه الله علیه) بنگریم و بینیم آنان چه کسانی بودند؟ عمرو بن عاص، زیاد بن ابیه، بسر بن ارطاه، مغیره بن شعبه و مانند آن ها همنشینان معاویه بودند؛ افرادی که جزو پست ترین انسان های زمان خود

بودند، دست به هر ظلم و جنایتی می زدند، به نوامیس مردم، و به جان و مال و آبرویشان تجاوز می کردند، و هیچ باکی از آن نداشتند.

به نقل برخی از تاریخ نویسان، در پایان جنگ صفین، پادشاه روم با امام حسن علیه السلام و یزید بن معاویه (لعنه الله علیهما) مواجه شد و چند سؤال علمی و دینی از امام حسن که او را ولیعهد کوفی و یزید ملعون که او را ولیعهد شامی خطاب می کرد؛ پرسید. پس از شنیدن پاسخ آن دو، نگاهی به کتاب های اطراف خود نمود و فریاد زد: الحق مع الکوفی؛ یعنی حق با علی است.

آری؛ چنین است. قبل از پادشاه روم، گل سرسبد موجودات، خاتم الانبیا حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: علی مع الحق و الحق مع علی [۱۸۰].

۸. حق و حقیقت باید بیان شود (به سود یا به زیان فرد)، پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: «قل الحق ولو علی»

[صفحه ۱۷۷]

نفسک»؛ [۱۸۱] همیشه حق بگو و از حق دفاع کن، گر چه به ضرر تو باشد. آری، این منطق دین و اهل آن است.

۹. از فتنه انگیزی و سخن چینی شدیداً پرهیز کنیم، زیرا این عمل زشت، تخم کینه و نفاق را در دل های مردم می کارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«ألا أنبئکم بشرارکم؟ قیل: بلی یا رسول الله، فقال صلی الله علیه و آله المشاؤون بالنمیمه» المفرقون بین الأحبه، الباغون للبراء و المعایب [۱۸۲].

می خواهید به شما خبر دهم بدترین و شرورترین شماها کیست؟ گفتند: آری، یا رسول الله! فرمود: کسانی که فتنه انگیزی و سخن چینی می کنند

و بین دوستان جدایی می افکنند، و برای بی گناهان عیب تراشی می کنند.

۱۰. انسان وارسته، چنانچه حاجت و مطلبی هم داشته باشد، از هر کس طلب نمی کند، بلکه با افراد اصیل و کریم و ریشه دار در میان می گذارد. به قول معروف: آب را باید از سرچشمه نوشید.

۱۱. در پایان این وصیت، امام صادق علیه السلام به نکته ی حساس و در عین حال سرنوشت سازی اشاره می نماید:

فرزندم! هرگاه خواستی کسی را زیارت و دیدار کنی، پس نیکان را زیارت کن و به دیدار گنهکاران مرو، زیرا آنان همانند سنگ بزرگی می باشند که آبی از آن بیرون نمی آید، و مانند درختی هستند

[صفحه ۱۷۸]

که برگی از آن سبز نمی شود، و همچون زمینی می باشند که گیاهی از آن رشد نمی کند و نمی روید.

نتیجه ی ملاقات علی بن یقظین با حضرت موسی بن جعفر

ابراهیم، ساربان یکی از شیعیان و دوستان ائمه علیهم السلام بود. او برای انجام کاری می خواست بر علی بن یقظین - وزیر هارون - وارد شود. ابراهیم مردی بود شتربان و علی بن یقظین وزیر خلیفه ی وقت بود. از نظر ظاهر، او را آن شأن نبود که تنها پیش وزیر برود.

علی بن یقظین ابراهیم را اجازه نداد و از ورودش جلوگیری کرد. (اینک مشاهده نمایید اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام چگونه مزایای پوشالی را لغو کرده و بر اساس تقوا و پرهیزکاری امتیاز به اشخاص داده است).

همان سال پس از مدت ها علی بن یقظین به عنوان حج مسافرت کرد، و در مدینه ی منوره قصد ملاقات و شرفیابی خدمت موسی بن جعفر علیه السلام را نمود. به در خانه ی حضرت آمد، ولی حضرت به وی اجازه ی ورود و ملاقات نداد. هر چه صبر کرد، رخصت نیافت.

روز دوم آمد و در بیرون خانه ی

آن حضرت را ملاقات نمود؛ عرض کرد: ای سید من! تقصیرم چه بود که مرا راه ندادید؟ حضرت فرمود: به جهت آن که تو مانع ورود برادرت ابراهیم ساریان شدی. سپس فرمود: ای علی بن یقظین! تا او را از خود راضی نکنی، نه خداوند حج تو را قبول می فرماید و نه ما اجازه ی ملاقات به تو می دهیم! علی بن یقظین گفت: یابن رسول الله! چگونه او را ملاقات

[صفحه ۱۷۹]

کنم و از او رضایت بطلبم؟ او در کوفه و ما در مدینه هستیم. حضرت فرمود: واقعا قصد رضایت او را داری؟ عرض کرد: آری. حضرت فرمود: شامگاه تنها به بقیع می روی؛ بدون این که کسی از غلامان و همراهان تو متوجه شود. در آن جا شتری آماده خواهی یافت؛ بر آن شتر سوار می شوی، به کوفه خواهی رسید.

علی بن یقظین اول شب به طرف بقیع رفت؛ همان شتری که حضرت فرموده بود، در آن جا دید. سوار شده، در اندک زمانی به در خانه ی ابراهیم ساریان رسید. شتر را خوابانید و در خانه را کوبید. ابراهیم پرسید: کیست؟ گفت: علی بن یقظین. گفت: علی بن یقظین بر در خانه ی ساریان چه می کند؟ علی تقاضا کرد بیرون بیا که پیش آمد بزرگی واقع شده؛ او را سوگند داد که اجازه ی ورود بدهد. ابراهیم اجازه داد؛ داخل شد و گفت: ای ابراهیم! به سبب این که تو را راه ندادم، مولای من حاضر نیست با من ملاقات کند و مرا بپذیرد؛ مگر این که تو از من راضی و خشنود شوی. ابراهیم گفت: خدا از تو خشنود شود (غفرالله لک). علی بن یقظین صورت خود را بر

خاک گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا روی صورتش بگذارد و با پای خود روی او را بمالد. ابراهیم نپذیرفت، ولی علی بن یقظین آنقدر او را سوگند داد و اصرار ورزید تا قبول کرد.

ساربان پای خشن خویش را بر صورت وزیر گذاشت و گونه ی او را با پای خشن خود مالید؛ در آن هنگام می گفت: اللهم اشهد؛ خدایا! تو گواه باش که ابراهیم از من راضی شد.

آنگاه علی بن یقظین از خانه ی ابراهیم ساربان بیرون آمد و سوار

[صفحه ۱۸۰]

شتر شد. همان شب به مدینه برگشت. مستقیم به در خانه ی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رفت، شتر را خوابانید، در خانه را کوبید و اجازه ی ملاقات گرفت. حضرت او را اجازه ی ورود داد و فرمود: رضایت ابراهیم را پذیرفتم، الآن حاضرم با تو ملاقات کنم. علی بن یقظین خیلی خوشحال و شادمان گردید [۱۸۳].

ختامه مسک

كتب مولانا الصادق عليه السلام الى بعض الناس: اذا أردت أن يختم بخير عملك حتى تقبض و انت في افضل الأعمال، فعظم الله حقه أن تبدل نعماته في معاصيه، و أن تغتر بحلمه عنك، و أكرم كل من وجدته يذكركنا أو ينتحل مودتنا [۱۸۴].

امام صادق علیه السلام برای بعضی از مردم این گونه نوشت: اگر می خواهی عاقبت به خیر شوی و تا آخر عمر در حال انجام بهترین اعمال باشی، حقوق الهی را بزرگ بشمار و نعمت های او را در راه معصیت او صرف مکن، و مغرور به حلم و بردباری او نباش، و تکریم و احسان نما به کسی که ما را یاد می کند و یا وابسته به ما است، و اظهار محبت به ما خاندان می نماید.

[صفحه ۱۸۱]

وصیت ۰۸: نشانه های متین

اشاره

عن عمرو بن سعید بن هلال، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: انى لا أكاد ألقاك الا فى السنين، فأوصنى بشىء آخذ به، قال: أوصيك بتقوى الله و صدق الحديث و الورع و الاجتهاد، و اعلم أنه لا ينفع اجتهاد لا ورع معه، و اياك أن تطمح نفسك الى من فوقك، و كفى بما قال الله عزوجل لرسوله صلى الله عليه و آله: (فلا تعجبك أموالهم و لا أولادهم) [۱۸۵] و قال الله عزوجل لرسوله، (و لا تمدن عينيك الى ما متعنا به أزواجا منهم زهره الحيوه الدنيا)، [۱۸۶] فان خفت شيئاً من ذلك؛ فاذا عيش رسول الله صلى الله عليه و آله، فانما كان قوته الشعير و حلواه التمر و وقوده السعف اذا وجدته، و اذا أصبت

[صفحه ۱۸۲]

بمصيبه فاذا ذكر مصابك برسول الله صلى الله عليه و آله، فان الخلق لم يصابوا بمثله عليه السلام قط [١٨٧].

عمرو بن سعيد بن

هلال می گوید که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من همیشه موفق نمی شوم خدمت شما برسم و از نزدیک کسب فیض نمایم، مگر چند سالی یکبار؛ به من سفارشی نمایید تا آن را سرمشق زندگی خویش قرار داده، به آن عمل نمایم.

حضرت در پاسخ به این تقاضا فرمود:

وصیت می کنم تو را به تقوای الهی و راستگویی در سخن و ورع و کوشش در دین، و بدان که اجتهاد و کوشش بدون ورع امری بی فایده است، و پرهیز از این که (در امور مادی) به افراد بالاتر از خویش چشم بدوزی، و کافی است به این سفارش خدای عزوجل به پیامبرش صلی الله علیه و آله توجه نمایی: «(زیادی) اموال و اولاد آنان تو را به تعجب نیندازد». همچنین خطاب به پیامبر می فرماید: «چشم خود را به نعمت های (مادی) که به آن ها دادیم، میفکن؛ این ها شکوفه های زندگی دنیاست».

اگر از این امور مادی ترسیدی، به یاد زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باش که غذایش از نان جو، و حلواش خرما و سوخت وی چوب درخت خرما بود. هر گاه به مصیبتی

[صفحه ۱۸۳]

دچار شدی، به یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله باش، زیرا مردم به مصیبتی همچون از دست دادن آن حضرت مبتلا نشده اند.

کلمات نورانی و راهنمایی های دلسوزانه ی امامان معصوم علیهم السلام و وصیت های آنان، از وحی الهی - که همان قرآن کریم باشد - برگرفته شده است، از این رو کاملاً با کلام خدا تطبیق دارد، و باید هم چنین باشد، تا مورد قبول قرار گیرد. اگر جایی مشاهده کردیم کلامی و یا روایتی با قرآن تطبیق نمی کند، مطمئناً از اهل بیت علیهم السلام

نیست، و اگر هم به آنان نسبت داده شده، افترا و دروغ محض است. این کار نیز جزء جنایات دودمان کثیف بنی امیه و عمال آنان و امثال آن ها می باشد.

درس های این وصیت

۱. هر گاه نزد عالمی و یا بزرگی از اهل دین رفتیم، تقاضای پند و نصیحت کنیم، زیرا کلمات و راهنمایی های دانشمندان دین نور است و برای زندگانی ما برکت مادی و معنوی به همراه دارد. در کلمات گهربار امام باقر علیه السلام آمده است که فرمود: «العالم کمن معه شمعہ تضيیء للناس»؛ [۱۸۸]؛ علم عالم مانند چراغ و مشعلی است که راه را روشن می کند. کسی که در تاریکی نور به همراه دارد، گم نمی شود و راه را درست طی می کند و به مردم نیز نشان می دهد.

۲. تقوا؛ یعنی پرهیزکاری و اطاعت از خداوند متعال و دوری از

[صفحه ۱۸۴]

گناه در آشکار و پنهان، و این امر سبب تقرب الی الله و وسیله ی قبولی اعمال و عبادات می باشد. قرآن کریم می فرماید:

(ان اکرمکم عندالله أتقیکم) [۱۸۹].

به درستی که گرمی ترین شما در پیشگاه خداوند متعال، کسانی هستند که از همه تقوای آنان بیش تر است.

و در آیه ی دیگر چنین می فرماید:

(انما یتقبل الله من المتقین) [۱۹۰].

خداوند متعال فقط از اهل تقوا (عبادت و اطاعت را) می پذیرد.

نشانه های متقین

برای روشن تر شدن مطلب و شناخت بیش تر اهل تقوا، نظر خوانندگان عزیز را به یکی از کلمات گهربار مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام جلب می کنیم. آن حضرت در جمله هایی کوتاه، چند نشانه برای آن ها بیان می کند:

ان لأهل التقوی علامات یعرفون بها، صدق الحدیث، و أداء الأمانة، و الوفاء بالعهد، و قله الفخر و البخل، و صله الأرحام، و رحمه الضعفاء، و قله المؤاتاه للنساء، و بذل المعروف، و حسن الخلق، و سعه الحلم، و اتباع العلم فیما یقرب الی الله سبحانه [۱۹۱].

[صفحه ۱۸۵]

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای اهل تقوا نشانه ها و صفاتی است که

به واسطه ی آن ها شناخته می شوند:

۱. به راستی سخن گفتن؛

۲. امین بودن؛

۳. به عهد و پیمان خود وفا نمودن؛

۴. کم فخر فروشی کردن و بخل ورزیدن؛

۵. صلہ ی ارحام؛

۶. ترحم کردن بر ضعیفان؛

۷. با زنان کم تر موافقت و همراهی کردن؛

۸. نیکی و احسان کردن؛

۹. اخلاق نیک داشتن؛

۱۰. گشاده رویی و حلیم بودن؛

۱۱. همیشه در پی تحصیل علم و دانشی بودن که انسان را به خداوند متعال نزدیک می نماید.

همچنین در حدیث دیگری که بسیار کوتاه و خلاصه بیان شده، چنین آمده است:

قال امیر المؤمنین علیه السلام: صفتان لا یقبل الله سبحانه الأعمال الا بهما: التقی و الاخلاص [۱۹۲].

حضرت فرمود: خداوند متعال عملی را قبول نمی کند؛ مگر این که صاحبش دارای دو صفت باشد: تقوا و پرهیزکاری، اخلاص در کار.

[صفحه ۱۸۶]

۳. بهترین سرمایه برای سعادت و رستگاری انسان، تقوای الهی است، پس در اطاعت از خداوند متعال بکوشیم، و بدانیم که اطاعت از پروردگار بی همتا سودی ندارد، مگر این که با ورع همراه شود.

در توضیح معنی ورع، باید ذکر کنیم که حد اعلائی تقوا است، بلکه بالاتر از آن، و آن گونه که حکما و عرفا گفته اند، ورع چهار قسم است:

الف. ورع تائبین؛ و آن همان مقدار است که مکلف را از فسق بیرون برد و موجب قبولی شهادت باشد.

ب. ورع متقین؛ و آن ترک حلالی است که ترس کشیده شدن به حرام در آن باشد.

ج. ورع صالحین؛ و آن حالتی است که انسان را از شبهات بیرون برد و باز دارد

د. ورع صدیقین؛ و آن اعراض از غیر خدا است، از ترس آن که ساعتی از عمر خود در کاری که سود ندارد، تباه گردد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «ان اشد

العباده الورع»؛ [۱۹۳] به درستی که سخت ترین و باارزش ترین عبادت، ورع داشتن است.

۴. انسان باید به زیر دست خود و ضعفا نظر داشته باشد (کسانی که زندگیشان در سطح پایین تری است)، زیرا انگیزه ی شکر نعمت را در انسان تقویت می نماید؛ در حالی که توجه به زندگانی کسانی که به قول قرآن مجید از کثرت اموال و اولاد برخوردارند، و یا زیبایی هایی را خداوند به آنان عطا فرموده است، علاوه بر آن که

[صفحه ۱۸۷]

انسان را از شکر نعمت های خود باز می دارد، عواقب دیگری را هم به همراه دارد؛ از جمله عدم تلاش، یأس و نومیدی.

۵. اگر نعمتی را در کسی مشاهده نمودیم و در نفس ما وسوسه ای ایجاد شد، بدانیم این نعمت نشانه ی برتری او نزد خداوند متعال نیست. نگاهی به زندگانی پرفراز و نشیب محبوب ترین انسان نزد پروردگار عالمیان، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، ببینیم و ببینیم که ایشان چگونه زندگی کرد، غذای او از جو و شیرینی او از خرما (آن هم چنانچه برایش فراهم می شد) و هیزمش شاخه ی درخت خرما بود.

۶. دنیا جای مصیبت است. هرگاه به مصیبتی مبتلا شدیم، به یاد بزرگ ترین مصیبت عالم یعنی از دست دادن پیامبر صلی الله علیه و آله بیفتیم و خود را با آن آرام نماییم.

یاری و حمایت ابوطالب و حمزه از پیامبر

آغاز سال های بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ مشرکان با شدیدترین برخورد، در برابر صلی الله علیه و آله صف کشیده بودند و مانع دعوت و گسترش اسلام می شدند. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله که لباس نو بر تن داشت، کنار کعبه (طبق معمول برای عبادت و

دعوت) آمد. مشرکان کینه توز، شکنجه شتری را برداشته، به طرف آن حضرت افکندند، و همین موجب آلوده شدن لباس پیامبر صلی الله علیه و آله گردید. پیامبر صلی الله علیه و آله با ناراحتی شدید نزد عمویش ابوطالب (پدر امیرالمؤمنین علی علیه السلام) آمد و گفت: «یا عم، کیف تری حسبی فیکم»؟ ای عمو! حسب (ارزش و موقعیت)

[صفحه ۱۸۸]

مرا در نزد خود چگونه می بینی؟

ابوطالب گفت: ای برادرزاده! مگر چه شده است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله ماجرای گستاخی مشرکان را برای ابوطالب بازگو کرد. ابوطالب (که همیشه مدافع و حامی پیغمبر صلی الله علیه و آله بود)، برادرش حمزه علیه السلام (سید الشهداء) را طلبید، و در حالی که شمشیر به دست داشت، به حمزه فرمود: شکمبه را بردار.

آنگاه به همراه حمزه و پیامبر صلی الله علیه و آله (سه نفری) نزد مشرکان که در کنار کعبه بودند، رفتند. مشرکان ابوطالب را که آثار خشم از چهره ی مبارکش آشکار بود، دیدند. ابوطالب به حمزه علیه السلام گفت: شکمبه را بر سیل همه ی این مشرکان بمال.

حضرت حمزه علیه السلام با کمال دلاوری (و در حضور خود پیامبر صلی الله علیه و آله) این دستور را اجرا کرد، و سیل همه ی آن ها را آلوده نمود. آنگاه ابوطالب متوجه پیامبر صلی الله علیه و آله شد و گفت:

یا بن أخی، هذا حسبک فینا.

ای برادرزاده! این است ارزش و موقعیت تو در نزد ما [۱۹۴].

حضرت ابوطالب علیه السلام تا آخر عمر شریف خود از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع و حمایت می نمود، و بعد از وفات او، مصائب و گرفتاری های پیامبر صلی الله علیه و آله بیش تر شد. پیامبر، سال وفات

وی و حضرت خدیجه را عام الحزن [۱۹۵] (سال حزن و اندوه)، نامید که به دنبال آن مشرکان تصمیم به قتل حضرت گرفتند، و حضرت به مدینه هجرت نمود.

[صفحه ۱۸۹]

سه روز گرسنگی در سنگر

در ماه شوال سال پنجم هجرت، جنگ خندق پیش آمد. به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر رسید که بیش از ده هزار نفر از طوایف مختلف کفار با ساز و برگ نظامی کافی، برای سرکوب مسلمین به سوی مدینه می آیند. پیامبر صلی الله علیه و آله بی درنگ با اصحاب مشورت کرد. در این میان، سلمان پیشنهاد حفر خندق را نمود (یعنی در اطراف مدینه یا در خط مقدم جبهه گودال های وسیع و عمیقی کنده شود، تا دشمن نتواند از آن عبور کرده، وارد مدینه شود). رسول اکرم صلی الله علیه و آله این پیشنهاد را پذیرفت و مسلمانان را گروه گروه کرد و کندن هر قسمت از سنگر را به طور عادلانه بین گروه ها تقسیم نمود، و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در میان یک گروه به کندن سنگر مشغول گردید.

آنچه در این جا جلب توجه می کند، این است که: مسلمانان بر اثر محاصره ی مدینه از سوی دشمن، به علت کمبود غذا، سخت در فشار و مضیقه افتادند.

حضرت رضا علیه السلام از پدران خود نقل می کند که حضرت علی علیه السلام فرمود: ما در کندن سنگر همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، ناگهان فاطمه ی زهرا علیها السلام آمد و پاره ای از یک نان را آورد و به پیامبر صلی الله علیه و آله داد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این چیست؟ حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: یک قرص

نان برای حسن و حسین پختم، و از آن این مقدار را برای شما آوردم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

اما انه اول طعام دخل فم أبيك منذ ثلاث.

[صفحه ۱۹۰]

بدان که این مقدار نان، نخستین غذایی است که پس از سه روز (گرسنگی) در دهان پدرت قرار می گیرد [۱۹۶].

ختامه مسک

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: چه کاری بهترین کار است؟

فرمود:

الصلاه لوقتها و بر الوالدین و الجهاد فی سبیل الله عزوجل [۱۹۷].

ادای نماز در وقتش، نیکی به پدر و مادر، و جهاد در راه خدا.

[صفحه ۱۹۱]

وصیت ۰۹: امیرالمؤمنین علی و امانت داری پیغمبر

اشاره

وصیه الامام الصادق علیه السلام لعبد الرحمن بن سیابه

قال له الامام علیه السلام ألا أوصيک، قلت: بلی، جعلت فداک. قال: علیک بصدق الحدیث و أداء الامانه؛ تشرک الناس فی

أموالهم هكذا - و جمع بین أصابعه - قال عبدالرحمن: فحفظت ذلک عنه، فزکیت ثلاث مئه ألف درهم [۱۹۸].

امام صادق علیه السلام به عبدالرحمن بن سیابه فرمود: آیا تو را وصیتی نمایم؟

عرض کرد: آری؛ فدایت گردم.

حضرت فرمود: بر تو باد به راستی در گفتار و ادای امانت، که در این صورت در مال مردم این گونه شریک

[صفحه ۱۹۲]

خواهی شد. (در این زمان حضرت بین انگشتان خویش را جمع نمود و به وی نشان داد) عبدالرحمن می گوید: این سفارش را

از حضرت فرا گرفته و به آن عمل نمودم، در نتیجه (به قدری مالم زیاد شد که) سیصد هزار درهم زکات پرداخت کردم.

قبل از آن که این وصیت را بررسی نمایم، داستان جالبی که در انگیزه‌ی بیان این وصیت ذکر شده است، نقل می‌کنم:

عبدالرحمن بن سیابه گفت: هنگامی که پدرم از دنیا رفت، یکی از دوستان او به در خانه‌ی ما آمد؛ پس از تسلیت پرسید: آیا پدرت از مال و ثروت چیزی برای شما گذاشته؟ گفتم: نه. در آن هنگام کیسه‌ای را که در آن هزار درهم بود، به من داد و گفت: این پول به رسم امانت در دستت باشد؛ آن را بگیر و و سرمایه‌ی خود قرار بده؛ سود آن را هم

به مصرف احتیاج زندگی برسان.

من که بسیار خرسنده شده بودم، پیش مادرم آمده، جریان را شرح دادم. شبانگاه نیز نزد کس دیگری از دوستان پدرم رفتم و ماجرای آن روز را بیان کردم؛ او با سرمایه ام پارچه های مختلفی خرید و دکانی هم برایم تهیه کرد، که در آن جا به کسب و کار مشغول شدم.

خداوند متعال لطف نموده، بهره ی زیادی از این راه نصیب فرمود، تا این که ایام و موسم حج فرا رسید، در دلم افتد که به زیارت خانه ی خدا بروم. نزد مادرم رفتم و قصد خود را با او در میان گذاشتم؛ مادر گفت: اگر چنین تصمیمی داری، اول امانت آن مرد را رد کن و پولش را به او بازگردان، سپس به فکر سفر به مکه ی

[صفحه ۱۹۳]

معظمه باش. من امانت آن مرد را که هزار درهم بود، پیش او بردم و برگرداندم. گفت: شاید آنچه من داده ام، کم بوده؛ اگر مایلی، زیادتر بدهم. گفتم: نه، خیال دارم به مکه بروم؛ مایل بودم امانت شما را مسترد نمایم. پس از آن راهی مکه شدم.

در بازگشت از مکه به مدینه رفته، با عده ای خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. چون من جوان و کم سن و سال بودم، در آخر مجلس نشستم. هر یک از مردم سؤالی می پرسیدند و امام علیه السلام پاسخ می فرمود. همین که مجلس خلوت شد، امام مرا نزد خود خواند؛ جلو رفتم. فرمود: کاری داشتی؟ عرض کردم: فدایت شوم؛ من عبدالرحمن پسر سیابه هستم. از پدرم پرسید؛ گفتم: او از دنیا رفته است. حضرت ناراحت شد و برایش طلب مغفرت نمود؛ آنگاه پرسید: آیا مال و ثروتی گذاشته است؟

عرض کردم: چیزی

به جای نگذاشته است؛ فرمود: پس چگونه به حج مشرف شدی؟ من هم داستان دوست پدر و هزار درهمی را که به من داده بود، به عرض رساندم، ولی امام نگذاشت همه ی جریان را بگویم: فرمود: آیا هزار درهم او را دادی؟ گفتم: آری؛ به صاحبش رد کردم. حضرت فرمود: احسنت، کار خوبی کردی. اینک تو را وصیتی می کنم. عرض کردم: بفرمایید. و ایشان (امام صادق علیه السلام) همین وصیت مذکور را بیان نمود.

با بیان این داستان، برای ما روشن شد که بهترین سرمایه در زندگی، راستگویی و امانت داری است، که مایه ی اعتبار انسان میان مردم است.

[صفحه ۱۹۴]

به این حدیث شریف و معتبر توجه نمایید: مردی خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! همسایه ی جدیدی در نزدیکی منزل ما آمده؛ از کجا بدانیم که او مرد با تقوا و صالحی است یا خیر؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لا- تنظروا الی کثره صلاتهم و صومهم و کثره الحج و المعروف و طنطنتهم باللیل، انظروا الی صدق الحدیث و أداء الأمانه [۱۹۹].

به نمازهای زیاد مستحبی اش، و روزه های مستحبی و رفتن هر سال به حج مستحبی، و حتی به ناله های شب او در نماز نافله توجه نداشته باش، بلکه به دو مورد توجه داشته باش (که این دو ملاک تقوا است): اول راستگویی، و بعد امانت داری.

درس های این وصیت

۱. راستگویی؛ باید با همه صدق و صفا داشته باشیم و از راستگویی و درستی دوری نکنیم، که نجات ما از گرفتاری های دنیا و آخرت در گرو این صفت است.

۲. امانتداری، یعنی مورد وثوق و اطمینان مردم بودن به نحوی که جامعه

به چشم اعتماد و پاکی به ما بنگرد. در تاریخ مکه آمده است که همه ی مردم - حتی کفار و مشرکان - هنگامی که نام خاتم

[صفحه ۱۹۵]

انبیا صلی الله علیه و آله را می بردند، می گفتند: محمد امین... [۲۰۰].

امیرالمؤمنین علی و امانت داری پیغمبر

هنگامی که رحلت جانسوز پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شد، آن حضرت عمویش عباس و علی علیه السلام را به حضور طلبید، و به عباس فرمود: ای عموی محمد صلی الله علیه و آله! آیا می پذیری که ارث محمد صلی الله علیه و آله را ببری، و قرض او را ادا کنی، و به وعده هایش وفا نمایی؟

عباس، پیشنهاد پیامبر صلی الله علیه و آله را نپذیرفت و عذر خود را چنین بیان کرد:

ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت؛ من پیرمرد و عیالوار هستم و ثروت اندک دارم «و أنت تباری الريح» و تو در سخاوت با باد مسابقه گذاشته ای (یعنی مثل باد، پیاپی اموال خود را به دامن فقرا و مستمندان می ریزی) چه کسی طاقت انجام وصیت تو را دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله اندکی سر به پایین انداخت و سپس سر برافراشت و بار دیگر فرمود: ای عباس! آیا می پذیری ارث محمد صلی الله علیه و آله را ببری، و قرضش را ادا کنی، و وعده هایش را انجام دهی؟

عباس، بار دیگر گفت: پدر و مادرم به فدایت؛ من پیرمرد عیالوار و مستمندی هستم و تو با باد (در همت عالی و سخاوت) مسابقه می گذاری.

(این تکرار پیامبر صلی الله علیه و آله برای اتمام حجت بر عباس بود؛ و

[صفحه ۱۹۶]

نیز به سبب این که برای مردم آشکار گردد که عباس مانند علی

علیه السلام صلاحیت برای میراث داری و امانت های پیامبر صلی الله علیه و آله را ندارد).

در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا وصیتم را به شخصی می سپارم که کاملاً صلاحیت دریافت آن را دارد. سپس به حضرت علی علیه السلام رو کرد و فرمود: ای برادر محمد صلی الله علیه و آله! آیا می پذیری که وعده های محمد صلی الله علیه و آله را اجرا کنی و قرضش را ادا نمایی، و آنچه را که از او به ارث مانده، بگیری؟

علی علیه السلام عرض کرد: آری؛ پدر و مادرم به قربانت؛ سود و زیانش با خودم.

علی علیه السلام می گوید: در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله انگشترش را از دستش بیرون آورد و به من داد و فرمود: تا زنده هستم، این انگشتر را به دست خود کن.

هنگامی که آن انگشتر را گرفتم، در انگشت دستم نمودم و به آن انگشتر نگاه کردم. فتمنیت من جمیع ما ترک الخاتم؛ (آن چنان به نظرم بزرگ جلوه کرد) که آرزو کردم که در میان همه ی آنچه که از پیامبر صلی الله علیه و آله مانده، همین انگشتر را داشته باشم (که از جهت شرافت، کرامت، افتخار، برکت و عزت، برای من کافی است).

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند بلال حبشی را صدا زد و فرمود: ای بلال! آن کلاهخود، زره، پرچم، پیراهن، ذوالفقار، عمامه ی سحاب، و جامه ی برد، کمر بند و عصا را به این جا بیاور.

بلال آن ها را آورد. علی علیه السلام می فرماید: من تا آن لحظه، آن کمر بند

[صفحه ۱۹۷]

را ندیده بودم. قطعه و رشته ای آورد که چشم ها را خیره می کرد، و معلوم شد

که از کمربندهای بهشتی است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! این کمر بند را جبرئیل برایم آورد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! این را در حلقه های زره بگذار، و در جای کمر بند به کمر بند. سپس دو جفت نعلین عربی طلبد که یکی وصله دار و دیگری بی وصله بود، و دو پیراهن خواست که با یکی به معراج، و با دیگری به جنگ احد رفته بود، و سه کلاه را خواست که یکی کلاه مسافرت، و دیگری کلاه روز عید فطر و قربان و روزهای جمعه بود و سومی کلاهی که در نزد اصحاب، آن را به سر می نهاد.

سپس فرمود: ای بلال! دو استر شهباء و دلدل، و دو شتر عضباء و قصواء، و دو اسب جناح و حیزوم را بیاور.

اسب جناح همان بود که به در مسجد بسته می شد، و پیامبر صلی الله علیه و آله برای کارهای شخصی خود، مردی را که به دنبال کاری می فرستاد، از وی می خواست بر آن سوار شود و با شتاب برود و کارها را انجام دهد.

اسب حیزوم، اسبی بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله (بر آن سوار می شد و) به او می فرمود: به پیش برو ای حیزوم (ای بلند قامت و برجسته). همچنین بلال، الاغی را که نام آن «عفیر» بود، آورد.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را تحویل امیرالمؤمنین علی علیه السلام داد و فرمود: تا زنده هستم، این ها را در اختیار خود بگیر.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: نخستین چهارپایی که بعد از

[صفحه ۱۹۸]

رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله مرد، همان عفیر بود که خود

را در چاه بنی خطمه انداخت و مرد [۲۰۱].

ختامه مسک

ابو کهمس می گوید که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: عبدالله بن ابی یعفر، به شما سلام رسانید.

امام صادق علیه السلام فرمود: بر تو و بر او سلام باد؛ وقتی که نزد عبدالله رفتی، به او سلام برسان و به او بگو: جعفر بن محمد علیه السلام می گوید: درست بیندیش که برای چه عملی، علی علیه السلام در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مقام عالی رسید، همان شیوه را پیشه ی خود ساز. همانا علی علیه السلام برای دو خصلت راستگویی و امانت داری در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مقام عالی نایل آمد [۲۰۲].

[صفحه ۱۹۹]

وصیت ۱۰

اشاره

عن حریر بن مزارم قال: قلت لأبی عبدالله علیه السلام: انی أرید العمره فأوصنی. فقال: اتق الله و لا تعجل، فقلت: أوصنی، فلم یزدنی علی هذا، فخرجت من عنده من المدینه فلقینی رجل شامی یرید مکه فصحبنی و کان معی سفره فأخرجتها و أخرج سفرته و جعلنا نأكل، فذكر اهل البصره فشمهم، ثم ذكر اهل الکوفه فشمهم، ثم ذکر الصادق علیه السلام فوق فیه، فأردت أن ارفع یدی فأهشم أنفه و أحدث نفسی بقتله احیانا فجعلت أتذكر قوله: اتق الله و لا تعجل، و انا اسمع شتمه فلم أعد ما أمرنی [۲۰۳].

حریر بن مزارم می گوید که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من عازم عمره هستم؛ وصیتی به من بفرمایید. حضرت

[صفحه ۲۰۰]

فرمود: تقوای الهی را پیشه کن و عجله منما. باز گفتم: مرا وصیتی بفرما. بیش از سخن اول چیزی نفرمود.

از خدمت حضرت خارج شده و در مسیر مدینه به مکه با مردی از اهالی شام همسفر شدم. (هنگام خوردن غذا) سفره ام را پهن کردم و او نیز

چنین کرد؛ مشغول خوردن شدیم. وی از مردم بصره یاد نموده و آن‌ها را سرزنش نمود؛ همچنین از مردم کوفه یاد کرده و از آن‌ها بدگویی کرد. سپس یادی از امام صادق علیه السلام نموده، به بدگویی پرداخت. تصمیم گرفتم وی را مجازات نمایم و نقشه‌ی قتل وی را کشیدم، اما به یاد سخن امام صادق علیه السلام افتادم که فرمود: تقوا پیشه کن و عجله منما. من سخن وی را می‌شنیدم، ولی به سبب سفارش حضرت، کاری انجام نمی‌دادم.

در زمان امامان معصوم علیهم السلام، رسم بر این بود که شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام قبل از مسافرت و یا بعد از انجام مراسم حج شرفیاب محضرائمه علیهم السلام می‌شدند و تقاضای موعظه و نصیحت و راهنمایی می‌کردند. در این زمان که امام عصر (روحی له الفداء) در غیبت کبری به سر می‌برد، باید به محضر علما و بزرگان دین و مراجع تقلید (حفظهم الله) رفته، از محضرشان کسب فیض نمایم، زیرا انسان در هر سطحی از معلومات و در هر سنی که باشد، نیاز به ارشاد و راهنمایی دارد. باور داشته باشیم که هرگز از تذکر و یادآوری بی‌نیاز نمی‌شویم. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اطلبوا العلم من المهدی الی اللحد».

[صفحه ۲۰۱]

شاعر فرزانه ابوالقاسم فردوسی با نظر به این روایت چنین سروده:

چنین گفت پیغمبر راستگوی

ز گهواره تا گور دانش بجوی

در این وصیت، می‌بینیم فردی به نام حریز بن مزارم به محضر مبارک امام صادق علیه السلام رسیده، تقاضای وصیت و راهنمایی می‌کند، که سرمشقی برای سفر عمره‌ی او باشد.

درس های این وصیت

۱. بهترین سرمایه برای انسان مؤمن، در هر زمان و مکان، تقوای الهی

است، و این که در تمام امور خدا را در نظر داشته باشد، زیرا گرامی ترین و محبوب ترین انسان ها نزد خداوند متعال، متقین هستند. در قرآن مجید آمده

است: (ان اکرمکم عندالله اتقیکم)، [۲۰۴] و تقوا سبب عاقبت به خیری خواهد شد: (والعاقبه للمتقین) [۲۰۵].

۲. دومین جمله ای که در این سفارش گهربار می بینیم، این است که امام علیه السلام می فرماید: «ولا تعجل»؛ یعنی در قضاوت و تصمیم گیری ها عجله و شتاب مکن، و با فکر و اندیشه و مشورت عمل کن. هر چه ابن مزارم اصرار می کند که ای امام علیه السلام باز هم بفرمایید و مرا راهنمایی کنید؛ امام صادق علیه السلام چیزی اضافه نمی کند (زیرا آنچه را که در این سفر برای او پیش خواهد آمد، می داند) اصولاً تعجیل و شتاب در انجام کارها درست نیست؛ مگر در چند مورد:

[صفحه ۲۰۲]

اول: ادای نماز، هنگامی که وقت داخل شود.

دوم: دفن میت.

سوم: تزویج دختر باکره هنگام بلوغ، مشروط به این که خواستگارش دین و اخلاق داشته باشد.

چهارم: ادای دین، هنگامی که وقتش فرا رسد.

پنجم: اطعام مهمان، هنگامی که وارد شود.

ششم: تعجیل در توبه، هنگامی که گناهی مرتکب می شود [۲۰۶].

۳. دهانمان را به فحش و سخنان ناشایست آلوده نکنیم؛ این نوع سخن گفتن از انسان با ایمان به دور است.

البته معاویه بن ابی سفیان سب و شتم را به شامیان آموخت؛ تا جایی که بر روی هشتاد هزار منبر به امیرالمؤمنین علی علیه السلام ناسزا می گفتند؛ تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز که وی دستور داد دیگر کسی به حضرت علی علیه السلام ناسزا نگوید، و هر کس خلاف این فرمان عمل می کرد، تازیانه اش می زدند.

در روایت داریم وقتی در جنگ

صفین عده ای از یاران به سب و لعن معاویه و شامیان پرداختند، حضرت علی علیه السلام منع فرمود [۲۰۷] طبق روایتی حجر بن عدی [۲۰۸] (از صحابه جلیل القدر) با جمعی خدمت

[صفحه ۲۰۳]

حضرت علی علیه السلام رسیده، گفتند: یا امیرالمؤمنین! معاویه روی منابر و در مساجد به شما ناسزا می گوید؛ اجازه دهید ما هم به او ناسزا بگوییم؟ حضرت فرمود:

انی أکره أن تکونوا سبائین، و لکنکم لو وصفتم أعمالهم و ذکرتم حالهم کان أصوب فی القول و أبلغ فی العذر [۲۰۹].

من دوست ندارم (شما مؤمنان) اهل سب و شتم باشید و به دیگران ناسزا بگویید، ولی اوصاف زشت (دشمنان) و اعمال ناپسند آنان را بازگو کنید و احوال بد آنان را برای دیگران بگویید؛ این بهتر است.

و قال رسول الله صلی الله علیه و آله «لا تسبوا الناس، فتکسبوا العداوه بینهم» [۲۱۰].

ناسزا به مردم نگویید که در نتیجه در دل ها عداوت و کینه جایگزین محبت خواهد شد.

و قال صلی الله علیه و آله «لا تسبوا الشیطان و تعوذوا الله من شره» [۲۱۱].

به شیطان هم ناسزا نگویید، بلکه به خدا پناه برید از شر (و وسوسه) او.

روزی امام باقر علیه السلام برای شاگردان خود سخن می گفت، و از بعضی از مردم که به سوی افراد غیر صالح (مانند ابوحنیفه...) رفته بودند، انتقاد شدید می کرد؛ در این راستا چنین بیان فرمود: مردم رطوبت را می مکنند، ولی نهر بزرگ را رها می کنند (به سوی این و آن می روند،

[صفحه ۲۰۴]

ولی پیامبر و خاندانش را رها می نمایند).

شخصی پرسید: نهر بزرگ چیست؟

امام باقر علیه السلام فرمود: آن نهر بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و علمی است که خدا به او عنایت فرموده

است؛ همانا خداوند تمام سنت های همه ی پیامبران از حضرت آدم تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جمع کرده است.

شاگرد پرسید: آن سنت ها چه بود؟

امام باقر علیه السلام فرمود: علم پیامبران و علم رسول خدا صلی الله علیه و آله که پیامبر صلی الله علیه و آله همه ی آن علم ها را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام تحویل داد؛

یکی از شاگردان پرسید: ای پسر پیغمبر! امیرمؤمنان علی علیه السلام اعلم و آگاه تر است یا بعضی از پیامبران؟

امام باقر علیه السلام (خطاب به حاضران) فرمود: بنگرید به این شخص که چه سؤال (بی جایی) می کند. خداوند گوش های هر کس را خواهد می گشاید (یعنی گوش جان این شخص، که این سؤال را می کند، کر می باشد). من به او می گویم: خداوند علم تمام پیامبران را در وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله گرد آورد، و آن حضرت همه ی آن علم ها را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام تحویل داد، در عین حال از من می پرسد: علی اعلم است یا پیامبران؟ (بنابراین سؤالی بی مورد می کند، زیرا وقتی که من گفتم علم همه ی پیامبران به علی علیه السلام تحویل داده شده، یعنی او از همه ی آن ها آگاه تر است) [۲۱۲].

و قال مولانا الصادق علیه السلام: ألواح موسى عليه السلام عندنا، و عصا موسى

[صفحه ۲۰۵]

عندنا، و نحن ورثة النبيين [۲۱۳].

الواح موسى عليه السلام و عصای او نزد ما است، و ما وارث (همه) پیغمبرانیم.

ختامه مسک

قال رسول الله صلی الله علیه و آله من سب نبيا من الأنبياء فاقتلوه، و من سب وصيا فقد سب نبيا [۲۱۴].

اگر کسی به پیغمبری از پیغمبران ناسزا گوید، او را بکشید، و همچنین اگر

کسی به وصی پیامبری ناسزا گوید، مثل این است که به خود پیامبر ناسزا گفته است (او هم جزایش قتل است).

و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من سب عليا فقد سبني، و من سبني فقد سب الله، و من سب الله اكبه الله على منخرية في النار [۲۱۵].

اگر کسی به علی ناسزا (سب و شتم) بگوید، به من گفته، و هر کس به من سب کند، به خدا سب کرده، و هر کس به خدا سب کند، خدا او را وارد جهنم خواهد کرد.

اللهم العن معاوية بن أبي سفيان الى يوم القيامة.

[صفحه ۲۰۶]

وصیت ۱۱

اشاره

رساله الامام الصادق عليه السلام الى النجاشي و الى الأهواز:

ثم اني أوصيك بتقوى الله و ايثار طاعته و الاعتصام بحبله، فانه من اعتصم بحبل الله فقد هدى الى صراط مستقيم، فاتق الله و لا تؤثر أحدا على رضاه و هواه، فانه وصيه الله عزوجل الى خلقه لا يقبل منهم غيرها و لا يعظم سواها، و اعلم أن الخلائق لم يوكلوا بشيء من التقوى، فانه وصيتنا اهل البيت [۲۱۶].

امام صادق عليه السلام در نامه اش به حاکم اهواز چنین نوشته است:

تو را وصیت می کنم به تقوای الهی، و ايثار طاعت خدا

[صفحه ۲۰۷]

و چنگ زدن به ریسمان الهی؛ چرا که اگر کسی به ریسمان الهی چنگ بزند، به راه راست هدایت شده است. پس تقوا را پیشه نما و هیچ کس را بر رضا و خواست خدا مقدم مدار. تقوا، وصیت خدا به مردم است که غیر از آن را از آن ها نمی پذیرد و غیر آن را بزرگ نمی شمارد، و بدان که مردم در هیچ مرحله ای از تقوا واگذار نشده اند؛ وصیت ما اهل بیت نیز به آن می باشد.

نگاهی سطحی به این وصیت

نامه ای است از یک امام معصوم و مفترض الطاعه و حجت خدا روی زمین به یک زمامدار، به یک مسئول و به یک قدرتمند. چقدر واضح و رسا راه خدا و صراط مستقیم را مقابل او می گذارد. در چارچوبی به او تذکر می دهد که این قدرت های مادی، تو را به جایی نمی رساند؛ مگر این که به واسطه ی این قدرت ها رضای خداوند متعال را جلب نمایی.

از این رو در اول وصیت اشاره به تقوا و پرهیزکاری گردیده است، پایان وصیت هم اشاره به تقوا و پرهیزکاری دارد، و در وسط اشاره شده است که کوشش

کن به ریسمان خدا چنگ بزنی و اهل نجات باشی و شبانه روز در فکر این باش که به واسطه ی عمل و گفتار و کردار، رضایت خدا را جلب نمایی؛ در این صورت موفق خواهی بود.

[صفحه ۲۰۸]

درس های این وصیت

۱. برخی از عمال و کارگزاران بنی عباس، افرادی مؤمن بودند که برای خدمت به مردم وارد حکومت شده بودند، و امامان معصوم نیز از نصیحت آن ها دریغ نداشتند. نجاشی - والی اهواز - یکی از آن هاست که شخصی مانند امام صادق علیه السلام - حجت خداوند متعال روی زمین - برای او نامه می نویسد و او را راهنمایی می کند و تذکراتی چند به او می دهد، که اگر به آن ها عمل نماید، سعادت دنیا و آخرت را به دست می آورد. بنابراین، در حکومت های ظالم هم می توان خدمتگزار مردم بود.

۲. اول نامه و پایان آن اشاره به تقوا و پرهیزکاری است، چون اگر اعمال و گفتار و رفتار انسان در مسیر تقوا و درستی نباشد، هیچ فایده ی مادی و معنوی نخواهد داشت، و هیچ عملی در پیشگاه خداوند متعال قبول نخواهد شد. این مسأله را قرآن کریم صریحا در سوره ی مائده بیان فرموده است:

(انما يتقبل الله من المتقين) [۲۱۷].

۳. انجام فرایض الهی باید در رأس برنامه های شبانه روزی همه ی ما باشد؛ یعنی اول اطاعت از پروردگار یکتا و عمل نمودن به وظیفه ی شرعی، سپس توجه به کارهای نیک دیگر.

حضرت امام صادق علیه السلام از پدرانیش از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که می فرماید:

[صفحه ۲۰۹]

أعبد الناس من أقام الفرائض [۲۱۸].

عابدترین مردم کسی است که برپا کننده ی واجبات باشد.

۴. متمسک شدن و چنگ زدن به ریسمان الهی، همان صراط

مستقیم و در مسیر هدایت قرار گرفتن است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(و اعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا) [۲۱۹].

به ریسمان الهی چنگ بزنید و با هم باشید و هیچ گاه تفرقه و جدایی بین شما نیفتد.

معنی ریسمان الهی که در این آیه ذکر شده، اشاره به پیروی از ولایت آل محمد علیهم السلام است. امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه می فرماید: «نحن حبل الله...»؛ ما ریسمان خدا هستیم [۲۲۰].

آری؛ چنین است. این ها هستند که ما را به واسطه ی اعمال و گفتارشان به سوی حق و حقیقت سوق می دهند و هدایت می نمایند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

بنا عرف الله، بنا عبدالله [۲۲۱].

به واسطه ی ما خداوند متعال شناخته می شود و مردم به او معرفت پیدا می کنند، و به واسطه ی ما او را

[صفحه ۲۱۰]

عبادت می نمایند.

۵. هیچ گاه نباید رضای مردم را بر رضای خداوند متعال مقدم بداریم، بلکه باید همواره سعی و کوشش کنیم تا در هر حال و در هر کار، رضای خداوند متعال را به دست آوریم.

۶. خداوند متعال چیزی از بندگان خود نمی خواهد، جز تقوا، و این موضوع سفارش و وصیت اهل بیت علیهم السلام است که همیشه به شیعیان و پیروانشان یادآور می شوند که این راه نجات شما در دنیا و آخرت است.

مردی از شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام جهت ادای مناسک حج عازم مکه بود. در آستانه ی مسافرت، جهت دست بوسی و تجدید عهد و پیمان، شرفیاب محضر مبارک رییس مذهب حضرت امام صادق علیه السلام شده، تقاضای پند و راهنمایی نمود. حضرت فرمود:

و استعد استعداد من لا يرجو الرجوع، و أحسن الصحبه، و راع أوقات فرائض الله و سنن نبیه [۲۲۲].

(در این مسافرت)

خودت را آماده کن که شاید برنگردی. کوشش نما با همراهانت حسن خلق داشته باشی، و در وقت انجام فرایض الهی، سست نباش و آن را اول وقت و در پیشاپیش همه انجام بده، و در تمام مراحل این مسافرت مراعات سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را بنمایی. (یعنی حلال پیامبر صلی الله علیه و آله را حلال و حرامش را حرام بدانی و به آن عمل نمایی و این معنای تقوای الهی است).

[صفحه ۲۱۱]

چقدر زیبا و لطیف و رسا و مختصر و مفید او را راهنمایی می نماید و سرمشقی برای وی ترسیم می نماید که همیشه عزیز و سربلند باشد.

ختامه مسک

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «المتقون ساده، و الفقهاء قاده» [۲۲۳].

اهل تقوا و پرهیزکاری بزرگان قوم (چشم و چراغ مردم) هستند (خداوند متعال متقین را در دنیا و آخرت عزیز و آقا می نماید) و فقیهان (مراجع تقلید و نواب عام حضرت بقیه الله الاعظم) زمامداران و رهبران مردم هستند.

[صفحه ۲۱۲]

وصیت ۱۲: سرچشمه ی علم مردم در نزد ما است

اشاره

وصیه الامام الصادق علیه السلام لعنوان البصری

قال عنوان البصری، قلت لأبی عبدالله علیه السلام: أوصنی، قال: أوصیک بتسعه أشياء، فانها وصیتی لمیریدی الطریق الی الله تعالی، والله أسأل یوفقک لاستعماله، ثلاثه منها فی ریاضه النفس، و ثلاثه منها فی الحلم، و ثلاثه منها فی العلم، فأحفظها و ایاک و التهاون بها، قال عنوان: ففرغت قلبی له، فقال: أما اللواتی فی الریاضه: فایاک أن تأکل ما لا تشتهیه، فانه یورث الحماقه و البله، و لا تأکل الا عند الجوع، و اذا أکلت فکل حلالا و سم الله، و اذکر حدیث الرسول صلی الله علیه و آله: ما ملأ آدمی و عاءا شرا من بطنه، فان کان و لا بد فثلث لطعمامه و ثلث لشرابه و ثلث لنفسه. و أما اللواتی فی الحلم؛ فمن قال لک: ان قلت واحده سمعت عشرا، فقل: ان قلت عشرا لم تسمع واحده، و من شتمک فقل

[صفحه ۲۱۳]

له: ان كنت صادقا فيما تقول فأسأل الله أن يغفر لی، و ان كنت كاذبا فيما تقول فالله أسأل أن يغفر لک، و من وعدک بالخی فعدّه بالنصیحه و الرعاء

و أما اللواتى فى العلم: فاسأل العلماء ما جهلت، و اياك أن تسألهم تعنتا و تجربه، و اياك أن تعمل برأيك شيئا و خذ بالاحتياط
فى جميع ما تجد اليه سيلا، و اهرب من الفتيا هربك من الأسد

و لا تجعل رقبتهك للناس جسرا. قم عنى يا أبا عبد الله، فقد نصحت لك و لا تفسد على وردى فانى امرء ضنين بنفسى، و السلام على من اتبع الهدى [۲۲۴].

عنوان بصرى پيرمردى بود نود و چهار ساله که سال ها نزد مالک بن انس به جهت کسب علم و دانش مى رفت (در حالى که چیزی دستگیرش نشد). از او نقل شده که گفت: به فکر افتادم خدمت امام صادق عليه السلام بروم و از وی کسب علم و دانش کنم (او وارث علوم اولين و آخرين است). باید آفرین گفت بر این پيرمرد که در این سن و سال به دنبال علم و دانش است و به سفارش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «اطلبوا العلم من المهد الى اللحد» جامه ی عمل پوشانید. آری؛ این گونه باید از عمر کمال استفاده را ببریم، زیرا عمر کوتاه و گذراست.

عنوان بصرى مى گوید: جهت تحصیل علم به محضر مبارک امام صادق عليه السلام شرفیاب شدم. حضرت جواب رد داد و فرمود: هر جا که تا به حال مى رفتی، حالا هم برو. بسیار مهموم و مغموم شدم. رفتم

[صفحه ۲۱۴]

حرم مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز خواندم و متوسل به حضرت رسول اکرم شدم و از وی تقاضا کردم که مشکل مرا حل نماید (توفیق تحصیل علم از امام صادق عليه السلام پیدا کنم). از حرم بیرون آمدم، وارد منزل شدم و سه روز از خانه بیرون نرفتم؛ مگر برای نماز جماعت. روز چهارم خدمت امام صادق رفتم. غلام حضرت گفت: ادخل على برکه الله. داخل شدم و سلام کردم.

امام صادق فرمود: بنشین؛ غفر الله لك. سپس

فرمود: از خدا چه خواسته بودی که متوسل به جدم پیغمبر شدی؟

عرض کردم: مهربانی قلب شما نسبت به من و پذیرفتنم جهت تحصیل علم از وجود مبارکتان.

حضرت فرمود: علم تنها به تعلم نیست، بلکه نوری است که خداوند متعال در قلب هر کس بخواهد، قرار می دهد.

عرض کردم: یابن رسول الله! حقیقت بندگی چیست؟

حضرت فرمود: سه چیز است:

اول: آنچه در دست داری، خود را مالک آن ندانی؛

دوم: خود را مدبر امری ندانی؛

سوم: تمام سعی و توانت در اطاعت امر الهی و ترک نواهی باشد، و این اولین مرحله ی تقوا است.

سپس این آیه را تلاوت نمود:

(تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقين) [۲۲۵].

[صفحه ۲۱۵]

آن سرای جاویدان و بهشت برین را آماده و مهیا نمودیم برای کسانی که در دنیا غرور و تکبر ندارند و بر روی زمین فساد نمی کنند و عاقبت نیک برای متقین خواهد بود.

عنوان بصری می گوید که عرض کردم: یابن رسول الله! مرا وصیتی کن فرمود: تو را به نه چیز وصیت می کنم؛ هر کس به این وصیت عمل کند، در راهی است که به خدا نزدیک خواهد شد و من از خداوند متعال می خواهم که به تو توفیق عنایت نماید که به این وصیت عمل کنی.

آنگاه وصیت جامعی فرمود که سرمشق خوبی است برای کسانی که دوست دارند نفس خود را تهذیب کنند و همیشه دارای قلبی نورانی باشند. کسی که به این وصیت عمل نماید، هیچ وقت در دنیا و آخرت به بن بست نخواهد رسید، زیرا مشعل هدایت در دست دارد، و حتما سرانجام نیکی خواهد داشت.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: سه

چیز در ریاضت و تربیت نفس است و سه چیز درباره ی حلم و بردباری و سه چیز هم درباره ی علم و دانش.

اولین چیزی که درباره ی ریاضت نفس مطرح است، مسأله ی خوردن و آشامیدن است. غذا اثر اساسی در روحیه ی انسان، اعمال، رفتار، اخلاق و گفتار او می گذارد، و گاه او را از مسیر صحیح و صراط مستقیم منحرف می کند. از میان صدها حدیث و روایت و موعظه، به یک آیه ی قرآن و یک وصیت از وصایای حضرت علی علیه السلام

[صفحه ۲۱۶]

و یک داستان تاریخی توجه نمایید:

قال الله تعالی: (کلوا و اشربوا و لا تسرفوا) [۲۲۶].

بخورید و، بیاشامید ولی اسراف (پرخوری و بدخوری) نکنید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که در خوردن غذا پاکیزگی (بهداشت) را مراعات می کند، غذا را به خوبی می جود، با داشتن اشتها از طعام دست می کشد و تخلیه ی روده را موقعی که آماده است، به تعویق نمی اندازد، شایسته است همیشه سالم باشد و جز به مرض موت دچار بیماری دیگری نشود. [۲۲۷].

به این داستان شیرین و تاریخی توجه فرمایید: شریک بن عبدالله نخعی از دانشمندان معروف اسلامی در قرن دوم بود. مهدی عباسی (سومین خلیفه ی بنی عباس) از علم و دانش شریک بن عبدالله اطلاع داشت. یک بار او را به حضور طلبید و اصرار کرد که منصب قضاوت را قبول کند. او که می دانست قضاوت در دستگاه طاغوتی عباسیان گناه بزرگی است، قبول نکرد. مهدی عباسی اصرار کرد که او معلم فرزندانش شود، او به شکلی از زیر بار این پیشنهاد نیز خارج شد و نپذیرفت. تا این که روزی خلیفه ی عباسی به وی گفت: من از تو سه توقع دارم که باید یکی

از آن‌ها را پذیری: ۱. قضاوت؛ ۲. آموزگاری فرزندانم؛ ۳. این که امروز را مهمان من باشی و بر سر سفره ام بنشینی.

[صفحه ۲۱۷]

شریک تأملی کرد و سپس گفت: اکنون که به انتخاب یکی از این سه کار مجبورم، ترجیح می‌دهم که مورد سوم (مهمانی) را بپذیرم. خلیفه قبول کرد و به آشپز خود دستور داد که لذیذترین غذاها را آماده کند و از شریک به بهترین وضع ممکن پذیرایی نماید. پس از آماده شدن غذا، شریک که تا آن روز از آن غذاهای لذیذ و گوناگون نخورده بود، با حرص و ولع زیادی از آن‌ها خورد. در همین حال یکی از نزدیکان خلیفه به وی گفت: «یا امیرالمؤمنین لیس یفلح بعد الطعام»؛ بعد از این، شریک دیگر خلاصی نخواهد داشت و رستگار نمی‌شود.

فضل بن ربیع گفت: به خدا سوگند شریک پس از آن طعام مجالست و همنشینی با بنی عباس را اختیار نمود، پس از آن قضاوت و تعلیم و تربیت اولاد خلیفه را نیز پذیرفت و از طرف دستگاه عباسی حقوق و ماهیانه‌ی خوبی برایش معین کردند.

پس از چندی شریک با متصدی پرداخت حقوق حرفش شد (بگو مگو کرد). متصدی به او گفت: مگر گندم به ما فروخته‌ای که این همه توقع داری؟ شریک جواب داد: چیزی بهتر و مهم تر از گندم به شما فروخته‌ام؛ من دینم را به شما فروخته‌ام [۲۲۸].

آری؛ لقمه‌ی حرام و ناپاک، آن چنان قلب او را تیره و تاریک کرد که او به راحتی جزء درباریان دستگاه ظلم شد و به این ترتیب انسان خوب و عالم وارسته‌ای بر اثر غذای حرام عاقبت به شر شد.

در این

جا ذکر لطیفه ای خالی از لطف نیست:

[صفحه ۲۱۸]

روزی هارون الرشید از خوان طعام خود برای بهلول غذایی فرستاد. خادم غذا را برداشت و پیش بهلول آورد. بهلول گفت: من نمی خورم، بیر پیش سگ های پشت حمام بینداز. غلام عصبانی شد و گفت: ای احمق! این طعام مخصوص خلیفه است، اگر برای هر یک از امرا و وزرا می بردم، به من جایزه هم می دادند؛ آن وقت تو این حرف را می زنی و گستاخی به غذای خلیفه می کنی؟ بهلول گفت: آهسته سخن بگو که اگر سگ ها هم بفهمند غذای خلیفه است، نخواهند خورد [۲۲۹].

مطلب دومی که امام علیه السلام به آن سفارش می کند، موضوع حلم و بردباری است، که در روایات و احادیث یکی از صفات برجسته ی مؤمن نامیده شده و لذا در تاریخ می بینیم که انبیای عظام و اولیای خدا و ائمه علیهم السلام متصف به این صفت عالی انسانی بودند. اینک به نکته ای از زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام توجه کنید که به نحوی هر سه وصیت امام صادق علیه السلام را باز گو می کند:

روزی حضرت سواره از راهی می گذشت؛ ناگاه با مردی از اهل شام روبرو شد. شامی بی درنگ زبان به ناسزا گشود و به ساحت مقدس آن حضرت اسائه ی ادب کرد. امام خاموش ماند و به سخنان زشت او تا پایان گوش سپرد، سپس با لحن ملایم و متانت خاصی وی را مخاطب ساخته، چنین فرمود: تصور می کنم اشتباه کرده ای، اجازه بده تو را راضی و خشنود سازم. اینک هر چه تقاضا کنی، به تو خواهم بخشید؛ اگر راه را گم کرده ای، بگو تا هدایتت کنم؛ اگر یا نیاز

[صفحه ۲۱۹]

به کمک برای حمل وسایل خود داری؟ دستور دهم

اثاث تو را به منزل برسانند؛ چنانچه گرسنه ای، تو را سیر کنم؛ اگر به لباس و پوشاک احتیاج داری، برایت تهیه کنم؛ اگر فقیر و تنگدستی، حاضریم هزینه ی زندگی ات را بپردازم و تو را تأمین کنم؛ اگر هم از من تقاضای پناهندگی کنی، تو را پناه می دهیم؛ و یا هر گونه نیاز دیگری داری، در انجام خواسته هایت کوتاهی نخواهم کرد. بهتر است با همسفران خود در خانه ی ما قدم نهید، زیرا وسایل پذیرایی شما را از هر جهت در اختیار داریم.

مرد شامی در برابر این سخنان دلپذیر و ملایم، ناگهان به زانو درآمد و از فرط شرمساری، قطرات اشک بر گونه هایش غلطید. همان دم پرتو معرفت در دلش تابید و مهر و محبت در اعماق قلبش به جوش آمد، آنگاه با خلوص نیت به امامت آن حضرت گواهی داد و اضافه کرد: تا به حال شما و پدرتان را ناپسندترین مردم می پنداشتم، هم اکنون احساس می کنم دلی که از کینه ی شما مالمال بود، از محبت و اخلاص لبریز گشته، و به حق جز شما کسی لایق و شایسته ی این مقام (امامت و ولایت) نیست [۲۳۰].

مطلب سومی که امام علیه السلام به آن اشاره می کند، درباره ی اهمیت علم و دانش است.

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: و العلم یحرسک و أنت تحرس المال

علم، حافظ و نگهبان توست؛ در صورتی که او را تحصیل کنی، ولی اگر عمرت را در راه جمع مال و اموال صرف کنی، عاقبت تو

[صفحه ۲۲۰]

باید حافظ آن باشی، پس باید کوشش کنی از جهل و نادانی دور شوی و با علما و فرهیختگان همنشین باشی و به آنان احترام ویژه ای بگذاری، زیرا آنچه نزد آن هاست،

از هر در و گوهری گرانبها تر است. بدان که علم نور است، و چنانچه منور به نور علم و دانش شدی، در تاریکی های دنیا و آخرت نجات خواهی یافت و زندگی خود را نیز در مسیر معرفت سوق داده ای.

چهارمین مطلبی که امام علیه السلام می فرماید، مربوط به فتوا دادن است، مفتی نباید عجله و شتاب کند، بلکه باید از فتوا دادن گریزان باشد. امام در این وصیت می فرماید: از فتوا بگریز، مانند فرار و گریز از شیر؛ مبادا برای دنیا و اسم و رسم آن و عزت کوتاه و موقت آن، گردن خود را با فتوا دادن، برای دیگران پل قرار دهی و خود متحیر بمانی، زیرا حساب قیامت دقیق و مشکل است.

در پایان این وصیت، امام علیه السلام نکته ی مهمی را متذکر می شود و آن استفاده ی مفید از وقت است که باید مراقبت نمود تا بیهوده سپری نگردد؛ چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

انتهزوا فرص الخیر فانها تمر مر السحاب [۲۳۱].

فرصت های عمر را غنیمت بشمارید؛ به درستی که مانند ابر آسمان می گذرد.

پس از بررسی کوتاهی در مورد این وصیت گرانبها، که بهترین تعبیر برای آن این است که بگوییم دایرهالمعارف است، می پردازیم به برداشتی که از این سفارش ها می کنیم.

[صفحه ۲۲۱]

درس های این وصیت

۱. راه و روشی که ما را به خدا نزدیک می نماید، عمل نمودن به این وصیت است.

۲. در دعاها از خداوند متعال بخواهیم به ما توفیق دهد به این کلمات نورانی عمل کنیم.

۳. خودسازی و تهذیب در غذا خوردن، به چند چیز است: اول، با اشتها و میل غذا خوردن؛ دوم، حلال و طاهر بودن غذا؛ سوم، در وقت شروع بسم الله گفتن و در ختام

شکر و حمد الهی کردن.

۴. حلم و بردباری در مقابل افراد نادان و جاهل، امری لازم است.

۵. آشنایی با علم و دانش و احترام به علما و دانشمندان و سؤال نمودن از آنان و استفاده کردن از محضر آن ها بسیار کار نیکویی است.

۶. اگر کسی از ما سؤالی نماید که ما پاسخ آن را نمی دانیم، بگوییم نمی دانیم، و از فتوا دادن و راهنمایی بیهوده و بی اطلاع خودداری کنیم.

سرچشمه ی علم مردم در نزد ما است

امام حسین علیه السلام با کاروان خود از حجاز به سوی کوفه رهسپار بود؛ در همان سفری که در کربلا به شهادت رسید. در سرزمین «ثعلبیه» (یکی از منزلگاه های بین کوفه و مکه) یک نفر از اهالی کوفه نزد امام

[صفحه ۲۲۲]

حسین علیه السلام آمد و سلام کرد. امام حسین علیه السلام جواب سلام او را داد و به او فرمود: اهل کجا هستی؟

او گفت: اهل کوفه هستم.

امام حسین علیه السلام (که می خواست حجت را بر او تمام کند، و گویا او از کوفه فرار کرده و لازم بود که نصیحت شود) به او فرمود: سوگند به خدا ای برادر کوفی! اگر در مدینه تو را دیده بودم، جای پای جبرئیل را در خانه ی ما به تو نشان می دادم و محلی که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله در آن محل نازل می شد، مشاهده می کردی. ای برادر! کوفی با این که سرچشمه ی علم مردم در نزد ما است، آیا مردم، عالم شده اند و ما جاهل ماندیم؛ این از مطالبی است که هرگز پذیرفته نیست [۲۳۲].

ختامه مسک

قال امیر المؤمنین علی علیه السلام: شقوا أمواج الفتن بسفن النجاه [۲۳۳].

امواج کوه پیکر دریای فتنه ها و حوادث را با کشتی های نجات بشکافید.

این کشتی ها عبارتند از: ۱. نماز؛ ۲. دعا؛ ۳. توکل به خداوند متعال؛ ۴. اتحاد؛ ۵. استقامت؛ ۶. تسلیم در برابر خدا؛ ۷. خشنود بودن در راه خدا؛ ۸. شکر و سپاس الهی؛ ۹. آگاهی و شناخت؛ ۱۰. ولایت آل محمد علیهم السلام؛ ۱۱. قرآن مجید.

[صفحه ۲۲۳]

قال مولانا على بن الحسين عليه السلام: كلنا سفن النجاه و سفينه الحسين اسرع و أوسع [٢٣٤].

همه ی ما کشتی نجاتیم، ولی کشتی حسین سریع تر و بزرگ تر است.

[صفحه

وصیت ۱۳: این داستان، ولایت محبان را محکم تر می نماید

اشاره

وصیه الامام الصادق علیه السلام لعبدالله بن جنذب

یابن جنذب: و لا تغتر بقول الجاهل و لا بمدحه، فتکبر و تجبر و تعجب بعملک، فان أفضل العمل العباده و التواضع.

یابن جنذب: صل من قطعک، و أعط من حرمک، و أحسن الی من أساء الیک، و سلم علی من سبک.

یابن جنذب: الاسلام عریان فلباسه الحياء، و زینته الوقار، و مروته العمل الصالح، و عماده الورع، و لكل شیء أساس، و أساس الاسلام حینا أهل البيت [۲۳۵].

ای پسر جنذب! مدح و ذم جاهلان را نشنیده بگیر تا از کبر و غرور و خودخواهی دوری کرده باشی و به عملت

[صفحه ۲۲۵]

خوش بین باشی، و بدان که بهترین اعمال، عبادت و تواضع در برابر حق و حقیقت است.

ای پسر جنذب! کسی که با تو قطع رحم کند، تو با او صله ی رحم بنما؛ و به کسی که تو را از عطای خویش محروم ساخته، بخشش نما؛ و به کسی که به تو بدی می کند، نیکی کن؛ و هر کس تو را سب و شتم کرد، به او سلام کن.

ای پسر جنذب! اسلام عریان است، لباس آن حیا، و زینت آن وقار، و سنگینی و مردانگی آن اعمال صالح و نیک است و ستونش ورع است. برای هر چیزی اساس و بنیادی است و اساس و بنیاد اسلام، حب ما خاندان عترت و طهارت است.

وصیت امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جنذب، مفصل و طولانی است؛ البته فرازهایی از این وصیت در وصیت های گذشته ی امام صادق علیه السلام به طور مشروح بیان شد. برای دوری از تکرار و طولانی شدن کلام، به سه فراز از این وصیت اکتفا می شود.

درس های این وصیت

۱. هیچ گاه نباید تحت

تأثیر گفتار افراد جاهل و نادان قرار گرفت، یا سرمست از تعریف و تمجید آنان شد؛ نه مدح جاهل اعتبار دارد و نه ذم او.

۲. یکی از عواملی که باعث تباهی افراد بشر می گردد، صفت

[صفحه ۲۲۶]

مذمومی به نام «عجب و خودخواهی» است، که در روایات اسلامی و از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام از آن مذمت شده است. به این حدیث توجه نمایید:

قال مولانا الصادق علیه السلام: فمن أعجب بنفسه و فعله فقد ضل عن منهج الرشاد [۲۳۶].

هر کسی به خود و اعمالش بیالد، از راه راست منحرف شده است.

و همچنین امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

لا وحده أوحش من العجب [۲۳۷].

هیچ تنهایی وحشتناک تر از خودبینی نیست.

۳. تواضع در برابر خدا، بهترین و والاترین اعمال است و آن هم عبادت و بندگی خداوند متعال می باشد. به این کلام زیبا و بلیغ توجه کنیم و بدانیم که قوام عبادت به خلوص نیت است:

قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام: الاخلاص ملاك العباده [۲۳۸].

و در کلامی دیگر فرمود: به درستی که هیچ عملی از تو قبول نخواهد شد، مگر آنچه در انجامش اخلاص نموده ای: انك لن يتقبل من عملك الا ما أخلصت فيه [۲۳۹].

۴. به مسأله ی صله ی ارحام توجه بیش تری داشته، با بستگان خویش رابطه داشته باشیم و آن را قطع نکنیم. در حدیث

[صفحه ۲۲۷]

شریف آمده است:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: صلوا ارحامكم و لو بالسلام.

صله ی رحم کنید (و از مزایا و برکات آن استفاده نمایید) ولو با یک سلام کردن.

۵. از احسان و نیکی به مردم کوتاهی نکنیم؛ حتی به کسانی که ما را محروم نموده و به ما بدی کرده اند، و در مقابل افراد

به ما ناسزا گفتند، سلام کنیم، قرآن کریم می فرماید:

(وإذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما) [۲۴۰].

۶. اسلام بدون انجام دستورات و مراعات برخی از مسایل و نکات، مانند موجودی برهنه است که ظاهرش نازیباست. اگر بخواهیم اسلامی کامل داشته باشیم و همیشه پوشیده و محجوب باشیم و دین مبین اسلام را با عزت نگه داریم، باید به این مسایل توجه کامل داشته باشیم:

۱. حیا و عفت؛

۲. وقار و سنگینی؛

۳. مردانگی و فداکاری؛

۴. ورع و تقوا؛

۵. حب و دوستی اهل بیت علیهم السلام، و بدانیم این محبت در دنیا و همچنین در قبر و در قیامت، کنار میزان اعمال و پل صراط و... برای ما سودآور است و عامل نجات ما خواهد بود.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: يا علي طوبى لمن أحبك و صدق فيك، و ويل

[صفحه ۲۲۸]

لمن أبغضك و كذب فيك [۲۴۱].

گوارا باد (بهشت) برای کسی که علی را دوست بدارد و آنچه را در عظمت و بزرگی وی آمده، تصدیق نماید؛ و وادی (جهنم) برای کسی است که علی را دشمن بدارد و آنچه را در مورد بزرگی وی آمده، دروغ و ناسزا بیندارد.

و قال رسول الله صلى الله عليه و آله: ألا- و من مات على حب آل محمد صلى الله عليه و آله مات شهيدا، ألا و من مات على حب آل محمد مات مغفورا له.

ألا و من و مات على حب آل محمد مات تائبا.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس با دوستی و محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، شهید مرده است. هر کس با دوستی آل محمد بمیرد، رحمت و مغفرت خداوند شامل او می شود.

هر کس با دوستی آل محمد بمیرد، با توبه از دنیا رفته است.

و قال رسول الله صلى الله عليه و آله: يا على ان الله غفر لك و لأهلك و لشيعتك و لمحبي شيعتك و محبي شيعتك فأبشر... [۲۴۲].

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! خدا آمرزیده است تو را و خاندانت و شیعیانت و دوستان شیعیانت و همچنین دوست دوستان شیعیانت را، پس بشارت بده.

[صفحه ۲۲۹]

این داستان، ولایت محبان را محکم تر می نماید

جمعی از شاگردان امام صادق علیه السلام به گرد آن حضرت حلقه زده بودند. ابوبصیر می گوید که شخصی پرسید: ای پسر رسول خدا! پیامبر را چند بار به معراج بردند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: دو بار جبرئیل آن حضرت را به معراج برد، و پیامبر صلی الله علیه و آله در این سیر، به جایی رسید که جبرئیل گفت: همین جا بایست، زیرا به جایی آمده ای که هیچ فرشته و پیغمبری به این جا نیامده است: هان پروردگارت در نماز است.

پیامبر فرمود: چگونه خدا نماز می خواند؟

جبرئیل گفت: خداوند می فرماید:

سبوح قدوس أنا رب الملائکة و الروح سبقت رحمتی غضبی.

پاک و منزه ام، منم پروردگار فرشتگان و روح، که رحمتم بر خشمم پیشی گرفته است.

پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: اللهم عفوک عفوک؛ خدایا! عفو و گذشت تو را می طلبم، عفو و گذشت تو را می طلبم.

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در معراج به جایی رسید که خداوند (در قرآن) می فرماید: (قاب قوسین او أدنی)؛ [۲۴۳]؛ به خداوند نزدیک شد، به اندازه ی دو کمان یا نزدیک تر.

ابوبصیر - یکی از شاگردان معروف امام صادق علیه السلام - عرض کرد: معنی این جمله

(قاب قوسین) چیست؟

[صفحه ۲۳۰]

امام صادق علیه السلام فرمود: یعنی به مقدار وسط انحنای کمان تا سرش.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله نور عظمت الهی را از کمترین درجه تا بالاترین درجه مشاهده کرد. خداوند فرمود: ای محمد.

پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: لیک ای پروردگام.

خدا فرمود: رهبر امت بعد از تو کیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: خدا داناتر است.

خداوند فرمود: او امیرالمؤمنین و سرور مسلمانان، و پیشوای روسفیدان علی بن ابیطالب علیه السلام است.

سپس امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: سوگند به خدا، مقام رهبری علی علیه السلام از زمین نیامده، بلکه از آسمان رسیده است [۲۴۴].

ختامه مسک، امتیازات شیعیان علی از زبان پیغمبر

جمعی به گرد پیامبر صلی الله علیه و آله حلقه زده بودند. آن حضرت فرمود: خداوند طینت و سرشت امت مرا در جهان به من نشان داد، و نام های آن ها را به من آموخت؛ چنان که به آدم علیه السلام آموخت. آنگاه رهبران و زمامداران از کنار من گذشتند، من برای علی علیه السلام و شیعیانش، از درگاه خدا طلب آمرزش کردم. خداوند، یک مطلب را درباره ی شیعیان علی علیه السلام به من وعده داد.

شخصی پرسید: ای رسول خدا! آن مطلب چیست؟

[صفحه ۲۳۱]

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن مطلب چنین بود:

۱. آمرزش برای مؤمنان شیعه؛

۲. عفو از گناهانشان؛

۳. تبدیل گناهانشان به پاداش ها و نیکی ها [۲۴۵].

وصیت ۱۴

اشاره

عن عبسه العابد، قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: أوصني، فقال عليه السلام: اعد جهازك، و قدم زادك (لطول سفرک) و کن وصی نفسک، و لا تقل لغيرک یبعث الیک بما یصلحک [۲۴۶].

عبسه ی عابد می گوید که به امام صادق علیه السلام گفتم: مرا وصیتی بفرمائید. حضرت فرمود: تجهیزات سفر را آماده کن، و زاد و توشه ات را جلو بفرست، و خودت وصی خویشتن باش و به غیر خودت نگو که برایت چیزی را بفرستد که تو در مصالحت مصرف کنی.

باید دانست که پایان زندگانی انسان مرگ است، و هر که قدم به

این عرصه (دنیا) گذاشت، تلخی مرگ را می چشد، پس باید خود را برای این سفر مهیا کنیم. در دعای بیستم در صحیفه ی سجاده سید الساجدین حضرت علی بن الحسین علیه السلام آمده است:

الهی ارحمنی صریعا علی الفراش تقلبني أیدی أحتی.

پروردگارا! همیشه به رحمت واسعه ی تو نیاز دارم؛ مخصوصا ساعت مرگ که در بستر آرمیده ام و عزیزانم مرا به راست و چپ می گردانند

و قدرت حرکت از من سلب شده است.

آری؛ چنین است. همه این راه را در پیش رو داریم، پس باید خود را آماده کنیم و از نعمت های الهی کمال استفاده را برای این مسافرت ببریم. به این حدیث شریف توجه نمایید:

قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام: لا تنس صحتک، و قوتک، و فراغک، و شبابک، و نشاطک، و غناک أن تطلب به الآخره [۲۴۷].

چند چیز را فراموش مکن و از آن غافل مشو و از این ها برای دنیا و آخرت خود کمال استفاده را بنما، و پیش از آن که از تو گرفته شود، در راه صحیح مصرف کن:

۱. سلامت و عافیت؛

۲. قدرت و قوت؛

۳. اوقات فراغت؛

۴. جوانی؛

۵. نشاط و تحرک؛

۶. ثروت و دارایی.

[صفحه ۲۳۴]

بهترین راه آمادگی و مهیا بودن برای سفر آخرت، آشنایی با قرآن و عترت است. هر چه به این دو نزدیک تر شویم، از غم و اندوه دنیا و آخرت دور خواهیم بود؛ پس کوشش کنیم مقداری از عمرمان را صرف این دو امانت پیغمبر صلی الله علیه و آله کنیم، تا همیشه سربلند و سعادتمند باشیم.

شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام هر وقت شرفیاب حضور امامان علیهم السلام می شدند و تقاضای موعظه و نصیحت می کردند، یکی از راهنمایی های آن بزرگواران این بود که می فرمودند: استعدوا للموت، خودتان را برای سفر آخرت آماده و مهیا کنید؛ راه طولانی و خطرناک در پیش داریم، آماده ی رفتن به خانه ی قبر و تاریکی آن و وحشت آن و جواب نکیر و منکر باشیم، و آنچه تعلق به این راه دارد، انجام دهیم؛ کارهایی مانند وصیت کردن، لباس آخرت را آماده کردن، و همیشه با همه تسویه حساب کنیم، زیرا

راه برگشت نخواهیم داشت؛ اللهم اجعل عواقب امورنا خيرا.

درس های این وصیت

۱. خودمان را برای این سفر طولانی آماده کنیم، و یقین داشته باشیم که روزی خواهد آمد که ملک الموت گریبان ما را خواهد گرفت. امام حسین علیه السلام می فرماید:

خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده علی جید الفتاه [۲۴۸].

[صفحه ۲۳۵]

مرگ برای همه نوشته شده است؛ مرگ مانند گلوبندی است که بانوان و دوشیزگان به گردن آویزان می کنند.

۲. در این سفر طولانی که مرگ آغاز آن است، نیاز به زاد و توشه داریم، و این ها را باید از همین دنیا تهیه کنیم و ذخیره ی آن روز نماییم.

۳. به جای آن که در وصیت های خود، دیگران را وادار کنیم برای ما اعمالی و کارهایی انجام دهند، تا زنده هستیم، خودمان انجام دهیم و خودمان وصی خودمان باشیم، و این را بدانیم که هیچ کس دلسوزتر از ما به حال خودمان نیست، پس به فکر مرگ و قبر و قیامت باشیم.

مردی خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و عرض کرد: به محضر شما آمده ام و چهار مسأله دارم.

حضرت فرمود: بپرس و گرچه چهل سؤال باشد.

آن شخص پرسید:

۱. نزدیک چیست؛ و نزدیک تر کدام است؟

حضرت فرمود: نزدیک قیامت است، و نزدیک تر از آن مرگ است.

۲. واجب چیست، و واجب تر کدام است؟

حضرت فرمود: واجب ترک گناه، و واجب تر از آن توبه کردن است.

۳. عجیب چیست، و عجیب تر کدام است؟

حضرت فرمود: عجیب این دنیا است و عجیب تر از آن دل بستن

[صفحه ۲۳۶]

به این دنیا است. (در کلمات قصار نهج البلاغه آمده است که حضرت فرمود: ان عشت أراك الدهر عجيا؛ هر چه عمر کنی، در این دنیا چیزهای عجیب و

غریبی خواهی دید).

۴. سخت چیست، و سخت تر کدام است؟

حضرت فرمود: سخت سرازیری قبر است (بسیار سخت و مشکل است)، و سخت تر از آن با دست خالی سرازیر شدن است [۲۴۹].

در پایان این بحث، به این مسأله ی حساس در زندگی دنیا و آخرت توجه زیادی داشته باشیم، تا همیشه در امن و امان باشیم:

قال الامام المجتبی علیه السلام: فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب و فی الشبهات عتاب [۲۵۰].

حضرت امام مجتبی علیه السلام می فرماید: در حلالش حساب است، و در حرام آن عقاب و عذاب، و در شبهات (آنچه را که نمی دانیم که حلال است یا حرام) سرزنش خواهیم شد.

اگر این کلام شریف و نورانی را در لابلای برنامه های زندگانی خود قرار دهیم، همیشه در آسایش خواهیم بود، پس مواظب حلال و حرام خداوند باشیم.

هارون الرشید (خلیفه ی پنجم عباسی) بیست و یک پسر داشت، که یکی از فرزندانش به نام قاسم مؤمن و خداشناس بود؛ او به دنیا رغبت نداشت، و هر چه می گفتند شما را به حکومت شهر و

[صفحه ۲۳۷]

منطقه ای بفرستیم، قبول نمی کرد، و لباس سلطنتی نمی پوشید. وزیر هارون الرشید به هارون گفت: پوشیدن لباس کهنه و بی رغبتی به زندگی و دنیا و تجملات این فرزند، مایه ی سرافکنندگی و رسوایی حکومت خواهد شد. روزی هارون به پسرش گفت: فرزندم! حکومت مصر را به نام تو نوشته ایم؛ بیا برو. گفت: نمی روم و کار به این اعمال شما ندارم، و اگر قبول نکنی، من از این جا می روم. وقتی اصرارها ادامه یافت، تصمیم گرفت فرار کند. به دنبال این تصمیم، شبانه فرار کرده، به بصره رفت و در یکی از خرابه های شهر وارد شد.

عبدالله بصری می گوید:

من رفتم از میدان کارگران، کارگری بیاورم، دیدم جوانی نشسته، قرآن می خواند. گفتم: جوان! کار می کنی؟ گفت: بله؛ مزد مرا معین کن تا بیایم و مشغول کار شوم. گفتم: روزی یک درهم به تو می دهم. او هم پذیرفت. او را آوردم منزل، دیدم کار دو نفر را کرد، خواستم بیش تر از یک درهم به او بدهم، قبول نکرد. فردا، باز سراغش رفتم، اما دیدم نیست. از او پرسیدم؛ گفتند این جوان در هفته یک روز کار می کند؛ بقیه ی روزها را مشغول عبادت است. شنبه ی دیگر رفتم جوان را آوردم؛ گویا از غیب کمکش می کردند. دو سه روز گذشت. شنیدم مریض شده است. پرسیدم منزلش کجا است؟ گفتند: فلان مکان. رفتم پیدا کردم و دیدم در خرابه ای است و یک خشت زیر سر گذاشته است. گفتم: جوان! من عبدالله بصری هستم که در خانه ی من کار می کردی. چشم هایش را باز کرد؛ دیدم خیلی مریض احوال است. گفتم: اگر

[صفحه ۲۳۸]

کاری یا وصیتی داری بگو. گفت: ای عبدالله بصری! من پسر هارون الرشید هستم؛ اسمم قاسم است. خواهش می کنم به این تقاضای من عمل کنی؛ وقتی از دنیا رفتم، این بیل و زنبیل مرا بده به آن کس که قبر مرا می کند، و این قرآن مرا بده به کسی که سواد دارد و قرآن خوان است، و انگشترش را از دست بیرون آورد، به من داد و گفت: برو بغداد و این را به پدرم هارون بده و به او بگو: من جواب این انگشتر را نمی توانم بدهم، چون که از مال تو است؛ انگشترت را بردار، تو طاقت عذاب را داری، ولی من ندارم، یک مرتبه

به من گفت: عبدالله! زیر بغل مرا بگیر؛ بلندم کن که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده به بالینم؛ چون این مطلب را گفت از دنیا رفت [۲۵۱].

ختامه مسک

و من کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام الی عثمان بن حنیف الانصاری و کان عامله علی البصره: ألا و ان لكل مأموم اماما یقتدی به و یتتبعه بنور علمه، ألا و ان امامکم قد اکتفی من دنیاه بطمیریه و بطعمه بقرصیه، ألا و انکم لا تقدرون علی ذلك و لکن أعینونی بورع و اجتهاد و عفه و سداد، فوالله ما کنزت من دنیاکم تبراً و لا ادخرت من غنائمها و فرا و لا أعددت لبالی ثوبی طمراً، بلی کانت فی أیدینا فدک من کل ما اظلته السماء، فشحت علیها نفوس قوم و سخت عنها نفوس آخرین، و نعم الحکم الله و ما أصنع بفدک و غیر فدک و النفس مظانها فی غد

[صفحه ۲۳۹]

جدت، الی آخره -

آری؛ برای هر مأمومی امامی است که آن امام مقتدا و پیشوای اوست و به واسطه ی نور علمش راه را روشن می سازد. بدانید به درستی که امام شما اکتفا نموده از دنیای شما به دو لباس، و غذا (شبانه روز) به دو قرص نان. به درستی که شما نمی توانید مثل من این چنین زندگانی کنید، ولی کمکم کنید به ورع و تقوا و عفت و حیا. به خدا قسم از دنیای شما چیزی برای روز مبادا ذخیره نکرده ام و از غنایم جنگی چیزی برای خودم کنار نگذاشته ام. از آنچه زیر این آسمان است، تنها فدک در دست ما بود که عده ای نسبت به آن بخل ورزیدند و عده ای نسبت به آن سخاوت کردند، و خدا خوب

حاکمی است، و من با فدک و غیر فدک چه کاری دارم؛ در حالی که فردا جایگاه ما در گور خواهد بود.

پاورقی

[۱] الغدير، ج ۶، ص ۲۹۸.

[۲] مفاتيح الجنان، فرازی از دعای افتتاح.

[۳] كشف الغمه، ج ۲، صص ۳۶۱-۳۶۲؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۷، ح ۲۷.

[۴] تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۳۱.

[۵] کافی، ج ۸، ص ۱۵۰، ح ۱۳۲.

[۶] داستان دوستان، ج ۲، ص ۲۵۱؛ مجموعه ورام، ص ۱۰۵.

[۷] نوح، ۱۰-۱۲.

[۸] مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۳۶۱؛ در تفسیر آیات ۱۰-۱۲ سوره ی نوح.

[۹] بقره، ۱۵۲.

[۱۰] ابراهیم، ۷.

[۱۱] المواعظ العددیه، باب الاربعه.

[۱۲] خصال، شیخ صدوق، ص ۱۶۹، ح ۲۲۲؛ تحف العقول، ص ۳۷۶.

[۱۳] تحف العقول، ص ۳۱۶.

[۱۴] مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۱.

[۱۵] من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵، ح ۵۸۴۰؛ امالی شیخ صدوق، مجلس ۶، ح ۴؛ معانی الاخبار، ص ۱۹۶، ح ۱، باب الغایات.

[۱۶] الحدیث، ج ۲، ص ۹۳.

[۱۷] اعلام الوری، ج ۱، صص ۲۵۷-۲۵۸؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۰، باب ۳۴، ح ۱؛ این حدیث را حاکم نیشابوری نیز در مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۲ آورده است.

[١٨] كافي، ج ١، ص ٤٥٨؛ مولد الزهراء، ح ٢.

[١٩] اين داستان مربوط به غزوه ي تبوك است.

[٢٠] احزاب، ٣٣.

[٢١] خصائص اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب (للحافظ أبي عبدالرحمن نسائي) صص ٣٣-٣٥، ح ١١؛ سنن كبرى - نسائي - ج ٥، ص ١٠٨، ح ٨٣٩٨.

[٢٢] فرائد السمطين، ج ١، صص ٣٠١-٣٠٢، ح ٢٤٠.

[٢٣] ارشاد القلوب، ص ١٩٦؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، صص ١٤٦-١٤٧، ح ١٣٧٤٥.

[٢٤] حياه الامام باقر عليه السلام للقرشي، ص ٢٨٣؛ بحارالانوار، ج ٧٥، ص ١٨٧، ح ٣٠.

[٢٥] ابراهيم، ٧.

[٢٦] كنز العمال، ج ١،

ص ۴۸۳، ح ۲۱۱۳-۲۱۱۵.

[۲۷] نوح، ۱۰.

[۲۸] حدید، ۲۱.

[۲۹] داستان صاحب دلان، ج ۲، ص ۱۲۸.

[۳۰] کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۴۱؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۱ ح ۷۴.

[۳۱] حیاة الامام الباقر علیه السلام للقرشی، ص ۲۸۳.

[۳۲] کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۹۶ ح ۴۳۵۴۲؛ ج ۱۶، ص ۱۳۸ ح ۴۴۱۶۸.

[۳۳] پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فدک را در حیات خود به حضرت زهرا علیها السلام بخشید، ولی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله در آغاز خلافت ابوبکر، فدک را گرفتند و عمال حضرت زهرا علیه السلام را بیرون کردند، و این عمل خلاف دستور قرآن و وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود.

[۳۴] قصص، ۸۳.

[۳۵] الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۶۰.

[۳۶] حشر، ۱۰.

[۳۷] نحل، ۹۰.

[۳۸] نحل، ۹۰.

[۳۹] داستان دوستان، ج ۴، ص ۹۶؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۸.

[۴۰] غرر الحکم، ح ۱۷۳۳.

[۴۱] حیاة الامام الباقر علیه السلام للقرشی، ص ۲۸۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۶۷؛ ترجمه الامام الباقر (۶۷۸۱).

[۴۲] غرر الحکم، ج ۴، ص ۲۴۱.

[۴۳] قارعه، ۶-۷.

[۴۴] تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۳۰۵.

[۴۵] انعام، ۱۶۰.

[۴۶] امالی شیخ صدوق، ص ۸۶، مجلس ۹، ح ۵.

[۴۷] پندهایی از تاریخ، ص ۱۵۵؛ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۹.

[۴۸] قرب الاسناد، ص ۲، ح ۱۰۵؛ امالی شیخ طوسی، ص ۱۳۵، مجلس ۵، ح ۳۱.

[۴۹] بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۹، ح ۴۶؛ ج ۹۶، ص ۱۲۳، ح ۱۰.

[۵۰] کافی، ج ۸، ص ۳۰۳، ح ۴۶۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۲، ح ۲۴۵۸.

[۵۱] اصول کافی، ج ۲، صص ۳۷۶-۳۷۷، باب مجالسه اهل المعاصی، ح ۷؛ و ص

۶۴۱، باب من تکره مجالسته، ح ۷.

[۵۲] تفسیر المعین، ص ۳۰۱؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۷۰۱، ح ۱۷۴۶۹.

[۵۳] طرائف الحکم، ج ۱، ص ۲۳۷؛ تحف العقول، ص ۲۹۲؛ امانی شیخ مفید، ص ۱۸۵، مجلس ۲۳، ح ۱۰. همین روایت از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۴، ح ۵۸۷۳؛ امالی صدوق، مجلس ۹۱، ح ۸؛ روضه الواعظین، ص ۳۷۱.

[۵۴] کافی، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۴، باب المداراه؛ امالی شیخ طوسی، ص ۴۸۱، مجلس ۱۷، ح ۲۰.

[۵۵] اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۵؛ قرب الاسناد، صص ۱۰-۱۱، ح ۳۳.

[۵۶] بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۱ ح ۶.

[۵۷] طرائف الحکم ج ۱ ص ۲۲۴، تحف العقول ص ۲۹۶.

[۵۸] عصر، ۳-۴.

[۵۹] جناب کمیل (رضوان الله تعالی علیه) از یاران خاص امیرالمؤمنین علیه السلام و از اعضای برجسته ی شرطه الخمیس بود. وی همچنین صاحب اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام بود، و حضرت، دعای معروف کمیل را به او یاد دادند، و به او خبر دادند که حجاج بن یوسف ثقفی (لعنه الله) تو را به شهادت می رساند. کمیل از این خبر خوشحال گشته، منتظر فرارسیدن زمان شهادت بود.

[۶۰] کافی، ج ۱، ص ۱۶، ضمن ح ۱۲؛ تحف العقول، ص ۳۸۶؛ طرائف الحکم، ج ۱، ص ۲۲۴.

[۶۱] احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۸۶، نهج الایمان، ص ۵۷۸؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۷۹.

[۶۲] کافی، ج ۲، ص ۵۵، ح ۵، باب التفکر.

[۶۳] کافی، ج ۱، ص ۳۰۶، ح ۲؛ ارشاد شیخ مفید، ج ۷۲ ص ۱۸۰؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲.

[۶۴] کنز العمال، ج ۷، ص ۵۵۸ ح ۲۰۲۴۱.

[۶۵] سنن ترمذی، ج

٣، ص ٣١٦، ح ٢٢٥٦؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٥٥٨، ح ٢٠٢٤١.

[٦٦] امالي شيخ طوسي، ص ٢٢٩، مجلس ٨، ح ٥٤؛ تحف العقول، ص ٤٦.

[٦٧] بقره، ١٣٢.

[٦٨] اصول كافي، ج ١، ص ٣٠٧؛ بحار الانوار، ج ٤٧، صص ١٣-١٤.

[٦٩] كافي، ج ٣، ص ٢٦٠، ح ٣٧.

[٧٠] علل الشرايع، ج ١، ص ٢٩٨، باب ٢٣٥، ح ٢؛ معاني الأخبار، ص ٢٨٧، ح ١، باب معنى الموت.

[٧١] كافي، ج ٢، ص ١٦٣، ح ١.

[٧٢] فضائل الشيعة، ص ٣.

[٧٣] آخرين گفتارها، ج ١، ص ١٣.

[٧٤] تحف العقول، ص ٢٩٩؛ معاني الأخبار، ص ١٤١، باب معنى المكافاه و الشكر، ح ١. خصال شيخ صدوق، ص ٢٥٨، ح

١٣٢ همين حديث را امام باقر از امير مؤمنان عليه السلام نقل نموده است.

[٧٥] الرحمن، ٦٠.

[٧٦] عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ٢٧، ح ٣، باب ٣١.

[٧٧] مؤمنون، ١١١.

[٧٨] مؤمن، ٦٠.

[٧٩] ابراهيم، ٧.

[٨٠] طلاق، ٣.

[٨١] كافي، ج ٢، ص ٦٥، ح ٦، باب التفويض الى الله و التوكل عليه؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٦٧، ح ٢٠٣١٠.

[٨٢] أعلام الدين، ص ٣١٣.

[٨٣] مستطرفات سرائر، ص ١٤٤، ح ١٣.

[۸۴] حمران بن اعین الشیبانی الکوفی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است؛ امام باقر علیه السلام در حق او فرمود: أنت شیعتنا فی الدنیا و الاخره. حمران جزء بزرگان شیعه بود و از چهره های معروف و با فضیلت که هیچ کس در خوبی و درستی او شکی ندارد. وی جزو حفاظ و قاریان قرآن بود که بعد از وفاتش نام او در میان قاریان ذکر شد. همچنین وی از عالمان نحو و لغت و... بود. امام صادق علیه السلام در حقش فرمود: انه - حمران -

رجل من الجنه، هنيا له فى الدنيا و الاخره.

[۸۵] عيون الحكم و المواعظ، ص ۳۴۹.

[۸۶] وسائل الشيعه، ج ۴، ص ۱۰۸۷، ح ۱۴، باب استحباب الاكثار من الدعاء.

[۸۷] داستان دوستان، ج ۵، ص ۱۷۶؛ كتاب التوايين ابن قدامه، ص ۲۳۷، ح ۹۳. اين داستان از امام حسين نيز نقل شده است: بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۹۴، ح ۳۳.

[۸۸] نهج البلاغه، حكمت ۳۹۹.

[۸۹] اعراف، ۲۰۰.

[۹۰] تحف العقول، ص ۲۹۱؛ بحار الانوار، ج ۷۵، صص ۱۶۲-۱۶۵، ح ۱.

[۹۱] جابر بن يزيد جعفى از اصحاب خاص امام باقر عليه السلام و صاحب سر ايشان بود. در شأن و لياقت او همين بس كه امام باقر عليه السلام (نود) ۹۰ (هزار حديث به وى آموخت كه از بركت آن سينه اش مخزن اسرار امامت و نبوت گرديد. وى كه فقيهى برجسته بود، در كوفه سكونت داشت.

[۹۲] كتاب الغيبه - للنعمائى، صص ۲۰۹ - ۲۱۰، ح ۱۷.

[۹۳] التحفه السنيه، ص ۳۳۰ مخلوط.

[۹۴] بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۷، ح ۲۷.

[۹۵] شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ۱۹، ص ۵۰.

[۹۶] الحديث، ج ۱، ص ۳۲۹.

[۹۷] كافى، ج ۲، ص ۶۶، ح ۷، باب التفويض الى الله.

[۹۸] ابراهيم، ۷.

[۹۹] كنز العمال، ج ۱۱، ص ۷۲۲، ح ۳۳۵۳۰.

[۱۰۰] المستدرک على الصحيحين، ج ۳، ص ۳۹۱.

[۱۰۱] سفينه البحار، ج ۲، ص ۲۷۷.

[۱۰۲] مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶، ح ۱۲۳۰۳.

[۱۰۳] سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۶۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۸ ح ۱.

[۱۰۴] وسائل الشیعه، ج ۸، صص ۱۸-۱۹، ح ۱.

[۱۰۵] اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۲.

[۱۰۶] معانی الاخبار، ص ۳۲، باب معنی الصراط، ح ۱.

[۱۰۷] کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۱۹۴، ح ۱، باب ۱۱.

[۱۰۸] گنجینه ی دانشمندان، ج ۸، ص ۲۷۱.

[۱۰۹] اصول

كافى، ج ١، ص ٣٤١.

[١١٠] كافى، ج ٢، صص ١٧٥-١٧٦، باب زياره الاخوان.

[١١١] طرائف الحكم، ج ٢، ص ٦٦؛ امالى شيخ صدوق، ص ٤٨٤، ح ٦٥٧، مجلس ٦٢ (١٧).

[١١٢] امالى شيخ طوسى، ص ٧٢٢، ح ١٥٢٢، مجلس ٤٣ (٦).

[١١٣] بشاره المصطفى، ص ١٨٧، ضمن حديث ٢؛ مناقب امير المؤمنين، محمد بن سليمان الكوفى، ج ٢، ص ٥٩٦، ح ١١٠٠.

[١١٤] مريم، ٣٩.

[١١٥] مناقب آل ابى طالب، ج ١، ص ٣٧٦؛ بحار الانوار، ج ٤١، ص ١١٣.

[١١٦] تفسير المعين، ص ٥٤١؛ كشف الغمه، ج ٣، ص ١٤٠.

[١١٧] اثبات الهدى (احوال امام باقر)، ص ٧٤.

[١١٨] آل عمران، ١٤٦.

[١١٩] مناقب آل ابى طالب، ج ٣، ص ٤٢؛ بحار الانوار، ج ٣٩، ص ٥٦؛ كنز العمال، ج ٣، ص ١٣٠، ح ٥٨١٨، به لفظ «ما أودى احد مثل ما اوديت فى الله»، منتهى الآمال، احوالا پیامبر اسلام صلى الله عليه و آله.

[١٢٠] ارشاد شيخ مفيد، ج ٢، ص ١٢.

[١٢١] المزار محمد بن المشهدى، ص ٥٠٤؛ بحار الانوار، ج ٩٨، ص ٢٤٠.

[١٢٢] زمر، ١٠.

[١٢٣] فرقان، ٧٥.

[١٢٤] مؤمنون، ١١.

[١٢٥] انسان، ١٢.

[١٢٦] كافى، ج ٢، ص ٣٠٤، ح ١١، باب الغضب.

[١٢٧] كافى، ج ٥، ص ٥١٥، ح ٥، باب فى قله الصلاح فى النساء؛ سفينه البحار، ج ٢، ص ٣٢٠.

[١٢٨] تحف العقول، ص ٣٦٩.

[١٢٩] ر.ك: وصيت چهاردهم.

[١٣٠] أمالي شيخ طوسي (ره)، مجلس ٩، ح ٢؛ اصول کافی، ج ٢، ص ٢٢٢، ح ٤.

[١٣١] نحل، ٤٣.

[١٣٢] مائده، ٦٧.

[١٣٣] تفسير برهان، ج ٤، ص ٤٠٩؛ تفسير القمي، ج ٢، ص ٣٩٧.

[١٣٤] تحف العقول، ص ١٩٦؛ تفسير المعين، ص ٤٦١.

[١٣٥] ابراهيم، ١٤.

[١٣٦] نوح، ١٠-١٢.

[١٣٧] طرائف الحكم، ج ١، ص ٢٢٤؛ بحار الانوار، ج ٧٥، ص ٢٠١، ح ٢٩.

[١٣٨] شرح نهج البلاغه ابن

ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۸۲.

[۱۳۹] تحف العقول، ص ۲۰۳؛ تفسیر المعین، ص ۲۶۹.

[۱۴۰] کافی، ج ۸، ص ۷۴۹ ح ۹؛ طرائف الحکم، ج ۲، ص ۵۰.

[۱۴۱] مائده، ۲۷.

[۱۴۲] الرحمن، ۴۶.

[۱۴۳] اصول کافی، ج ۲، صص ۶۹-۷۰.

[۱۴۴] ر.ک: امالی شیخ مفید، مجلس ۳۳، ح ۳؛ امالی شیخ طوسی، مجلس ۲، ح ۹.

[۱۴۵] تحف العقول، ص ۳۸۶.

[۱۴۶] ظهار عبارت از این است که مرد به زنش می گوید: «أنت علی کظهر أُمی» این عبارت، طلاق مردم جاهلیت بود. اسلام آن را نه به عنوان طلاق تقریر کرد و رجوع آن را به وسیله ی کفاره قرار داد. برای اطلاع از جزئیات آن به کتاب های فقهی رجوع شود.

[۱۴۷] کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۰۷.

[۱۴۸] مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۳، چاپ بیروت، دارالاضواء.

[۱۴۹] طرائف الحکم، ج ۲، ص ۳۲۱.

[۱۵۰] کافی، ج ۲ ص ۹۹، ح ۲۹.

[۱۵۱] همان، ص ۱۰۵، ح ۱۲، باب الصدق و اداء الأمانه؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۹۶.

[۱۵۲] تحف العقول، ص ۴۴.

[۱۵۳] بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۲.

[۱۵۴] بقره، ۱۸۶.

[۱۵۵] زمر، ۵۳.

[۱۵۶] بقره، ۲۶۸.

[١٥٧] اصول كافي، ج ٢، ص ٤٨٨، باب من أبطأت عليه الاجابه، ح ١.

[١٥٨] همان، ص ٣٢٥، ح ٧.

[١٥٩] من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٣٩٢.

[١٦٠] كافي، ج ٥، ص ٥١، ح ٣.

[١٦١] تفسير المعين، ص ١٢.

[١٦٢] كافي، ج ٤، ص ٢٤، ح ٣.

[١٦٣] بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٣١ به بعد؛ كتاب لنالى الاخبار و حليه المتقين (آداب معاشرت).

[١٦٤] كافي، ج ٥، ص ٤٩٦، ح ٥؛ وسايل الشيعه، ج ١٤، ص ٧٤، ح ٢.

[١٦٥] كافي، ج ٥، ص ٣٢٤، ح ١.

[١٦٦] طرائف الحكم، ج ٢، ص ٤٢٠؛ كافي، ج ٢، ص ٦٣٦، ح

[١٦٧] تفسير فرات كوفى، ص ١٠٧، ح ١٠٢؛ عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٥٨، ح ٢١٧.

[١٦٨] مائده، ٢٧.

[١٦٩] فتح البارى، ج ٣، ص ١٦.

[١٧٠] بحار الانوار، ج ٧٣، ص ١٦٧، ح ٦.

[١٧١] توبه، ١٠٣-١٠٥.

[١٧٢] بحار الانوار، ج ٦، ص ٦٩٣.

[١٧٣] مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٤٦٢، ح ١٠٠١٦.

[١٧٤] كشف الغمه، ج ٣، ص ٣٧٢.

[١٧٥] روضه الواعظين، ص ٤٥٦؛ مشكاه الأنوار، ص ٢٣٣.

[١٧٦] كافى، ج ٨، ص ٢٤٣، ح ٣٣٧.

[١٧٧] امالى شيخ صدوق، ص ٢٦٩، ح ٢٩٥.

[١٧٨] كافى، ج ٢، ص ٦٦، ح ٧.

[١٧٩] تحف العقول، ص ٤٢.

[١٨٠] تاريخ مدينه دمشق، ج ٤٢، ص ٤٤٩؛ تاريخ بغداد، ج ١٤، ص ٣٢٢.

[١٨١] بحار الانوار، ج ٧٤، ص ١٧١.

[١٨٢] كافى، ج ٢، ص ٣٦٩، باب النميمه، ح ١.

[١٨٣] الثاقب فى المناقب، ص ٤٠٨، ح ٣٨٦ / ٤.

[١٨٤] عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ٧، ح ٨، باب ٣٠.

[١٨٥] توبه، ٥٥.

[١٨٦] طه، ١٣١.

[١٨٧] كافي، ج ٨، ص ١٦٨، ح ١٨٩؛ امالي شيخ مفيد، صص ١٩٤-١٩٥، مجلس ٢٣، ح ٢٥؛ امالي شيخ طوسي، مجلس ٣٨، ح ١.

[١٨٨] تفسير منسوب به امام حسن عسكري عليه السلام، ص ٣٤٢، ح ٢٢٠؛ بحار الانوار، ج ٢، ص ٤، ح ٧.

[١٨٩] حجرات، ١٣.

[١٩٠] مائده، ٢٧.

[١٩١] خصال، صص ٤٨٣-٤٨٤، ح ٥٦.

[١٩٢] غرر الحكم، حكمت ٥٨٨٧.

[١٩٣] كافي، ج ٢، ص ٧٧، ح ٥، باب الورع.

[١٩٤] كافي، ج ١، ص ٤٤٩، ح ٣٠، باب مولد النبي صلى الله عليه و آله.

[١٩٥] كشف الغمه (چاپ الأضواء بيروت)، ج ١، ص ١٦؛ و ج ٢؛ ص ٢٩؛ بحار الانوار، ج ١٩، ص ٢٥، ح ١٤.

[١٩٦] عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ٤٠، ح ١٢٣.

[١٩٧] اصول كافي، ج ٢، ص ١٥٨، ح

[۱۹۸] کافی، ج ۵، ص ۱۳۴، ح ۹، باب أداء الأمانة.

[۱۹۹] سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۲۵؛ امالی شیخ صدوق، ص ۳۷۹، مجلس ۵۰، ح ۴۸۱ / ۶.

[۲۰۰] تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۷۹، تفسیر سوره مدثر؛ الشفا به تعریف حقوق المصطفی، ح ۱، صص ۲۴۲ و ۱۳۳ - ۱۳۴.

[۲۰۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۹، باب ما عند الائمه علیهم السلام من سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و متاعه.

[۲۰۲] همان، ج ۲، ص ۱۰۴، باب الصدق و أداء الامانه ح ۵.

[۲۰۳] کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۱۶.

[۲۰۴] حجرات، ۱۳.

[۲۰۵] قصص، ۸۳.

[۲۰۶] پیام قرآن تفسیر موضوعی، ج ۱، ص ۳۷۷.

[۲۰۷] نهج البلاغه، خطبه ی ۲۰۴؛ نهج السعاده، ج ۲، صص ۱۰۴ - ۱۰۵؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۸۱.

[۲۰۸] معاویه (لع) دستور داد که حجر بن عدی و فرزندش و چهار نفر از همراهانش را به جرم تشیع و حب علی بن ابیطالب علیه السلام شهید کنند. قبور آن ها در سه فرسخی دمشق است. دوستان اهل بیت علیهم السلام حتما به زیارت این بزرگواران در قریه ی عذراء دمشق بروند، که زیارت قبور این شهدا برکات عجیبی دارد.

[۲۰۹] نهج البلاغه، خطبه ی ۲۰۴؛ نهج السعاده، ج ۲، صص ۱۰۴ - ۱۰۵؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۸۱.

[۲۱۰] کافی، ج ۲، ص ۳۶۰، ح ۳.

[۲۱۱] کنز العمال، ج ۱، ص ۴۸۴، ح ۲۱۲۰.

[۲۱۲] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۶.

[۲۱۳] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۲؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۸۶.

[۲۱۴] امالی شیخ طوسی، ص ۳۶۵، مجلس ۱۳، ح ۷۶۹ / ۲۰.

[٢١٥] امالي خميسي، ص ١٣٦، ح ١٤؛ فرائد السمطين، ج ١، ص ٣٠٢، ح ٢٤١.

[٢١٦] كشف

الرييه، ص ١٢٢، ح ١؛ وسائل الشيعه، ج ١٢، ص ١٥٥، باب ٤٩، ح ١.

[٢١٧] مائده، ٢٧.

[٢١٨] خصال شيخ صدوق، ص ١٦، ح ٥٦؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٤، ح ٥٨٤٠؛ امالي شيخ صدوق، ص ٧٢، ح ٤١؛ مجلس ٦، ح ٤؛ معاني الأخبار، ص ١٩٥، باب ١، معنى الغايات، ح ١.

[٢١٩] آل عمران، ١٠٣.

[٢٢٠] شواهد التنزيل (للحسكاني) ج ١، ص ١٦٩، ح ١٧٨.

[٢٢١] كتاب التوحيد شيخ صدوق، ص ١٥٣، ح ٩.

[٢٢٢] مصباح الشريعه، ص ٤٧، باب ٢١؛ بحار الانوار، ج ٩٦، ص ٢٤.

[٢٢٣] امالي شيخ طوسي ص ٢٢٥ ح ٣٩٢ مجلس ٨ ح ٤٢.

[٢٢٤] بحار الانوار، ج ١، ص ٢٢٤؛ منيه المريد، ص ١٤٨، بعضى فقرات حديث.

[٢٢٥] قصص، ٨٣.

[٢٢٦] اعراف، ٣١.

[٢٢٧] الحديث، ج ١، ص ٣٣٠.

[٢٢٨] مروج الذهب، ج ٢، ص ٢٤٧.

[٢٢٩] مجمع النورين، ص ٧٧.

[٢٣٠] مناقب آل ابى طالب، ج ٣، ص ٨٤، باب مكارم الاخلاق امام حسن عليه السلام.

[٢٣١] غرر الحكم، حكمت ٢٠١٩؛ عيون الحكم و المواعظ، ص ٨٩.

[٢٣٢] اصول كافي، ج ١، ص ٣٩٨، ح ٢.

[٢٣٣] نهج البلاغه، خطبه ٥ پنجم؛ عيون الحكم و المواعظ، ص ٢٩٨.

[٢٣٤] سفينه البحار، ج ١، ص ٤٤٧.

[٢٣٥] تحف العقول، ص ٣١٩.

[٢٣٦] مصباح الشريعة، باب ٤٠.

[٢٣٧] مسند الشهاب، ج ٢، ص ٣٨، ح ٨٣٦؛ محاسن برقى، ج ١، ص ١٧، ح ٤٧.

[٢٣٨] غرر الحكم، ٨٥٩.

[٢٣٩] همان. ٣٧٨٧.

[٢٤٠] فرقان، ٦٣.

[٢٤١] مناقب امير المؤمنين (تأليف محمد بن سليمان كوفى)، ج ٢، ص ٤٨٢، ح ٩٨١؛ فرائد السمطين، ج ١، ص ١٢٩، ح ٩١.

[٢٤٢] فرائد السمطين، ج ١، ص ٣٠٨، ح ٢٠٧.

[٢٤٣] نجم، ٩.

[٢٤٤] اصول كافي، ج ١، ص ٤٤٢، ح ١٣؛ أبواب التاريخ باب مولد النبي صلى الله عليه و آله و

وفاته.

[۲۴۵] اصول کافی، ج ۲، ص ۴۴۴، ح ۱۵.

[۲۴۶] کافی، ج ۷، ص ۶۵، ح ۲۹؛ امالی شیخ صدوق (ره)، مجلس ۴۷، ح ۱۲، بین دو قوس از این کتاب است و همچنین در آن آمده است: «ولا تأمن لغيرك أن يبعث...».

[۲۴۷] الجعفریات، ص ۱۷۶؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۶۷، ح ۱۷.

[۲۴۸] كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۹؛ اللهوف، ص ۸۰.

[۲۴۹] المواعظ العددیه، باب چهارم. قریب به این روایت در جامع الاخبار، صص ۳۸۲-۳۸۳، ح ۱۰۷۰ و بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۱، ح ۹۸ آمده است.

[۲۵۰] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹، ضمن حدیث ۶.

[۲۵۱] تحفه الواعظین، ج ۱، ص ۱۱۱.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹